



سال پنجم - پنجشنبه اول دیماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

دیدار دبیرکل کمیته صلح برای خاورمیانه
با برادر مجاهد مسعود رجوی
و دو مصاحبه با:
* روزنامه فرانسوی «وست فرانس»
و
* ماهنامه «کار» ارگان فدراسیون حزب
سوسیالیست در «دویسور»

در صفحه ۲

شماره ۱۸۳

* «براین جاده خیس»
سروده‌ای بمناسبت سالروز شهادت
مبارز بزرگ شکرالله پاک‌نژاد
* «پیام» سروده‌ای بمناسبت
سالروز شهادت مادر مجاهد
معصومه شادمانی (مادر کبیری)

در صفحه ۱۲

اساسنامه گسترش اختناق در دانشگاه!

رابطه با مسئله دانشگاه و آموزش عالی کشور، مشخصا بدلیل وضعیتی است که رژیم درمانده‌ی خمینی این روزها در قلمرو دانشگاهها و دانشگاهیان با آن روبرو می‌باشد. از اینرو، اساسنامه‌ی کذائی، صرفنظر از اینکه تلاشی مذبحانه در جهت تعیین محدوده‌ی اختیارات و لگام‌زدن به ارگان‌های رنگارنگ دست‌اندرکار سرکوب و «انهدام فرهنگی» خمینی، از بقیه در صفحه ۳

ماه گذشته، ستاد ارتجاعی و ضدفرهنگی موسوم به «انقلاب فرهنگی»، «اساسنامه‌ی مدیریت دانشگاهها و موسسات آموزش عالی» را تصویب کرد و آن را جهت اجرا به وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم ابلاغ نمود. تهیه‌ی این اساسنامه، آنهم پس از سپری شدن قریب به ۳/۵ سال از عمر نکبت‌بار این ستاد و انبوه خیانت‌ها و جنایاتش در زمینه‌ی انهدام فرهنگی و پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی خمینی در

سالروز میلاد خجسته پیامبر بزرگ اسلام گرامی باد

ویژه‌ای می‌یابد که مفهوم عینی آن چیزی جز ثبات قدم و استواری هر چه بیشتر در مسیر برافکندن ظلم و جنایت و شکنجه‌ی خمینی و استقرار آرمان‌های آزادخواهانه، صلح‌طلبانه و عدالت‌جویانه‌ای که پیامبر اسلام میشو و پیشناز آن بود، نمی‌باشد. بخصوص که خمینی در ردیف خائن‌ترین چهره‌های سنگ‌آلود تاریخ اسلام، پیوسته تلاش می‌کند تا جنایات پلید و ضدانسانی خود را بنام دین و بنام پیامبر خدا توجیه نموده و از این جهت برانداختن استبداد مذهبی او و پاک‌کردن آثار رنگ و تجاوز او از حریم انقلابی اسلام، مسئولیت مضاعفی است بر دوش همه‌ی کسانی که در سراسر جهان به اسلام، انسانیت و پیام نوحید محمدی عشق می‌ورزند و اعتقاد دارند.

۱۷ ربیع‌الاول (اول دی) سالروز میلاد خجسته‌ی پیامبر عظیم‌الشان اسلام را به هم‌میهنان گرامی و عموم مسلمانان انقلابی تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

این روز پرافتخار یادآور تلاش و جهاد سترگ پیشوای کبیری است که در یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ بشری، پرچم آزادی و مقاومت را بر علیه جهل و ظلمت و بندگی برافراشت و پیام‌آور و میشو رستگاری رنج‌دیدگان و ستمکشان تاریخ گشت. طبعاً برای مجاهدین خلق ایران که مبارزه‌ی عادلانه‌ی خود را بر علیه رژیم دجال و ضدبشری خمینی استمرار و جلوه‌گاه تاریخی اجابت پیام رهاثی‌بخش و یگانه‌ساز محمدی می‌شمارند، گرامی‌داشت این روز، اهمیت ایدئولوژیک

رژیم خمینی و مسئله ارضی (قسمت آخر)

* جدیدترین آمارها نشان می‌دهد که رژیم، سالانه حدود ۳ میلیون تن گندم و ۶۰۰/۰۰۰ تن برنج، ۲ میلیون تن علوفه و ۴۰۰ هزار تن گوشت و مواد غذایی وارد می‌کند. در زمینه‌ی کمبود گندم و برنج، رژیم علاوه بر سیاست‌گذاری اولیه‌ی وارداتی، در طول سال نیز متناوباً اقدام به وارد کردن این کالا می‌نماید که نمونه‌ی اسناد خرید آن را در مجاهد شماره‌ی ۱۷۰ درج نمودیم. حجم واردات مواد غذایی در مجموع، سالانه حدود ۵ میلیارد دلار می‌شود و در مقایسه با سرآغاز به قدرت‌خزیدن خمینی، دست کم ۲۵۰ درصد افزایش یافته است.

در صفحه ۱۱

زندان و زندانی

اسامی و مشخصات ۶۳ تن
از شکنجه‌گران و دزدان
رژیم خمینی

سلسله‌خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندانها و شکنجه‌گاههای
رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول (قسمت هشتم)

گزارشی فشرده در مورد بازجویان

شکنجه‌گران، عاملان و آمران شکنجه

و کشتار انقلابیون در زندانها و شکنجه‌گاهها

در صفحه ۷

بحران حمل و نقل و اعتراضات کامیون‌داران

* طبق آماري که اتحادیه‌ی کامیون‌داران در نامه‌ی اخیر خود به‌خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنایتکار خمینی انتشار داده است، تعداد ۶ هزار کامیون در کشور وجود دارد که در اثر سیاست‌های دولت، تنها ۱۰٪ از این تعداد قادر به تهیه‌ی لاستیک می‌باشند. رژیم عمدتاً در حد نیازهای دولتی لاستیک وارد کرده و احتکار می‌کند و بدین طریق کامیون‌داران را تحت فشار قرار می‌دهد تا برای تامین لاستیک و سایر وسایل در یکی از ارگان‌های دولتی کار کنند. تازه در این شرایط نیز تنهاده و عدل‌لاستیک در سال به هر کامیون می‌رسد.

در صفحه ۴

اخبار کوتاه

* تیرباران ۷ خواهر مجاهد بدست دژخیمان خمینی در شیراز
* اعدام میلیشیای مجاهد خلق مهر داد صادق و تعداد دیگری
از رزمندگان اسیر در زندان اوین
* بهلاکت رسیدن دادیار بیدادگاه ضدانقلابی رژیم در اصفهان
* عجز و درماندگی جلادان در برابر مقاومت زندانیان
* اعتصاب نان‌وایان رشت
* واردات سرسام‌آور، ناتوانی رژیم در تخلیه‌ی کشتی‌ها و
"دموراژ" نجومی
* بازهم افشای معاملات تسلیحاتی خمینی با اسرائیل
* خرید ۱۰۰۰ دستگاه بن‌ز ضدگلوله‌ی مخصوص از آلمان
* حمله‌ی جدید رژیم برای کشتار زندانیان در اوین

در صفحه ۵

اسنادی

در رابطه با

اعزام

آوارگان افغانی

به جبهه‌ها

در صفحه ۲۹

صفحات شورا

نوشته‌هایی از

* شهید شکرالله پاک‌نژاد:

چرا شورا؟ (مندرج در "مجاهد" ۱۱۸)

* حمید بهمنی:

(مقاله‌ای از حزب کارگران ایران)

* مهدی سامع:

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه‌ی اول سال جاری،

روابط منطقی درون آن

و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها (۲)

(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

دیدار دبیرکل کمیته صلح برای خاورمیانه با برادر مجاهد مسعود رجوی و مصاحبه با روزنامه فرانسوی «وست فرانس»



Interview : Massoud Radjavi, président du
Conseil national de la résistance iranienne

مصاحبه: مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران



مسعود رجوی، ۳۵ ساله، رهبر مجاهدین ایرانی و رئیس شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران، از ژوئیه ۸۱ در "اور سوراوز" زندگی می‌کند. در آنجا وی به مبارزه علیه رژیم آیت‌الله خمینی ادامه می‌دهد. وی امیدهای خود را برای "میشل آلنو" بازگو ساخت و با او از "آینده‌ای توأم با دمکراسی که در روز پاسخگویی خمینی به جنایاتی که این رژیم خونریزتر از شاه انجام داده است، برقرار خواهد شد" سخن گفت.

ایران: کدامین مرحله از شب؟

تحلیل مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت

اور سوراوز - مسعود رجوی، ۳۵ ساله، رهبر مجاهدین ایرانی و رئیس شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران از تاریخ ۲۹/ژوئیه/۱۹۸۱ در فرانسه بسر می‌برد و به مبارزه بر علیه رژیم آیت‌الله خمینی ادامه می‌دهد. مبارزهای بی‌امان که هزاران

کیلومتر دورتر از پاریس توسط عملیاتی خارق‌العاده و اکثراً موفق، ترجمان می‌شود که معهداً موجب سرکوبی وحشتناک می‌شود که قربانی آن مجاهدین، اکراد و "همه‌ی مبارزان راه آزادی" می‌باشند. در اورسواواز در محل اقامتی که بطور جدی محافظت می‌شود، مسعود رجوی به تفصیل از زندگی روزمره در ایران، از مبارزه‌اش، از واقعیات غم‌انگیز جنگ داخلی و خارجی، از امید به صلح و از "آینده‌ای توأم با دمکراسی که در روز پاسخگویی خمینی در برابر مردم به جنایات و اعدام‌هایی که دامن حکومتی وحشی‌تر از حکومت شاه را خونین ساخت، برقرار خواهد شد"، با ما سخن گفت.

کوچه‌هایی غمگین توسط سوز سرد دسامبر جارو می‌شوند. خانه‌های کوچک، ویلاها و رود "اواز" که بی‌شک در پشت بیراهه‌های خراب قرار دارد و به ناگهان در گوشه‌ای از این ده بزرگ که بوی شهر می‌دهد، یک مانع فلزی و دو ژاندارم در حال

یکی از خبرنگاران خلاصه‌ای از گفتگوهای دبیرکل کمیته صلح با برادر مجاهد مسعود رجوی را همراه با پاسخ‌های برادرمان به سوالات خود او (خبرنگار) بصورت مصاحبه‌ای تنظیم نمود و در روزنامه‌ی "وست فرانس" که با بیش از ۸۰۰/۰۰۰ نسخه در روز یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های فرانسوی است، بتاريخ ۱۳/دسامبر چاپ رسانده است. آقای مونیبه همچنین طی نامه‌ی رجوی، حمایت خود را از ابتکارات صلح‌آمیز شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران، اعلام داشته است.

تذکر: در چند مورد جزئی متن مصاحبه‌ی ضمیمه با نوار اصلی تطبیق داده شده است (●)

نموده بودند. دبیر کل کمیته صلح برای خاورمیانه، آقای ژیل مونیبه در دیدار با برادر مجاهد مسعود رجوی، مقدماً شرحی پیرامون اهداف و فعالیت‌های کمیته صلح منجمله بازدید خود و هیات همراهش از اردوگاه اسرای جنگی ایران در عراق بیان داشت و آنگاه به کلیه سوالات مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، پیرامون نحوه زندگی و مسائل مختلف اسرای نظامی ایران (اعم از مسائل بهداشتی، تغذیه و حقوق لازم الاتباع بین‌المللی اسرای جنگی بر حسب کنوانسیون ژنو) در اردوگاه عراقی پاسخ گفت: آقای مونیبه افزود که تاکنون ۲ بار با اتفاق هیات فرانسوی و خبرنگاران همراهشان از اردوگاه "زادی" (نزدیک شهر بغداد) که تقریباً ۱۲۰۰ اسیر ایرانی را در برمی‌گیرد دیدار کرده‌اند. اغلب اسرای ایران خواستار خاتمه جنگ و استقرار صلح هستند. آقای مونیبه همچنین

متن گزارش
جمعه ۱۸ آذر (۹ دسامبر) آقای ژیل مونیبه دبیرکل کمیته صلح برای خاور میانه، با برادر مجاهد مسعود رجوی در محل اقامت او (اور سوراوز) دیدار و گفتگو کرد. نخستین فراخوان این کمیته برای صلح در خلیج فارس) در ۲۶/سپتامبر (۱۶/سپتامبر) گذشته در روزنامه‌ی لوموند با امضای زیرممتشر شده بود: سانور میشل آلونک، پرفسور برگ، ژان تاربول (وزیر سابق)، ژان پیر شون مان (وزیر سابق)، سانور مارسل دونای، برنارد فورینه (رئیس اتحادیه‌ی جوانان پروتستان)، ژان پیر فوریه (نماینده‌ی مجلس)، روزه کارودی (فیلسوف و نویسنده‌ی معروف)، سانور سیسل گوده، رزگروسی (وزیر سابق و نماینده‌ی مجلس)، دانیل گوله (نماینده‌ی مجلس)، میشل گویمارد (ریاست مشترک C. P. O.)، میشل جیب دلونکل (وزیر سابق)، پروفیسور زوو، روزه کمپ (نویسنده)، ژان ایودریان (نماینده‌ی مجلس)، میشل لولونگ (کشیش)، سانور مانیو، آلن مایو (نماینده‌ی مجلس)، پروفیسور میلز، ژیل مونیبه، ریموند افروا (سفیر کبیر)، دانیل پریس (روزنامه‌نگار)، ژارد پینس (رئیس بنیاد اروپا)، کریستیان پونسله (وزیر سابق و سناتور کنونی) شارل سن پروا (نویسنده)، زیناتی بی (روزنامه‌نگار) ...
امضاء کنندگان فوق چنانکه در اطلاعاتی مندرج در لوموند آمده بود، در آستانه‌ی چهارمین سال جنگ ایران و عراق، تاسف خود را از سیاست رهبران ایران مبتنی بر ادامه‌ی جنگ ابراز نموده و منجمله تصریح نموده بودند که: "جنگ‌گنونی دیگر فاقد معنی و هدف بوده و تنها به خاطر پافشاری و لجاجت یکی از طرفین ادامه می‌یابد."
امضاء کنندگان به همین مناسبت فراخوانی برای مردم ایران بمنظور خاتمه دادن به این جنگ برادرکشی صادر



کشیک دادن در مامنی قرار دارند. همانطور که در اینجا به محل تبعید مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران و کسی که ۱۴ سال است الهام‌بخش مجاهدین است، گفته می‌شود، به محله‌ی ایرانی‌ها رسیدیم. کنترل جدی هویت و بازرسی بدنی در حالیکه دست‌ها در هوا نگه داشته می‌شود، انجام می‌گیرد. پس از نیم ساعت انتظار به ویلائی که با دیوار و سیم خاردار محاط شده است، اجازه‌ی ورود داده می‌شود.

فاجعه در نگاه مردان
مسعود رجوی اینجا در اطاقی کوچک است. در کنار او چند عضو سازمانش حضور دارند. از هم‌اکنون جو خاصی حاکم است، از سوئی نیز فاجعه در نگاه این مردان حضور دارد. فاجعه‌ی تلخی که در شب جنگ و سرکوب و بعضاً گرسنگی و تقریباً هر روز در وحشت غوطه می‌خورد. فاجعه، اما اراده‌ی تزلزل ناپذیر این مبارزین خلق که مجاهدین نام دارند، نیز حضور دارد. آنها بیشتر از همیشه مصمم اند رژیم آیت‌الله خمینی را سرنگون سازند و به جای آن دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی را مبتنی بر "صلح" مستقر نمایند. که در آن همه‌ی جناح‌های موجود در کشور حق بقیه در صفحه ۳۱

قبیل "ستاد انقلاب فرهنگی"، "جهاد دانشگاهی"، "دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه"، "حوزه علمی قم"، "وزارت علوم و آموزش عالی" و... و تخفیف تضادها و کشمکش‌های فیما بین آنها می‌باشد و از این نظر نیز آزمایشی و موقتی جلوه می‌کند؛ اما مهم‌تر از آن، بمنابدهی اقدامی چاره‌جویانه جهت رفع نگرانی‌های رژیم از آینده‌ی دانشگاهها محسوب می‌شود! می‌دانیم که سال گذشته رژیم تحت فشار اجبارات گوناگون سیاسی و اجتماعی، مجبور به بازگشایی برخی از دانشگاهها شد. ادامه و تشدید همان اجبارات و الزامات باعث شده تا رژیم، اسامال نیز علیرغم کمبودهای شدیدی که دانشگاهها - علی‌الخصوص در زمینه‌ی کادر آموزشی - با آن مواجه‌اند، تعدادی دیگر از دانشگاهها را بازگشایی نماید.

از سوی دیگر برغم هفت‌خوان تفتیش عقاید و جاسوسی و بازجویی و سدهای دیگری که ایادی رژیم بر سر راه پذیرش دانشجویان به دانشگاه - به منظور ممانعت از ورود داوطلبان غیروابسته به رژیم و بخصوص عناصر مبارز - قرار داده‌اند، دانشگاهها چه بلحاظ محدود بودن توان و امکانات رژیم در این زمینه و چه از نظر تاکتیک‌ها و شیوه‌های مناسبی که دانشجویان غیروابسته جهت عبور از موانع گوناگون پذیرش بکار می‌گیرند و بویژه با توجه به توصیه‌ها و رهنمودهای مکرری که سازمان مجاهدین از طریق نشریه‌ی "مجاهد" و "راديو" صدای مجاهد" و کانال‌های دیگر، به دانشجویان در زمینه‌ی ورود به دانشگاهها داده و می‌دهد، ... از یکدستی و همگونی لازم برای رژیم برخوردار نیستند و این مسئله شدیداً سردمداران رژیم را نگران می‌کند! بویژه اینکه بجز یک محدوده و میزان مانور مشخص، چندان کاری هم از دست رژیم جهت حل این بحران و خروج از نگرانی و بحران ساخته نیست.

به این نکته نیز باید توجه کرد که صرفنظر از ۳۰ درصد سهمیه‌ای که رژیم برای پذیرش مزدورانش در ارگانها و نهادهای ارتجاعی و سرکوبگر، اختصاص داده است، بخش چشمگیری از داوطلبان کنکور و همچنین

پذیرفته‌شدگان دانشگاه چه از طریق کنکور سراسری و چه براساس سهمیه‌ی منطقه‌ای را، نیروهای غیروابسته به رژیم و ضد رژیم تشکیل می‌دهند. این موضوع دلایل گوناگون سیاسی - اجتماعی دارد که خود بحثی جداگانه را می‌طلبد؛ اما ریشه‌ی نگرانی رژیم نیز در همین واقعیت نهفته است که حضور این عده در دانشگاهها، چه بلحاظ شناختشان از ماهیت کل رژیم و عملکردهای خائنانه و جنایتکارانه‌اش در سطح جامعه و چه بلحاظ مشاهده‌ی عملکردهای عمیقاً ارتجاعی و ضد دانشجویی ایادی رژیم در محیط‌های دانشگاهی، نطفه‌های مقاومت سراسری را به درون دانشگاهها و کلاس‌ها می‌کشانند و جبهه‌ی مقاومت مردمی را در مقابل رژیم گسترده‌تر می‌کند. مساله‌ای که از هم‌اکنون برای سردمداران رژیم، جریان "فعالیت گروهک‌ها در دانشگاه و داشتن ستاد و..." را البته به نوعی دیگر و پیچیده‌تر،

سال‌های قبل گذرانده‌اند را با مواد درسی جدید تطبیق می‌دهند. در اینصورت اگر دروس قبلی ۶۰٪ مطالب دروس جدید را نداشته باشد، حذف می‌شود و دانشجویان می‌بایستی مواد خوق را از نو بگذرانند که این خود عامل فشاری بر دانشجویان قدیمی محسوب می‌شود. با اینحال، هم این شیوه‌ها و هم آن هذب‌ان‌گوئی‌های مجلس‌نشینان بخوبی بیانگر افزایش نگرانی‌های مرتجعین می‌باشد و آنها را وادار می‌کند تا از هم‌اکنون چفت و بست‌های اختناق و کنترل دانشگاه را هرچه بیشتر محکم نمایند. هشدار هم که اخیراً موسوی نخست‌وزیر ارتجاع در باره‌ی "آینده‌ی دانشگاه"، به ایادی رژیم داد، در همین رابطه بود. وی در ملاقات ۲۶ آذر خود با مزدوران "جهاد دانشگاهی"، ضمن هشدار فوق اضافه کرد که: "این خوش باوریست که تصور کنیم با گذشت ۵ سال از انقلاب

جهاد دانشگاهی در هیئت رئیسه" باضافه‌ی "دو دانشجویه انتخاب هیئت رئیسه از میان ۶ دانشجویی که جهاد دانشگاهی دانشگاه معرفی می‌کند" جهت شرکت در کمیسیون دانشجویی (بخش دوم - ماده‌ی ۲۸ - بند "ب" و "د")، "یک نفر پزشک به انتخاب جهاد دانشگاهی" جهت شرکت در کمیسیون امور پزشکی (بخش دوم - ماده‌ی ۳۱ - بند "ز")، "یک نماینده از میان دانشجویان عضو گروههای آموزشی به انتخاب جهاد دانشگاهی" جهت شرکت در "شورای آموزشی و پژوهشی دانشکده‌ها و آموزشکده‌ها" (بخش دوم - ماده‌ی ۳۳ - بند "ه") و بالاخره یک مزدور دیگر وابسته به ارگان سرکوبگر موسوم به جهاد دانشگاهی جهت شرکت در "گروههای آموزشی" (بخش دوم - ماده‌ی ۳۷) در نظر گرفته شده است. همچنانکه در قسمت کمیسیون دانشجویی دیدیم،

اساسنامه گسترش اختناق در دانشگاه!

نداعی می‌کند. در این رابطه یکی از اعضای مجلس ضد خلقی به همکاریانش امیدواری می‌دهد که: "دانشجویان جدید ... در سال پیروزی انقلاب ۱۴ ساله بیشتر نبودند و در سالی که گروهک‌ها حضور جدی داشتند، در شرایطی که بنی‌صدر رئیس جمهور بوده است، اینها نمی‌توانستند از سن عقلانی قابل ملاحظه‌ای بلحاظ رشد اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و بعد هم که خرداد سال ۶۰ به این سوکه همه‌ی حرکت‌های مسلحانه جلوگیری شده (!) و عواملش شناسائی شده‌اند و به اینها چنین اجازه‌ای داده شده که در گنگور شرکت کنند و اینها به خودشان اجازه دادند که در گنگور شرکت کنند، حتماً به خودشان امیدوار بوده‌اند." (کیهان ۱۶/آذرماه/۶۲) و لابد به همین دلیل نیز هست که کارگزاران رژیم در دانشگاه سعی می‌کنند تا به طرق گوناگون، دانشجویان قدیمی را دک کنند؛ فی‌المثل به دانشجویانی که ۷۰ واحد درسی را گذرانده‌اند و مایل به ادامه‌ی تحصیل نیستند! پیشنهاد می‌کنند تا مدرک فوق‌دیپلم گرفته و به خدمت وظیفه اعزام شوند و یا اینکه دروسی که دانشجویان در

و از انقلاب فرهنگی و با حاکمیت نیروهای اسلامی (!) در مقطع فعلی، دانشگاه آسیب - پذیر نخواهد بود" و همچنانکه گفتیم تدوین "اساسنامه‌ی مدیریت دانشگاهها و موسسات آموزش عالی"، تلاشی در این زمینه محسوب می‌شود. مفاد اساسنامه که متن کامل آن در اطلاعات ۲۶/آبان‌ماه/۶۲ به چاپ رسیده است، از صدر تا ذیل مسائل دانشگاه را در کنترل ایادی و ارگان‌های سرکوبگر رژیم قرار می‌دهد و بویژه دست عامل اختناق رژیم در دانشگاه موسوم به "جهاد دانشگاهی" را در تمام زمینه‌ها باز می‌گذارد. از جمله در اساسنامه، حضور یک نفر نماینده‌ی جهاد دانشگاهی" در هیئت رئیسه‌ی هر دانشگاه (بخش اول - ماده‌ی ۱ - بند "ج")، "سه نفر نماینده از جهاد دانشگاهی" در شورای هر دانشگاه (بخش دوم - ماده‌ی ۲۲ - بند "د")، "یک دانشجویه به انتخاب جهاد دانشگاهی" جهت شرکت در کمیسیون آموزشی هر دانشگاه (بخش دوم - ماده‌ی ۲۲ - بند "د")، "سه نفر محقق با انتخاب جهاد دانشگاهی" جهت شرکت در کمیسیون پژوهشی (بخش دوم - ماده‌ی ۲۵ - بند "ه")، "نماینده‌ی

مزدوران و جاسوسان جهاد دانشگاهی بصورت چند قبضه، کلیه‌ی امور مربوط به دانشجویان، منجمله "اداره‌ی خوابگاههای دانشجویی و مسائل انضباطی مربوطه" را در کنترل خود دارند. صرفنظر از وظیفه‌ی کنترل سیستماتیک کلیه‌ی بخش‌های دانشگاه که برای مزدوران "جهاد دانشگاهی" در نظر گرفته شده، عناصری که به ریاست دانشگاهها و دانشکده‌ها و یا معاونت آنها منصوب می‌شوند، باید از سرسپردگی لازم به رژیم خمینی برخوردار بوده و منجمله "التزام به ولایت فقیه" داشته باشند. بلحاظ سابقه‌ی سیاسی نیز هر چند کارگزاران ارتجاع، هم بدلیل ماهیت خود و هم بدلیل بن‌بست‌ها و کمبودهای کنونی‌شان تا حدودی در مورد وابستگی گردانندگان دانشگاه به رژیم سلف‌شان یعنی شاه خائن، تخفیف داده‌اند و از جمله با قید "عضویت موثر در حزب رستاکیز" راه را بر هر گونه کلاه شرعی و مفرهای قانونی! باز گذاشته‌اند، اما در مورد "عدم وابستگی به احزاب و گروههای غیر قانونی" بدون کوچکترین اغمازی ایستاده‌اند. وظیفه‌ی این هیئت رئیسه‌ی

کذابی نیز چیزی نیست جز "فراهم نمودن زمینه‌های اجرایی مصوبات ستاد انقلاب فرهنگی و مراجع ذیربط در دانشگاه" (بخش اول - ماده‌ی ۱۱ - بند یک)

بخشی از سهم آخوندهای جنایتکار حوزه‌ی علمیه در دانشگاه نیز به عهده‌ی "شورای دانشگاه" سپرده شده که باید "با استفاده از روش حوزه‌های علمی اسلامی (!) و نظام طلبگی" یا همکاری جهاد دانشگاهی به "تهیه و تدوین برنامه‌های آموزشی و پژوهشی غیررسمی کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای عامه‌ی مردم" بپردازد (بخش دوم - ماده‌ی ۱۹ - بند ۴)

همچنین "پیشنهاد دعوت استادان خارجی در رشته‌ی معین" نیز بعهده‌ی این "شورا" سپرده شده است.

ضمناً بمنظور اینکه دست رژیم برای هرگونه جابجائی مهره‌هایش از هر قماش حتی بیرون دانشگاه و از آخوندهای حوزه نیز در دانشگاه، بویژه در شرایط بحرانی شدن تضادها در این زمینه، کاملاً باز باشد و بلحاظ قانونی! نیز هیچگونه محظوری نباشد؛ این ماده که جوهر ولایت سفیانی آن کاملاً هویداست، در اساسنامه‌ی فوق‌الذکر گنجانیده شده است: "بخش اول - ماده‌ی ۲ - بند "ج" - تبصره: در شرایط استثنائی می‌توان از افرادی که دارای صلاحیت مدیریت بوده و صلاحیت علمی و فرهنگی آنها به تأیید ستاد انقلاب فرهنگی رسیده باشد، برای ریاست و معاونت دانشگاه استفاده نمود." البته این تبصره علی‌الظاهر برخی مشکلات مقطعی رژیم در جریان زدو خورد بین ایادی‌اش در دانشگاه را حل خواهد کرد و چه بسا معضلات رژیم در هیئت رئیسه‌ی دانشگاه تهران را نیز بنحو خمینی‌پسند حل نماید. در این زمینه لازم به توضیح است که شیبانی رئیس دانشگاه تهران و نماینده‌ی سرسپرده‌ی خمینی در مجلس ضد خلقی، شدیداً مورد مخالفت "جهاد دانشگاهی" می‌باشد؛ بویژه اینکه شیبانی فردی بنام ابراهیم زاده را - که در زمان ریاست دکتر گرجی بر دانشگاه تهران، رئیس دانشکده‌ی علوم بود و در اثر مخالفت‌های انجمن باصلاح اسلامی، استعفا داد - بقیه در صفحه‌ی ۳۱

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

بحران حمل و نقل و اعتراضات کامیون داران

بحران حمل و نقل از یکسو، و فشار و زورگویی های رژیم بر کامیونداران از سوی دیگر، روز بروز بیشتر اوج می گیرد و وارد مراحل جدیدی می شود. کامیونداران در ماههای اخیر، اعتراضات خود را نسبت به اجحافات و سیاست های خائنانه رژیم و باندبازی های ایادی خمینی، منجمله در زمینه گرانفروشی و توزیع ناعادلانه لاستیک بالا برده اند و انعکاس این بحران در درون پراخ تضاد و کشمکش رژیم، منجر به طرح مسئله در مجلس ضد خلقی گردیده است.

اما علیرغم کشوفوس های جدید درونی رژیم، هنوز گرهی از مشکل کامیونداران باز نشده، چرا که خواست های آنان نیز همانند نیازمندی های سایر اصناف در میان انبوهی از بحران های اجتماعی - اقتصادی جامعه که خود ناشی از ماهیت ارتجاع و سیاست های خائنانه و ضد خلقی رژیم خمینی است، غیر قابل حل می باشد.

بدیهی است مشکلات کنونی کامیونداران اعم از کمبود لاستیک، لوازم و قطعات یدکی، مسائل و مشکلات مبتلا به در هنگام تردد و یا هنگام حضور در صف نوبت های طولانی بنادر و گمرکات کشور و ... خود بخش کوچکی از بحران حمل و نقل در رژیم خمینی است و این بحران نیز وجهی از بحران عظیم درهم ریختگی اوضاع اقتصادی مملکت چه در بخش تولید و چه در بخش توزیع می باشد.

تولید منهدم شده داخلی - بویژه در زمینه ضروری ترین کالاهای اولیه زندگی مردم - رژیم پوسیده خمینی را وادار به باز کردن دروازه های کشور بر روی انواع کالاهای وارداتی نموده است. علاوه بر این، تداوم جنگ خانمانسوز نیز به افزایش سرسام آور واردات مرتباً دامن می زند؛ بنحوی که واردات کشور در سال جاری بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش پیدا کرده و براساس داده ها و برآوردهای رژیم، حجم آن از ۱۵/۱ میلیون تن در سال ۶۱، به ۲۴ میلیون تن در سال ۶۲ افزایش می یابد. (کیهان ۶۲/۹/۸)

رفسنجانی جنایتکار، پس از بازدید اخیرش از جنوب، حضور انبوه کشتی هایی که بر روی خلیج فارس در نوبت تخلیه بارشان در بنادر جنوبی کشور ایستاده اند را به یک شهر روی آب تشبیه کرده است. (اطلاعات ۶۲/۷/۲) در همین رابطه کارگزاران رژیم اذعان می کنند که حتی گمرک بازرگان که سابقاً به ورود و

خروج مسافر و اتومبیل های سواری اختصاص داشت، در اثر ازدیاد واردات اینک به "یکی از حیاتی ترین گلوگاه های اقتصادی کشور" تبدیل گشته است. (کیهان ۶۲/۸/۶)

حجم عظیم واردات کالا که با کمک ارز حاصله از حراج نفت به مملکت سرازیر می شود، در حل مسائل روزمره رژیم چه بلحاظ تامین نیازمندی های جبهه های جنگ و چه به منظور پاسخگویی به ابتدائی ترین ضروریات جامعه، نقش حیاتی دارد. در اهمیت حمل سریع این کالاها به بخش های مربوطه کفایت اشاره کنیم که بخشی از آن، از ماشین آلات گوناگون گرفته تا وسائل تدارکاتی جبهه ها، باید با اولویت تمام، به مناطق جنگی و ستادهای پشتیبانی گسیل شوند. بخشی دیگر به صورت مواد اولیه و قطعات یدکی، راهی برخی کارخانه های در حال کار می شوند که به ضرب واردات مستمر قطعات و مواد اولیه می چرخند و حتی چند روز دیر رسیدن این وسائل، منجر به تعطیل شدن آنها می شود (کیهان ۶۲/۹/۷) و بالاخره بخش عظیمی نیز به مواد غذایی و مایحتاج روزانه مردم از قبیل گوشت، تخم مرغ، کره، پنیر، شیرخشک، شکر، انواع قند، جو، گندم، برنج، مرغ و ... اختصاص

بر روی اسکله ها، باراندازها و انبارهای سایر بنادر منجمله بندرعباس و بندر بوشهر نیز چند برابر شده است، بنحوی که این مسئله رژیم را مجبور می کند تا همه ساله مبالغ هنگفتی بابت سورشارژ و دموراز کشتی ها بپردازد؛ از همین رو رژیم درمانده خمینی راه حل مسئله را تنها در استفاده هرچه بیشتر از کامیون ها جستجو می کند.



محوطه گمرک بازرگان: کامیون های پراز کالاهای وارداتی در انتظار تشریفات گمرکی، هر روز همین صحنه، در کلیه گمرکات کشور به چشم می خورد.

صرف نظر از افزایش حجم واردات، بی کفایتی ها و فقدان یک سیستم درست و عاقلانه در برنامه ریزی حمل و نقل کشور را نیز بایستی از عوامل تشدید کننده مشکلات حمل و نقل به حساب آورد. فقدان چنین سیستمی منجمله باعث گردیده تا رژیم سهمیه

ناگفته نگذاریم که رژیم دست خود را به سمت بسیاری از شرکت های حمل و نقل خارجی جهت عقد قرارداد کرایه ای کامیون دراز نموده است. و همچنان که به وفور در جاده های ترانزیتی کشور یا در شهرها شاهد هستیم، انبوه کامیون های رنگارنگ خارجی بخش عظیمی از



صف طولانی کامیون ها در خدمت حجم سنگین واردات روزمره رژیم خمینی

مصرفی کالاهای شهرها و استان - هائی که گمرکات کشور در آنها قرار دارند و یا مناطق همجوار آنها را ابتدا به مرکز (عمدتاً تهران) آورده و سپس با حمل و نقل مجدد، آنها را به مناطق مربوطه بازگرداند. کاری که حتی صدای جانشین ابله خمینی را نیز در آورده است. (کیهان ۶۲/۱۴/آذر)

مشکلات و اعتراضات کامیون داران

حال قابل ذکر است که با

دارد که باید مستمراً وارد شوند، تا در این وانفاسی کمبود کالا - و در مواردی، قحطی کالا - موج نارضایتی های عمومی را اندکی تخفیف دهند. در توضیح نقش و اهمیت کامیون در حل مسئله حمل و نقل کالاها بایستی این نکته را نیز متذکر شد که با از کار افتادن بنادری از قبیل خرمشهر، آبادان و ماهشهر در زمان جنگ، عملاً استفاده از راه آهن برای حمل و نقل باز متوقف شده است. از سوی دیگر، با از کار افتادن بنادر فوق، فشار

توجه به افزایش چشمگیر نقش کامیون در حمل کالا از بنادر و گمرکات کشور به جبهه های جنگ (*) و استان ها و شهرها و مراکز توزیع کالا، ... رژیم خمینی نه تنها کوچکترین قدمی در حل مسائل و مشکلات کامیونداران برنداشته، بلکه روز بروز بر فشار و زورگویی خود نسبت به آنان افزوده است. فی المثل در زمینه تامین لاستیک کامیون ها - که عاجل ترین مسئله کامیونداران می باشد - سیاست های انحصار طلبانه و باند بازی های کارگزاران و ایادی رژیم باعث از کار افتادن بسیاری کامیون ها گردیده است. هم اکنون طبق آمار که اتحادیه کامیونداران در نامه اخیر خود به خامنه ای رئیس جمهور جنایتکار خمینی انتشار داده است، تعداد ۶۰ هزار کامیون در کشور وجود دارد که در اثر سیاست های دولت، تنها ۱/۴ از این تعداد قادر به تهیه لاستیک می باشند. رژیم عمدتاً در حد نیازهای دولتی لاستیک وارد کرده و احتکار می کند و بدین طریق کامیونداران را تحت فشار قرار می دهد تا برای تامین لاستیک و سایر وسایل در یکی از ارگان های دولتی کار کنند؛ تازه در این شرایط نیز تنها دو عدد لاستیک در سال به هر کامیون می رسد. در حالی که طبق اظهارات کامیونداران هر کمپرسی حداقل در عرض ۶ ماه یک سری کامل لاستیک احتیاج دارد و حتی در مورد کامیون های سنگین میزان استهلاک لاستیک به مراتب بیشتر و طبعاً فاصله زمانی تعویض لاستیکها کمتر است. این سخت گیری ها در شرایطی است که به اعتراف ایادی رژیم، وزارت بازرگانی در ماههای اول امسال تعداد ۹۰۰ هزار حلقه از انواع لاستیک که بیش از نصف آن متعلق به کامیون است خریداری نموده که هم اکنون در داخل کانتینر در گمرک جلفا، آماده حمل است، اما بدست مصرف کنندگان رسانده نمی شود. (اطلاعات ۶۲/مهر/۳۰) و یا اینکه رژیم با سیاستی لثیمانه هزارگانه کامیونداران را برای گرفتن سهمیه لاستیک، روغن، فیلتر و سایر لوازم وادار به رفتن به نقاط دلخواه خود می نماید.

پاورقی:

* طبق اظهارات رفسنجانی "بخش زیادی از کامیون ها" در خدمت جبهه های جنگ است. (نمایش جمعی تهران اطلاعات ۶۲/مهر/۲)

اخبار کوتاه

تیرباران ۷ خواهر مجاهد

به دست دژخیمان خمینی در شیراز

موج اعدام‌های مخفیانه در زندان‌های کشور همچنان ادامه دارد. براساس گزارشات موقت درآبان‌ماه گذشته، جلادان مزدور خمینی در زندان عادل آباد شیراز، ۷ تن از خواهران میلیشیای مجاهد خلق را به جوخه تیرباران سپرده و به شهادت رسانده‌اند. لازم به توضیح است که اسامی هیچیک از این شهدا از طرف رژیم اعلام نگردیده و اجساد آنان نیز به خانواده‌هایشان تحویل داده نشده است.

اسامی ۵ تن از این شهدا که تا کنون مشخص گردیده، از این قرار است:

- ۱- خدیجه آرسته
- ۲- محبوبه پرچم کاشانی
- ۳- رقیه بلادی
- ۴- منیره علاقمند
- ۵- زهرا فیاضی

اعدام میلیشیای مجاهد خلق مهرداد صادق

و تعداد دیگری از زندگان اسیر

در زندان اوین

در هفته اول آذر ماه جاری، طی یک اعدام دستجمعی در زندان اوین، میلیشیای مجاهد خلق مهرداد صادق که از تابستان ۶۰ در اسارت مزدوران خمینی بسر می‌برد، پس از دو سال مقاومت در برابر شکنجه‌های ددمنشانه‌ی جلادان خمینی، سرانجام بهمراه گروهی از زندگان اسیر در زندان اوین به شهادت رسید. اجساد شهدای فوق در گورستان بهشت زهرا دفن شده است.

لازم به یادآوری است که وی چهارمین شهید مجاهد از خانواده‌ی "صادق" در حکومت خمینی جلاد است. قبلا خواهر او گیتی صادق و همسرش احمد نیک‌اندیش، همچنین پسر عموی وی حسن صادق (برادر مجاهد شهید ناصر صادق) توسط رژیم خمینی به شهادت رسیده بودند.

به‌هلاکت رسیدن دادیار

بیدادگاه ضدانقلابی رژیم در اصفهان

در تاریخ ۷/آبان‌ماه/۶۲، یکی از مزدوران جنایتکار رژیم بنام محمد علی شیر صدری (کمیل) دادیار ویژه‌ی گروه‌های سیاسی در بیدادگاه ضدانقلابی اصفهان، هنگامی که قصد فرار از تعقیب توسط یک واحد عملیاتی از زندگان را داشت، با مینی‌بوسی که در حال حرکت بود، تصادف کرده و دردم بهلاکت می‌رسد. مزدور نامبرده که عامل کشتار و شکنجه‌ی بسیاری از انقلابیون مبارز و مجاهد در اصفهان بود، زمانی که متوجه تعقیب خود توسط واحد عملیاتی می‌شود، سراسیمه به خیابان پریده و به داد و فریاد می‌پردازد، اما قبل از آنکه موفق به فرار شود، در اثر تصادف با مینی‌بوس بهلاکت می‌رسد.

عجز و درماندگی جلادان

در برابر مقاومت زندانیان

اواسط مهرماه گذشته، "صبحی" جنایتکار، رئیس زندان گوهردشت (کرج)، خانواده‌های زندانیانی را که برای ملاقات فرزندان‌شان به زندان مراجعه کرده بودند، مورد تهدید قرار داده و گفته

"ضدانقلاب ... در مناطق انتخاب شده جهت نمونه‌برداری که در ۲۱ استان کشور انجام شد، شایع کرده بود، دولت جمهوری اسلامی می‌خواهد با جمع‌آوری آمار، بچه‌های شما را به جبهه بفرستد یا مثلا می‌خواهد بداند چند اطاق دارید و آنها را از شما بگیرد و امثال این شایعات ... البته عده‌ای افراد ناآگاه (!) ندانسته باعث شیوع چنین دروغ‌هایی می‌شوند که نتیجه‌ای جز برهم‌زدن جو مطلوب سرشماری در بر ندارد."

(اطلاعات ۳/آذرماه/۶۲)

درگیری در تهران

در ساعت ۱۱ روز چهارشنبه ۱۴/آبان‌ماه/۶۲، در خیابان آهنگ تهران، بین رزمندگانی که در یک اتومبیل پیکان آبی رنگ در حال حرکت بوده‌اند و مزدوران کمیته که پیکان مزبور را مورد تعقیب قرار داده بودند، درگیری شدیدی رخ می‌دهد. شدت این درگیری به حدی بوده است که عبور و مرور در این نقطه‌ی شهر مختل می‌شود. این درگیری با ردوبدل آتش بین رزمندگان و واحدهای گشتی سپاه و کمیته که آنها را محاصره کرده بودند، مدت سه ساعت ادامه داشته است.

خرید ۱۰۰۰ دستگاه بنز ضدگلوله مخصوص

از آلمان

رژیم ضدخلقی خمینی اخیرا ۱۰۰۰ دستگاه بنز سواری مخصوص ("سه‌پوشه") را از آلمان غربی خریداری کرده است. این اتومبیل‌ها که برای حفاظت مهره‌های رژیم خریداری شده است، نسبت به اتومبیل‌های "بی.ا.و." ضدگلوله که قبلا از طرف رژیم خریداری شده، دارای مزایای زیر است:

- ۱- مدت نیم ساعت بدون هیچگونه آسیبی در میان شعله‌های آتش مقاومت می‌کند.
- ۲- در قسمت جلو و عقب اتومبیل دستگاهی تعبیه شده است که سلاح‌های خودکار در آن جاسازی می‌شود و در صورت لزوم به سرعت در اختیار سرنشینان آن قرار می‌گیرد.
- ۳- از یکی از لوله‌های "اکزوز" آن در مواقع ضروری روغن مخصوصی جاری می‌شود تا اتومبیل‌های تعقیب کننده را از مسیر خود منحرف نماید.

بازهم افشای معاملات تسلیحاتی

خمینی با اسرائیل

روزنامه‌ی "السیاسة" چاپ کویت، در شماره‌ی مورخه‌ی ۸۳/۱۱/۹ خود نوشت: "دیروز در پاریس از طرف محافل دیپلماتیک عربی نقل شد که یک شرکت هواپیمائی که چند ماه پیش توسط یک کشور عربی افریقائی تحت عنوان "شرکت متحده‌ی افریقائی" تاسیس شده و خلبانانی از ملیت‌های گوناگون از جمله آمریکائی، انگلیسی و ترک استخدام نموده است، انتقال تجهیزات نظامی اسرائیلی به ایران را از طریق پروازهای هفتگی منظم به‌عهده دارد. این محافل به‌نقل از منابع هواپیمائی کشوری یونان گفته‌اند که مسیر این هواپیماها بین ایران و اسرائیل، طرابلس - تل‌آویو - آتن - تهران می‌باشد.

این شرکت تاکنون به سازمان هواپیمائی بین‌المللی کشوری (یاتا) نپیوسته و اغلب هواپیماهای شاغل در مسیر تل‌آویو - تهران، از شرکت هواپیمائی رومانی اجاره شده‌اند.

حیله‌ی جدید رژیم

برای کشتار زندانیان در اوین

در اواسط آبان‌ماه، مزدوران رژیم در زندان اوین با اشاعه‌ی خبر مرگ خمینی در بین زندانیان، تعدادی از آنان را که به شادمانی و پایکوبی پرداخته بودند، بلافاصله اعدام می‌کنند.

است که: "ملاقات‌ها نباید جنبه‌ی تفریحی (!) داشته باشد. اگر ملاقات‌ها جنبه‌ی "ارشادی" (!) نداشته باشد، همه‌ی ملاقات‌ها را قطع خواهیم کرد." مزدور نامبرده در جواب یکی از مادران که در اعتراض به اراجیف او فریاد زده بود: "شما که تاحال هر کار دلتان خواسته، کرده‌اید و تلویزیون، کتاب و حتی قرآن را هم از بچه‌ها گرفته‌اید." گفته بود: "مقبلا همه چیز به‌آنها داده بودیم! روزنامه، تلویزیون... اما کوچکترین تاثیری در آنها نداشته است!"

اعتصاب ناوایان رشت

در اواسط مهرماه سال جاری، بیش از ۳۰۰ تن از ناوایان شهرستان رشت و توابع آن در اعتراض به کمبود آرد و عدم تحویل سهمیه‌های تعیین شده‌ی آرد، دست به اعتصاب زده و با تجمع در جلوی فرمانداری این شهر، قصد ورود به آنجا را داشتند. اما علیرغم تلاش پاسداران مسلح مستقر در فرمانداری که با نشانه رفتن سلاح‌های خود به طرف مردم، در صد جلوگیری از ورود آنها به محوطه‌ی فرمانداری برآمده بودند، اعتصاب کنندگان با فریادهای اعتراض آمیز خود به محوطه‌ی فرمانداری وارد شده و خواستار حضور فرماندار و پاسخگوئی در مورد مشکلات ناوایان شدند. بالاخره پس از چند ساعت، فرماندار مزدور رژیم در جمع اعتصاب کنندگان حاضر شده و با دادن وعده و وعیدهای همیشگی در مورد بهتر شدن اوضاع باکمال زبونی اعلام کرد که: "ما هم می‌دانیم کمبود است، ولی باید با دولت کنار بیایند."

واردات سرسام آور، ناتوانی رژیم

در تخلیه‌ی کشتی‌ها و "دموراژ" نجومی

غلامحسین نادى نماینده‌ی مجلس ضدخلقی: "۷۰ کشتی در بندرعباس از فروردین ماه به بعد پهلو گرفته‌اند که هنوز تخلیه نشده‌اند و ۴۰ کشتی نیز در بندر دیگر بر روی آب در انتظار ایستاده‌اند... اگر بطور متوسط، روزانه هر کشتی ۵۰۰۰ دلار حق تاخیر (دموراژ) دریافت کند و همین تعداد نیز در انتظار باشند، روزانه ۵۵۰۰۰۰ دلار و سالیانه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار باید حق تاخیر بپردازیم."

(کیهان ۱۹/۹/۶۲)

شرط پرداخت وام!

اخیرا ایادی رژیم در برخی از کارخانه‌های تهران اعلام کرده‌اند که از این پس شرط پرداخت وام به کارگران و کارکنان کارخانه‌ها، "شرکت آنها در نماز جمعه و مراسم دیگری که از طرف رژیم ترتیب داده می‌شود"، خواهد بود.

همچنین در یکی از بخش‌های شهرستان رشت، انجمن ضد اسلامی محل اعلام کرده است که در صورتی "تاییدیه‌ی" دریافت سیمان و آهن و ... به مردم داده می‌شود که به "جبهه‌ها کمک کنند" در غیر این صورت از تاییدیه خبری نیست.

"برهم زدن جو مطلوب سرشماری" !!

بی‌اعتمادی و انزجار مردم نسبت به رژیم دزد و ویرانگر خمینی را از زبان یکی از دست‌اندرکاران رژیم بشنوید.

رئیس مرکز آمار رژیم، شکست طرح بااصطلاح سرشماری عمومی نفوس و مسکن را که اخیرا در برخی از شهرهای کشور صورت گرفته است، چنین توجیه می‌کند:

نگاهی بدوستانها و کمندها

شعارها و واقعیت‌ها

بقیه از صفحه آخر

* خامنه‌ای (اطلاعات - ۱۵ مرداد/۶۲): "ما در داخل هیچ مسئله‌ای نداریم و همه‌ی مسائل رو به بهبودی است. هیچ مشکلی نداریم."
 * ناطق نوری (کیهان - ۷ آذر/۶۲): "مشکل اصلی ما بودجه است. همین الان که بودجه‌ی دولت را برای سال ۶۳ دارند می‌بندند، تمام سعی دولت بر این است که کسر بودجه نداشته باشیم. تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد تومان کسر بودجه‌ی سال ۶۳ می‌باشد که بیشتر هم می‌شود. و یکسری مسائل هم طی سال پیش می‌آید که اکنون قابل پیش‌بینی نیست که آنها هم بودجه می‌خواهند."
 * موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۸ آذر/۶۲): "هزاران کار انجام نشده در گذشته و تقریباً ۴۰/۰۰۰ پروژه‌ی نیمه‌تمام ملی و استانی که عدم تسریع در اتمام آنها به صلاح و صرفه نیست، به افزونی هزینه‌های دولت نسبت به درآمد‌های منجر شده و زمینه‌ساز کسر بودجه و موجب سرعت رشد نقدینگی نسبت به رشد تولید در داخل کشور گردیده است."
 * ناطق نوری وزیر کشور (کیهان - ۷ آذر/۶۲): "اگر در مصرف ارز صرفه‌جویی نکنیم، نمی‌توانیم جنگ را آنطور که باید ادامه دهیم. پس می‌بینیم که ارز کم است و باید قناعت کنیم و قناعت سبب کمبود جنس می‌شود."
 * زرهانی نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۶ آذر/۶۲): "هر سال دولت بعلت جنگ و ضعف در سیاست‌گذاری‌ها و عدم شناخت از احوال اقتصادی کشور مواجه با حدود یکصد میلیارد تومان کسر بودجه است."
 * قائم مقام وزارت کار و امور اجتماعی (کیهان - ۱۷ فروردین/۶۲): "حجم اسکناس در گردش در حدود ۴ برابر شده است."
 * رفسنجانی (کیهان - ۲۶ مرداد/۶۲): "تنظیم برنامه‌ی پنج ساله توسط دولت آنهم در شرایط جنگ و محاصره‌ی اقتصادی، تلاش‌های ضدانقلاب و مخالفت‌های مرموزی که از آغاز انقلاب همچنان وجود داشته و دارد، برای دنیا واقعا

عجاب‌انگیز است."
 * نادری نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۲۹ فروردین/۶۲): "این روزها صحبت از برنامه‌ریزی است، بنده اینجا قول می‌دهم نه تنها امسال نمی‌توانیم برای کشاورزی و حتی صنعت کشور کاری و فکری کنیم، حتی برای سال‌های آینده نیز... کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم."
 * نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۱۲ شهریور/۶۲): "هزاران تنگنا می‌تواند این برنامه (برنامه‌ی پنجساله) را با شکست مواجه کند، فقط تورم کافی است که اقتصاد و تشکیلات مملکت را فلج کند."
 * سرپرست کمیته‌ی امور صنفی باختران (کیهان - اول تیر/۶۲): "ارزش بعضی کالاها تا ۲۰۰ الی ۳۰۰ درصد بالا رفته و بدون کنترل لازم این کالاها در سطح بازار آزاد به چشم می‌خورد."
 * وزیر نیرو (اطلاعات - اول مرداد/۶۲): "مشکلات آب مملکت بحدی زیاد است که در کوتاه مدت هیچ راه حلی برایش وجود ندارد."
 * مدیر کل سازمان غله (اطلاعات - ۱۰ شهریور/۶۲): "از بهار سال جاری، مشکل عمده‌ای بنام مشکل نان در جامعه عینیت یافت... این مشکل، خاص تهران نبود، بلکه در تمام استان‌ها بوضوح دیده می‌شد."
 * منافی وزیر بهداری (کیهان - ۱۴ آبان/۶۲): "در حال حاضر سالانه ۵۶۰ هزار نفر به دلیل عدم بهداشت و سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند که ۵۰ درصد این تعداد قبل از اینکه به سن ۵ سالگی برسند بر اثر بیماری‌های ساده‌ی رودهای و اسهال و غیره که قابل پیشگیری و درمان است، از بین می‌روند."
 * اطلاعات (۲۴ فروردین/۶۲): "از ابتدای حکومت اسلامی (!) تاکنون میزان اعتیاد ۲۹ برابر شده است."
 * کاظم نوروزی نماینده‌ی آمل در مجلس (اطلاعات - ۱۷ فروردین/۶۲): "کمبود نفت و گاز و مواد سوختی، حیات و سلامتی مردم را تهدید می‌کند. هزاران راس دام در منطقه بر اثر کمبود علوفه در معرض خطر هستند."

* مسئول واحد اتوبوسرانی اهواز (کیهان - ۲۶ آبان/۶۲): "اهواز برای جابجایی هر ۲۵ هزار نفر فقط یک اتوبوس دارد."
 * مدیر کل بهداشت استان تهران (کیهان - ۱۶ آذر/۶۲): "۱۷ روستا در شهرری قابل شرب نیست و روستائیان در حال حاضر آب را با شاکر می‌خرند."
 * کیهان (۵ مرداد/۶۲): "هم‌اکنون بیشتر از ۴۰ منطقه‌ی مستضعف‌نشین در تهران وجود دارد که اصولاً فاقد وسیله‌ی حمل و نقل عمومی می‌باشند."
 * اطلاعات (۱۷ فروردین/۶۲): "در وضعیت کنونی بیش از نصف شیر مورد مصرف شهرهای بزرگ توسط دولت از خارج وارد می‌گردد."
 * خمینی (۲۲ بهمن/۶۰): "آنقدر در مملکت کار شده است که آدم باور نمی‌تواند بکند."
 * خامنه‌ای (جمهوری - ۱۸ مهر/۶۲): "چرخ‌های اقتصاد کشور براه افتاده و در زمینه‌های مختلف اقتصادی توانسته‌ایم برنامه‌ریزی کنیم."
 * موسوی نخست‌وزیر (رادیو رژیم - ۲۶ آذر/۶۲): "کشور در سال ۶۱ در بخش صنایع به رشدی معادل ۱۲٪ و در نیمه‌ی اول سال ۶۲ در همین وقت به رشدی معادل ۱۵٪ دست یافته است."
 * بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین (اطلاعات - ۲۶ تیر/۶۲): "طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده تا ۲۲ بهمن سال ۶۲ کلیه تولیدات صنایع سنگین از واردات بی‌نیاز خواهد شد."
 * بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین (کیهان - ۷ آذر/۶۲): "اکثر واحدهای ما در حال حاضر به کار مونتاز مشغولند."
 * هاشمی وزیر صنایع (اطلاعات - ۷ مهر/۶۲): "وضعیت اقتصاد ما عادی نیست و سال‌ها طول خواهد کشید تا اقتصاد ما فعال شود... کاملاً مشخص است."
 * یکی از مقامات رژیم (اطلاعات - ۵ مهر/۶۲): "مکانات ۵ استان ما، آذربایجان غربی، باختران، کردستان، ایلام و خوزستان در زمینه‌ی تولیدی را کد مانده است."
 * استاندار مازندران (اطلاعات - ۲۱ شهریور/۶۲): "ما در قیل از انقلاب ۱۸۰ هزار هکتار زمین زیر گشت پنبه (در گرگان) داشتیم که متأسفانه این مقدار بعد از انقلاب به ۵۰ هزار هکتار رسید."
 * امام جمعه‌ی لاهیجان (اطلاعات - ۲۵ مرداد/۶۲): "حدود ۱۵۰۰ هکتار باغات

جای به‌خاطر عدم رسیدگی به مشکلات جاری گشت این محصول در لاهیجان به حالت متروکه درآمد."
 * معاون وزیر مسکن و شهرسازی (اطلاعات - ۱۵ مرداد/۶۲): "تا پایان سال جاری مشکل زمین در ۱۶ استان کشور حل خواهد شد."
 * موسوی اردبیلی (اطلاعات - ۲۹ فروردین/۶۲): "از ۸ میلیون خانوار ایرانی، فرضاً ۴ میلیون در روستاها و بیش از ۴ میلیون در شهرها زندگی می‌کنند که بر طبق آمار ما فقط دو میلیون و دویست‌هزار خانه داریم و بیش از ۱/۵ میلیون خانوار (حداقل ۵ نفره) سرپناهی ندارند. بعبارت ساده‌تر با کپس نشینی، گود نشینی، حلبی‌آبادنشینی، چادرنشینی و غیره زندگی می‌کنند."
 * رفسنجانی (پیام انقلاب - ۱۶ بهمن/۶۱): "ما توانسته‌ایم که وضع ارزی‌مان را آنقدر محکم کنیم و زیاد کنیم که برای مدت‌ها مطمئن هستیم که اگر نفت هم صادر نکنیم، برای مدت‌ها کشور ما این امکان را دارد که بتواند حیات اقتصادی‌اش را ادامه دهد."
 * بانکی رئیس سازمان برنامه و بودجه (اطلاعات - ۹ تیر/۶۲): "کشوری تک‌محصولی هستیم و بند ناقلان به نفت بسته است."
 * اطلاعات (۱۳ تیر/۶۲): "صادرات کشور در حال حاضر به زحمت به رقم ۳۰۰ میلیون دلار در سال می‌رسد."
 * نوربخش رئیس کل بانک مرکزی (اطلاعات - ۱۸ اردیبهشت/۶۲): "در سال گذشته بیش از ۱۴ میلیارد و هفتصد میلیون دلار صرف خرید کالا از خارج کشور شد."
 * نادری نماینده‌ی مجلس (کیهان - اول خرداد/۶۲): "حیات ما متکی بر واردات می‌باشد آنهم بگونه‌ای که گذشت. چه عواملی باعث شده که ۸۵ تا ۹۰ درصد بودجه‌ی ما نفتی باشد و اقتصاد کشور را تک‌پایه‌ای کنیم و برای پنج سال آینده نیز آن را حفظ نمائیم."
 * عباس فرد نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۸ آذر/۶۲): "در شرایطی که جمعیت ایران کمتر از ۱۰٪ رشد داشته، واردات گندم به چهار برابر رسید."
 * جنتی عضو شورای نگهبان (اطلاعات - ۲۰ فروردین/۶۲): "من از آینده احساس نگرانی می‌کنم... جوانه‌هایی دارد از گوشه و کنار می‌زند که اینها ما را به احساس خطر وامی‌دارد. اگر این جوانه‌ها زیاد شده و اگر رشد کرد و کم‌کم همه جا را گرفت دیگر ما باید فاتحه‌ی همه چیز را بخوانیم."
 * خمینی (رادیو رژیم - ۲۶ آذر/۶۲): "سأس را باید حفظ کنیم. اگر سأس را حفظ نکنیم، نه اراده برای ما باقی می‌ماند، نه مجلس و نه مدرسه."
 * کیهان (۱۳ مرداد/۶۲): "سیر نزولی صادرات در سال گذشته و امسال نیز ادامه پیدا کرده است... به عقیده‌ی دست‌اندرکاران، چنانکه اقدامات وسیعی برای از بین بردن موانع صدور کالا‌های غیرنفتی صورت نگرد، ظرف یک الی دو سال آینده صدور کالا به خارج، عملاً متوقف خواهد شد... در صورت ادامه‌ی این وضع آیا ما در سال آینده برای نجات خودمان ناچار به استقراض از خارج نخواهیم بود؟"
 * خمینی (۲۱ فروردین/۶۲): "آنچه در این چند سال در مملکت ما شده است، ما قدرت احصاء آن را نداریم. ملت باید از این بابت از دولت شکر کند."
 * خمینی (اطلاعات - ۲۲/۵ آذر/۶۲): "در مورد تبلیغات وزارت خارجه باید بدانید که تبلیغات در راس امور است و هر روز باید حجمش زیادتر گردد."
 * الدستور چاپ انگلستان (۲۷ ژوئن/۸۳ برابر با ۶ تیر/۶۲): "ایران برای پیاده کردن خط نزدیکی با غرب، اخیراً در برخی از مجلات و گزارشات اروپائی ستون‌های تبلیغاتی خریداری کرده است تا چهره‌ی ایران تحت حاکمیت خمینی را پاک کند و اخبار و اعدام‌ها و دستگیری‌ها و بحران‌ها را تخریب نماید. به این ترتیب ایران بر طبق این تبلیغات کشوری "اثبات" می‌شود..."
 * ناطق نوری (اطلاعات - ۱۳ شهریور/۶۲): "وضع ایران در شرایط فعلی بحدی مطلوب و خوب است که کشورهای اروپائی درخواست روابط متقابل اقتصادی با ما را دارند."
 * رفسنجانی (اطلاعات - ۲۴ اردیبهشت/۶۲): "آمریکائی‌ها و غربی‌ها هم بدانند ما بطور کلی سیاستمان در دنیا این است: کشورهایی که بخواهند با ما رابطه‌ی صحیح داشته باشند،... چه غربی باشد چه شرقی، ما می‌توانیم باهاشان رابطه و معامله داشته باشیم."
 * میدل ایست (سپتامبر/۸۳): "مقامات ایرانی توضیح می‌دهند که سیاست "نه شرقی، نه غربی" آنها، مسئله‌ی تجارت را شامل نمی‌شود... و برغم لفاظی‌های ایرانی‌ها و تحریم اقتصادی آمریکا، مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا در تمام مدت ادامه داشته و رشد کرده است."

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول: (قسمت هشتم)

دوام حکومت خمینی بیفزایند!

توجیه‌کنندگان و آمران شکنجه

و کشتار در رژیم خمینی

... بالاترین رده‌های را که در دستگاه شکنجه و کشتار رژیم خمینی در زندان‌ها و ... بایست در نظر داشت (و بدون شناخت فعالیت‌های این رده از آمران و عاملان شکنجه شاید درک و باور کردن این همه شقاوت در زندان‌ها غیر ممکن باشد)، ایدئولوگ‌ها! تبیین - کنندگان و آمران شکنجه و کشتار و در راس همه‌ی آنها شخص خمینی پلید است که مستقیماً از جماران با فتاوی و دستورات خود سایر جانیان طراز اول! را تغذیه می‌کند. شاید احتیاج به تکرار نباشد ولی باز هم بایست به یاد آورد که برای اولین بار دستور تمام‌کش کردن زخمی‌ها، تیرباران - های بدون محاکمه، اعدام‌های خیابانی، شکنجه و تیرباران زنان باردار، تجاوز به زندانیان، کشیدن خون زندانیان و ... را شخص خمینی جنایتکار صادر کرد و حتی برخی از جانیان، به‌عین دستورات خمینی را در رادیو و تلویزیون تکرار کردند و برخی از اسناد این فتاوی نیز در نشریات مختلف سازمان‌ها و گروه‌های

پاورقی:

۱ - دکتر شیخ‌الاسلام زاده عامل شکنجه با آمیول آب در زندان اوین. این جمله‌ی او در بهداری اوین معروفست که هنگام فریاد کشیدن شکنجه‌شدگان از درد و طلب داروی مسکن می‌گوید "برادران زحمت کشیده‌اند تا شما درد بکشید و سرعقل بیائید حالا من به شما دارو بدهم؟! "
۲ - دکتر باتمانقلیچ از همکاران شیخ‌الاسلام زاده که او نیز از پس مانده‌های رژیم شاه است و در شکنجه‌ی زندانیان با او همکاری می‌کند.
۳ - میرصادقی از عوامل جنایتکار رژیم در زنجان و یکی از عناصر شکنجه‌گر و عامل تجاوز به مجاهد شهید "ن-ت".
۴ - سروان منصوری از افسران ساواکی زمان شاه بود که هم‌اکنون در زندان مشهد به ادامه‌ی خیانت و جنایت مشغول است، او هنگام برخورد با زندانیان همیشه می‌گوید: "فکر

زندان و زندانی



گزارشی فشرده در مورد بازجویان، شکنجه‌گران

عاملان و آمران شکنجه و کشتار انقلابیون در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها

بانضمام

اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران

و در خیمان رژیم خمینی

بسیاری فراتر از سلف تاریخی خود "شاه" برداشت و نه تنها شکنجه - گاه‌های شاه را برپا و برقرار نگه داشت، بلکه بر آن افزود و آنرا گسترشی آنچنان که شایسته‌ی رژیم جنایتکارش می‌باشد، بخشید.

برای بدست آوردن شناختی درست پیرامون بازجویان و شکنجه‌گران و عاملان و آمران شکنجه و کشتار انقلابیون در رژیم خمینی، نخست بایست به بافت و ترکیب خاص این عناصر در این رژیم ضد بشری توجه نمود. مقایسه‌ای کوتاه، ما را در درک این مسئله یاری می‌کند.

در دیگر رژیم‌های ضد - مردمی، از جمله رژیم شاه، معمولاً شکنجه‌گران و بازجویان از "کانال‌هایی ویژه و محدود" به این حرفه‌ی ضد مردمی راه یافته و روی می‌آوردند! مثلاً برخی از افرادی که در رکن ۲ ارتش توان بازجویی را دارا بودند و شایستگی لازم! را در بازجویی و شکنجه‌از خود نشان می‌دادند، مورد توجه قرار گرفته و به "ساواک شاه" منتقل می‌شدند ("کاوه" بازجوی ساواک از زمره‌ی این افراد بود که در رکن ۲ ارتش ظاهراً درجه‌ی سرگردی داشت و پس از "تشکیل کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری" به "ساواک" منتقل شد.) و یا در همان ساواک از درجات پائین شروع کرده و پس از طی مدارج لازم! بازجو و شکنجه‌گر می‌شدند. در این مورد نیز می‌توان از "ارش" و "وحیدی" نام برد که مزدور اول مدت‌ها مسئول نگهداری پرونده‌های "رسولی" - یکی از بازجویان - و دومی مسئول ملاقات‌ها در "کمیته‌ی مشترک" بودند، که اندک اندک با آشنایی به کار و نشان دادن

وقتی که می‌شنویم بیش از صد هزار زندانی مجاهد و مبارز در سخت‌ترین شرایط در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم خمینی بسر می‌برند و هنگامی که می‌خوانیم و می‌گوئیم که بیش از سی هزار تن از رشیدترین و آگاه‌ترین فرزندان مجاهد و مبارز خلق در برابر جوخه‌های مرگ، بر فراز دارها، بر روی تخت شکنجه‌گاه‌ها و یا به طرق دیگر به شهادت رسیده‌اند؛ لا جرم بایستی در پس این آمار و ارقام شگفت‌انگیز، به دستگاه عریض و طویلی که خمینی برای شکنجه و کشتار - و بزعم خود برای حفظ تاج و تخت ولایت سفیانی‌اش - بوجود آورده، توجه داشت

دستگاه خونریز و خون‌آشامی که وجود آن بطور گسترده، جز نشان پوسیدگی و بی پایگی و اضمحلال رژیم خمینی و جز نماد واکنش عاجزانه‌ی این رژیم ضد بشری در برابر رویارویی با نبرد و مقاومت خلق نیست.

خلقی قهرمان و ستایش‌برانگیز که در هر کران میهن مجاهد پرور و گرد خیز خود، چنگ در چنگ خمینی و رژیم خون‌آشام او افکنده است و بر آنست تا با پرداخت سنگین‌ترین بها، میهن خود را از لوٹ وجود مرتجعین پاک نماید و تار و پود عنکبوتی رژیم خمینی را که بر سرنوشت و آینده‌ی این میهن در زنجیر تنیده شده است پاره کرده و به آتش کشد.

انقلابی به چاپ رسید. خمینی در تماس‌های مرتبی که با لاجوردی و گیلانی و موسوی تبریزی و سایر دست‌اندرکاران شکنجه و کشتار دارد، مستقیماً دستورات خود را به آنان ابلاغ می‌کند و آنها نیز این دستورات را به عناصر پائین‌تر از خود ابلاغ می‌کنند. برخی از این مزدوران نیز مانند "گیلانی" و "لاجوردی" و "هادی غفاری"، کلاس‌های هفتگی خاصی برای آموزش شکنجه‌گران گذاشته‌اند و مخصوصاً کلاس‌های گیلانی در اوین از معروفیت خاصی برخوردار است. در این رابطه توجه شما را به بخش‌هایی از دو گزارش، از مجموعه گزارشاتی که در دست ماست، جلب می‌کنیم:

گزارش اول:
" ... لحظاتی بعد گیلانی وارد بند شد، ایستاد و بچه‌ها را نگرست و با لحنی تهدیدآمیز و در عین حال آرام و لبریز از شقاوت و پستی گفت: "فکرهایتان را بکنید. اگر همکاری نداشته باشید و این را در عملتان نشان دهید و اطلاعاتتان را صادقانه نزد ما ابراز نکنید، بنابه فرموده‌ی امام، کشتن همه‌تان واجب است؛ با تازیانه و تیرباران و هر چیز دیگر، حتی "حرق" (آتش زدن)! خود امام فرموده‌اند: "ضرب حتی الموت" این عین فتوای امام است. فرمودند بزنید تا بمیرند ... زدن تا مرگ. از بچه‌های ۹ ساله‌ی منافقین تا پیرمردها و زنان‌شان رامی‌شود با عذاب گشت. آقای منتظری هم همین را فرموده‌اند و ..."
گزارش دوم:
" ... درب سلول کناری

تکنید که من ایدئولوژی ندارم. من از قدیم در ایدئولوژی خود پابرجا بوده‌ام ولی "حساب حساب، کاکا برادر!" دم درب زندان ایدئولوژی را در رخت‌کن آویزان می‌کنم و می‌شوم مخلص امام."
۵ - حاج جمشیدی از شکنجه‌گران بنام رژیم و رئیس کمیته‌ی مرکز و عامل تجاوز به برخی از زنان و خواهان دستگیر شده که در آغاز فاز نظامی بوسیله رزمندگان مجاهد خلق اعدام انقلابی گردید.
۶ - "حسن هیتلر" و "محمد اسرائیلی" ۲ تن از لومپن‌های چماق‌دار و سرسپرده‌ی رژیم و عامل ضرب و جرح و شکنجه که بوسیله رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسیدند. علاوه بر مزدوران فوق‌الذکر، تاکنون ده‌ها تن از شکنجه‌گران و بازجویان رژیم خمینی بدست رزمندگان مجاهد بهلاکت رسیده‌اند



سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

اشتغال دارند. در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و... نیز حکام ضدانقلابی دادگاه‌ها بطور مرتب از "جماران" تغذیه شده و سپس خود، شکنجه‌گران و بازجویان را تغذیه می‌کنند تا هر چه بیشتر بتوانند سر در جنایت و تباهی فرو برده و خون بریزند و خون بنوشند. اسامی اکثرین مزدوران و گزارشات بسیاری از اعمال و رفتار ضدانقلابی‌شان در دست ماست که در اینجا بخاطر روشن شدن بیشتر مساله از برخی از آنها نام می‌بریم و توضیحات بیشتر را به فرصت‌هایی دیگر واگذار می‌کنیم:

در مشهد "طبسی" نماینده‌ی

من باز شد و صدای خنده‌ی گریه او و قهقهه محافظ غول‌پیکر و جنایتکارش (اکبر جلاد) و پسر لاجوردی - که او نیز از محافظین لاجوردی و از شکنجه‌گران اوین است - در راهرو پیچید... لاجوردی با همان لحن لومین - مآبان‌ی خود خطاب به برادری که کنار سلول من بود گفت:

"وقت رفته، می‌خواهیم افعی آزادت کنیم، بری دوزخ." و پس از آنکه آن برادر اسیر از سلول بیرون آمده لاجوردی دوباره گفت: "البته راحت آزاد نمی‌شی. بایست باز هم شلاق بخوری تا یا حرف بزنی یا بمیری... از ما هم دلخور نباش، دستور امامه که فرموده اسرار مربوط به حکومت را با هر وسیله‌ای از زبان شما بیرون بکشیم. ما هم مطیع فرمان ایشانیم"

لحظاتی سکوت برقرار شد و بعد صدای آرام برادری که از سلول خارج شده بود در راهرو پیچید. صدای آرام و نیرومند که هرگز از خاطر من نخواهد شد:

"و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون" (۱)

آنشب آن برادر برنگشت و دیگر هیچوقت صدایش را و صدای پاهای مجروحش را که به سختی برای گرفتن وضو به دستشوئی می‌رفت، نشنیدم.

به غیر از شخص خمینی و بعد منتظری که در راس همه به تشویق شکنجه‌گران و توجیه شکنجه‌ها مشغولند، گزارشات مستند و متعددی از اوین حاکی از آنست که عناصر جنایتکاری چون "موسوی اردبیلی"، "مشکینی"، "صانعی"، "عسکراولادی" (۲)، "موسوی تبریزی"، "قراآئی"، "ناطق نوری"، "هادی غفاری" و "ربانی‌املشی" (در زندان‌های تهران بویژه اوین و همچنین زندان‌های مراکز استان) در تعلیم و توجیه شکنجه‌گران فعالیت شدیدی دارند و برخی از این افراد نظیر "هادی غفاری"، "عسکراولادی" و "زی‌شهری" جنایتکار در زندان‌های اوین و جمشیدیه شخصا در شکنجه شرکت می‌کنند. در رده‌های پائین نیز می‌توان از تعدادی از طلاب و آخوندهای حوزه‌ی علمیه‌ی قم (آخوندها و طلاب وابسته به رژیم خمینی) امثال آخوند کوهی و آخوند بصیرت نام برد که به این کار

تفاوت‌های ظاهری از قشری که منافع تاکتیکی و استراتژیکی‌شان! با خمینی و حکومت خمینی پیوند خورده است، جدا نیستند و شاید بتوان آنان را چون هاله‌ای به دور خمینی تصویر کرد. هاله‌ای حقیر، ضعیف و محو شدنی، در آخرین ایام حکومت نکبت‌بار خمینی. در بررسی نهائی اگر بخواهیم (با توجه به مجموعه گزارشات و اخبار) ترکیب و ترتیب شکنجه‌گران و بازجویان... را بدست آوریم، به طبقه‌بندی زیر خواهیم رسید:

- ۱- رده‌های مختلف سپاه پاسداران و مامورین کمینه‌ها
- ۲- آخوندها و طلاب وابسته به خمینی
- ۳- خط‌امامی‌ها، باصطلاح مجاهدین انقلاب اسلامی!، برخی از عناصر فدائیان اسلام!! و مزدوران انجمن‌های ضداسلامی دانشگاهها و گروههای خرد و

"مصباح" رئیس دادگاه و عامل شکنجه و همچنین "شیخ فیروز جانی" دادستان ضدانقلاب، در بهشهر دادستان جنایتکار "خوشخو" که نزدیک به ۵۰ مجاهد را شخصا به پای جوخی تیرباران برده، در ساری و آمل آخوند "جمعی" دادستان و بازجو و شکنجه‌گر، در رودسر "شیخ عباس عقوطی"، در لاهیجان "شیخ زین‌العابدین قربانی"، در رشت آخوند "حیدری"، در کردکوی آخوندهای جنایتکار "شیخ علی‌کیا" بازجو و دادستان، "شیخ محمدعلی روحانی" فرماندار و بازجو و آخوند "شاعری" امام جمعه و شکنجه‌گر و بازجو، در مراغه آخوند "قیض"، در ارومیه ملاحسنی و... نه تنها به تبیین و توجیه شکنجه و تعلیم شکنجه‌گر و بازجو زیر نظر آخوندهای مرکز مشغولند، بلکه بسیاری از آنان خود در



گوشه‌ای از نمای پشت بام سلول‌های انفرادی شکنجه‌گاه اوین

ریز شکل یافته در حول این نهادها.

- ۴- اعضاء و وابستگان حزب جمهوری اسلامی و بازاریان غارتگر وابسته به جناح حاکم در سطوح مختلف
- ۵- ساواکی‌ها، پس‌مانده‌های رژیم شاه، لومپن‌های منفرد و... نکته‌ای که بایستی به آن اشاره کرد اینست که در بسیاری

تجاوز، زدن شلاق، جوخه‌های تیرباران و زدن تیر خلاص مستقیماً شرکت می‌کنند. در سایر شهرستان‌ها نیز بازجویان و شکنجه‌گران مستقیماً در رابطه با امام جمعه‌ها و حکام ضدشرع و نمایندگان خمینی جلاد قرار دارند و از آنان دستور می‌گیرند که ما از آنها نیز بموقع خود یاد خواهیم کرد و از برخی که مستقیماً در شکنجه و بازجوئی نیز شرکت می‌کنند، در بخش اسامی بازجویان و شکنجه‌گران نام خواهیم برد.

خمینی، در سبزوار "عبدوست"، در یاسوج "میثمی" از آخوندهای وابسته به رژیم، در کازرون "ایمانی" امام جمعه‌ی شهر، در گیلان و مازندران "حیدری" از آخوندهای جنایتکار، در زاهدان "صدیقی" از آخوندهای سرسپرده‌ی خمینی، در گچساران و دهدشت "واعظی" جانی، حاکم ضدشرع، در شیراز "عندلیب" حاکم ضدشرع و آخوند "بروجردی" در بندرعباس "قنبری" حاکم ضدشرع و "میرعمادی" دادستان ضدخلقی، در میناب آخوندهای جانی "طالب" (امام جمعه) و "درویشی"، در زنجان آخوند ناصری و "شیخ اسدالله بیات"، در ملایر جانی شکنجه‌گر و مامور اعدام آخوند احمدی، در خرم‌آباد آخوند جنایتکار "محمدی" که بازجو و شکنجه‌گر و مامور زدن تیر خلاص نیز هست، در بابل آخوند

بافت و ترکیب بازجویان،
شکنجه‌گران،
مامورین زدن تیر خلاص
تیرباران و... در زندان‌ها
و شکنجه‌گاه‌های خمینی

همانطور که در قبل اشاره شد، طیف شکنجه‌گران علیرغم

از موارد، رده‌های اول تا چهارم شکنجه‌گران از یکدیگر غیرقابل تفکیک هستند. بعنوان مثال شکنجه‌گر، هم عضو حزب جمهوریست، هم از آخوندهای طرفدار خمینی است و هم در بازار و سپاه و کمیته‌ها فعالیت دارد. به این ترتیب باز هم پس از بررسی دقیق‌تر در خواهیم یافت که خمینی تنها و تنها با قشری که با خود او به گور سپرده خواهد شد، دستگاه عریض و طویل شکنجه‌اش را می‌چرخاند. دستگاهی که در صدر آن خودی و "منتظری" و "موسوی اردبیلی" و دیگر آیت‌الشیطان‌ها و در ذیل آن "ماشاءالله قصاب"‌ها و "والیه"‌ها (۳) و "دکتر" شیخ‌الاسلام زاده "ها" و "فرزانه"‌ها (۴) (از شکنجه‌گران بند زنان) و مزدورانی نظیر آنها قرار گرفته‌اند.

پیرامون فرهنگ
و ایدئولوژی حاکم بر اندیشه
و رفتار آمران و عاملان
شکنجه و بازجویان و...

فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر پندار و کردار آمران و عاملان شکنجه و بازجویان در رده‌های بالا، از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر کل سیستم اهریمنی خمینی جدا نیست و در حقیقت در کلیت خود بارز شدن خصائص و ویژگی‌های سیاسی - ایدئولوژیک و... جریان راست ارتجاعی در پروسه‌ی رشد و بلوغ خود در بستر عمل و در صحنه‌ی اجتماع است که سرانجام به تغییر تضاد اصلی و پیوستن این جریان در حاکمیت، به اردوگاه ضدانقلاب و کشتار خلق و نیروهای انقلابی و مبارز منجر شده است. (دانستن این مسئله جالب است که بسیاری از سردمداران جریان راست ارتجاعی در سال ۵۴، مانند منتظری، عسکراولادی، هاشمی رفسنجانی، عزت‌شاهی، لاجوردی و... هم‌اکنون نه تنها از سردمداران رژیم خمینی

زندانی بود و پس از مدتی مدارج دنائت را برای خدمت به رژیم خمینی تکمیل کرد تا اینکه بعنوان سرپرست بند زنان زندانی و بازجو و شکنجه‌گر مشغول بکار شد.

- ۴- "فرزانه" رقاصه‌ی سابق کاباره و شکنجه‌گر فعلی در زندان اوین، او نیز در آغاز انقلاب دستگیر شده بود، ولی پس از مدتی بعنوان کارمند (بازجو و شکنجه‌گر) در زندان اوین شروع به کار کرد.

پاورقی:

- ۱- سوره‌ی بقره، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱
- ۲- عسکراولادی جنایتکار از سردمداران حزب چماق‌داران و وزیر سابق بازرگانی خمینی، فعالیت شدیدی در اوین دارد و مستقیماً در شکنجه و کشتار زندانیان دخالت می‌کند.
- ۳- "والیه" یکی از شکنجه‌گران زندان کرمانشاه است. این عنصر فاسد و منحرف خود به جرم قتل و فساد و انحراف اخلاقی در زندان کرمانشاه



سلسله خاطرات، گزارشات

و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...

محسوب می‌شوند، بلکه اکثراً بعنوان آمران و عاملان درجه اول شکنجه، در کشتار انقلابیون در زندان‌ها نقشی ویژه دارند. در این رابطه مجاهدین در بهار سال ۵۶ (یعنی زمانی که هنوز باند خمینی، به حکومت نرسیده بود) در برخورد با این جریان بغایت منحط و ارتجاعی، طی جزوه‌ی "آموزش و تشریح اطلاعاتی تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما، کم و کیف و چگونگی و سرانجام وضعیت آینده‌ی این طرز تفکر باصطلاح اسلامی را، بروشنی ترسیم کردند و علیرغم ظاهر شدید و غلیظ مذهبی و باصطلاح اسلامی، آن را در محتوا با اسلام انقلابی در تضاد ماهوی (سیاسی - ایدئولوژیک و...) دانسته و آن را بعنوان تضاد اصلی و درونی تمامی جریان‌هایی که تحت نام اسلام مبارزه می‌کنند، بیان کردند و مرزبندی فاطح و درخشان خود را (که اینک با خطی سرخ و آتشین از خون پاک هزاران انقلابی موحد مجاهد خلق و از رگبار مسلسل‌ها و انفجار بمب‌ها در تمامی میدان‌ها و زندان‌ها خود را می‌نمایند) با آن ترسیم نمودند. در فاز سیاسی نیز این طرز تفکر طی سخنرانی‌ها، سلسله مقالات و نوشته‌های مختلف در نشریه‌ی مجاهد به

نقد و تحلیل کشیده شد، که می‌توان به آن رجوع کرد. (۱) در رده‌های پائین‌تر، یعنی در رابطه با اکثریت بازجویان و شکنجه‌گران خمینی، با توجه به مجموعه گزارشات و فاکت‌ها و اخباری که در دست ماست، اصولاً سخن گفتن از فرهنگ و ایدئولوژی بیهوده است. فرهنگ! و ایدئولوژی! حاکم بر این موجودات شگفت‌انگیز (که خود انبانی از عقده‌های روانی و پلیدترین رذائل جامعه هستند) در حقیقت قشریگری و "لومینیزم" تئوریزه شده بوسیله‌ی سردمداران ارتجاع است. برای این عناصر، مسلمان و مارکسیست و مسیحی و... تفاوتی ندارد. برای اینان خدا و مردم در حصار منافع فردی و ارضای تمایلات شخصی و حرف‌های خمینی و سایر مرتجعین مفهوم و معنی دارد و بدینگونه است که می‌بینیم "شیخ‌الاسلام زاده" ی جانی در نزد اینان "برادر" شیخ‌الاسلام زاده می‌شود و "احمد رضا کریمی" ساواکی و "روحانی" خودفروخته - از سردمداران پیکار - و "حمید شیرازی" جنایتکار بر تخم چشمشان جای می‌گیرند و هزاران هزار تن از پاک‌ترین فرزندان مجاهد و موحد و انقلابی خلق و تعداد زیادی از انقلابیون مارکسیست بر تخت شکنجه‌گاه‌ها و در برابر جوخه‌های اعدام، به خاک و خون می‌غلطند. آنچه که

مرز اینان را با انقلابیون مسلمان و غیرمسلمان ترسیم می‌کند، چیزی سواً "خدا" و "خلق" است و بدینگونه است که می‌بینیم ورد زبان "صالح" - یکی از خشن‌ترین سربازجویان اوین - این جمله است: "من فقط عاشق زدن و کت و پار کردن مجاهدین هستم ... آنها را به من بسپارید." و یا لاجوردی جلاد در برابر سلول "مادر ذاکری" در شب تیرباران او اقرار می‌کند: "تو از ما هم بهتر به قرآن واردی، ولی حیف که منافقی! و باید تیرباران شوی." و یا جمع آوری قرآن‌ها و نهج - البلاغه‌ها از "اوین" و "قزل‌حصار" به علت "برداشت غلط و استفاده‌ی نادرست مجاهدین و سرسختی نشان دادن بر مواضع ایدئولوژیک - سیاسی!" و یا اینکه از تمام شبه‌های بیدادگاه‌های رنگارنگ اوین همگی آنها به پرونده‌های "مجاهدین" رسیدگی می‌کنند و تنها یک شعبه‌ی آن (شعبه ۶) به پرونده‌های غیر مذهبی‌ها می‌پردازد. این‌ها و دهها و صدها نمونه دیگر همه و همه نشانگر آنست که مسئله‌ی شکنجه‌گران و در کلیت آن رژیم خمینی، مسئله‌ی "مذهب و غیر مذهب" نیست. مسئله، نبرد سهمگینی است که بین صفوف انقلاب و ضد انقلابیون حاکم در گرفته است. ضدانقلابیونی که آخرین ایام عمر تاریخی خود را سپری می‌سازند. در اینجا آنچه که در رابطه با آنانی که آگاهانه یا ناآگاهانه سعی می‌کنند (در رابطه با فرهنگ باصطلاح مذهبی!

خمینی و تشابه آن با فرهنگ مجاهدین!) مرزها را مخدوش سازند، گفتن آن لازمست، اینست که: دقیقاً زندان‌های خمینی میدان‌های شورانگیز نبرد مجاهدین در سراسر میهن با دجال خون‌آشام قرن و رژیم ضد بشری باصطلاح اسلامی اوو نمادی از پیکار درخشان اسلام اصیل و انقلابی مجاهدین با تفاله‌های افکاری است که سال‌ها بعنوان فرهنگ، در دیوارهای نظام‌های طبقاتی شاهان و خلفا بکار رفته است و اینک به خمینی به میراث رسیده و شاید اگر بطور استراتژیک نگاه کنیم و ببیندیشیم، پس از نبرد مجاهدین با شاه، نبرد عنصر موحد مجاهد خلق با خمینی پلید در این ابعاد لازم بود تا اسلام انقلابی درخشش خود را بخوبی در صحنه‌ی عمل نشان دهد و حقانیت و اصالت ایدئولوژی و مواضع عنصر موحد مجاهد خلق در صدر محور انقلاب و ترقیخواهی محک بخورد و بلندترین باورهای او سرود فتح و ظفر را برکشد... و بیش از این... شما را به صحنه‌ی عمل احاله می‌دهیم!

اسامی برخی از بازجویان

و شکنجه‌گران و آمران

و عاملان

کشتار مجاهدین و مبارزین

در زندان‌های خمینی جلاد

اگر چه نوشتن نام و تمامی مشخصات و ریز جنایاتی که

شکنجه‌گران خمینی در زندان‌ها انجام داده‌اند، در گنجایش این صفحات و این سلسله گزارشات نیست، ولی برای آشنا شدن با ابعاد جنایات خمینی و یافت و ترکیب شکنجه‌گران و بازجویان و عوامل کشتار در زندان‌ها، نام بخشی از آنها را (که مسائل امنیتی به ما اجازه می‌دهد) به آگاهی شما می‌رسانیم. البته مابستی متذکر شد که در اینجا فقط به ذکر نام (که البته برخی از آنها مستعار است) و حرفه‌ی مشخص و محل فعالیت این مزدوران اشاره شده و باید توجه داشت که هر یک از اینان پرونده‌ی سنگینی در جنایت دارند و برخی عامل مستقیم کشتار ۵۰ الی ۷۰ نفر از فرزندان خلق و تجاوز و شکنجه‌های غیر قابل توصیف بوده و هستند که نزد ما محفوظ است و به موقع از آن استفاده خواهد شد. در همین جا از تمامی هم‌میهنان و نیروهای انقلابی و مبارز و... می‌خواهیم هرگونه اطلاعاتی در مورد عناصر شکنجه‌گر و بازجویان و عوامل کشتار فرزندان انقلابی و مبارز خلق در اختیار دارند، از راه‌هایی که قبل از این در رادیو "صدای مجاهد" و نشریه‌ی مجاهد در مورد آن توضیحات لازم داده شده، به دست ما برسانند.

پاورقی: ۱ - برای شناخت بیشتر می‌توانید به کتاب "آموزش و تشریح اطلاعاتی تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما" و سلسله مقالات "ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام" مراجعه کنید.

اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران و دژخیمان رژیم خمینی

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۵۰۱	مجتبی حلوائی	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۳	مجید	از شکنجه‌گرانی که به اتفاق همسرش شکنجه می‌کند	اوین	۵۰۲	صالح	سربازجو شکنجه‌گر بند ۲۰۹	اوین
۵۰۲	اصفهان	شکنجه‌گر بند ۲۰۹	اوین	۵۱۴	دکتر شیخ‌الاسلام زاده	شکنجه‌گر زن آمبول آب و...	اوین	۵۰۳	محمودی	شکنجه‌گر بند ۲۰۹	اوین
۵۰۳	محمودی	بازجوی شعبه ۴ - رئیس	اوین	۵۱۵	دکتر باتمانقلیچ	شکنجه‌گر و عامل شکنجه در بیمارستان	اوین	۵۰۴	گروه ضربت اوین	شکنجه‌گر (محافظ لاجوردی)	اوین
۵۰۴	اکبر جلاد	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۶	یحییوی (زن)	شکنجه‌گر زنان	اوین	۵۰۵	هاشم (معاون کچوئی معدوم)	شکنجه‌گر	اوین
۵۰۵	هادی غفاری	شکنجه‌گر بند ۷	اوین	۵۱۷	محمدی	شکنجه‌گر زنان و بازجو	اوین	۵۰۶	حسنی	آمر شکنجه - رئیس زندان	اوین
۵۰۶	محمد راستگو	بازجو - شعبه ۷ دادستانی	اوین	۵۱۸	بختیاری	بازجو و شکنجه‌گر بند ۳۱۱	اوین	۵۰۷	کمالی	شکنجه‌گر - شعبه ۴	اوین
۵۰۷	چمران (یا سر - محسن)	شکنجه‌گر - شعبه ۱۴	اوین	۵۱۹	مشک‌آبادی	بازجو و شکنجه‌گر زنان	اوین	۵۰۸	چمران (یا سر - محسن)	شکنجه‌گر - شعبه ۴	اوین
۵۰۸	قائم	بازجو و شکنجه‌گر شعبه ۱۴	اوین	۵۲۰	دکتر مسعود	شکنجه‌گر	اوین	۵۰۹	هما هنگی	بازجو و شکنجه‌گر شعبه ۱۴	اوین
۵۰۹	فرحجو (زن)	فرحجو (زن)	اوین	۵۲۱	محمد رضا کریمی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۱۰	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۰	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۲	حمید ترکه	شکنجه‌گر - ساواکی سابق	اوین	۵۱۱	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۱	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۳	مجید قدوسی	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۲	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۲	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۴	نقده	شکنجه‌گر بند ۶	اوین	۵۱۳	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۳	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۵	سرلک	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۴	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۴	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۶	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۵	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۵	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۷	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۶	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۶	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۸	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۷	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۷	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۲۹	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۸	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۸	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۰	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۱۹	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۱۹	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۱	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۰	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۰	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۲	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۱	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۱	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۳	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۲	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۲	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۴	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۳	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۳	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۵	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۴	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۴	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۶	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۵	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۵	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۷	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۶	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۶	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۸	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۷	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۷	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۳۹	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۸	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۸	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۴۰	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۲۹	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۲۹	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۴۱	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۳۰	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین
۵۳۰	محمد شهنشاهی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۴۲	شکنجه‌گر	شکنجه‌گر	اوین	۵۳۱	سبز قبا	اورنگ شکوری	اوین



اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران و درخیمان رژیم خمینی

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۵۴۳	تقی سجادی	دادستان ضد خلقی - بازجو	اوین	۵۸۵	نادری	معاون دادستانی - بازجو	قزل حصار	۵۴۴	اسفندیاری	(خواهرزاده‌ی خلخال‌جانی)	اوین
۵۴۵	دادخواه	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۸۶	احمدوند	شکنجه‌گر - بازجو	قزل حصار	۵۴۵	حسینی	آخوند - حاکم شرع	اوین
۵۴۶	مهرداد کوکی	بازجو - شکنجه‌گر - مسئول	اوین	۵۸۷	صبوری	شکنجه‌گر - بازجو	قزل حصار	۵۴۶	فرید	مسئول داخلی اوین	اوین
۵۴۷	ایران پور	سربازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۸۸	بیات	رئیس کمیته - شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۴۷	محمد رضا سعادت	مسئول واحد اطلاعات ستاد مرکزی سپاه	اوین
۵۴۸	مهداد کوکی	بازجو - شکنجه‌گر - مسئول	اوین	۵۸۹	نعلبندی	شکنجه‌گر - عضو گشت نارالله	قزل حصار - کرج	۵۴۸	حبیب (مستعار)	مسئول واحد امنیت داخلی ارتجاع اسلامی - شکنجه‌گر	اوین
۵۴۹	فرید	مسئول داخلی اوین	اوین	۵۹۰	گل‌بخش	بازجو از فرماندهان کمیته‌ی تهران مرکز	تهران	۵۴۹	امیری	شکنجه‌گر - بازجو	اوین
۵۵۰	عرب سرخی	مسئول واحد اطلاعات ستاد مرکزی سپاه	اوین	۵۹۱	عزت‌شاهی	بازجو - شکنجه‌گر از مسئولین کمیته‌ی مرکز	تهران	۵۵۰	امیر	شکنجه‌گر - بازجو	اوین
۵۵۱	حبیب (مستعار)	مسئول واحد امنیت داخلی ارتجاع اسلامی - شکنجه‌گر	اوین	۵۹۲	علی فنadan	بازجو - شکنجه‌گر کمیته مرکز	تهران	۵۵۱	محمد	عضو ستاد مرکزی سپاه پاسداران - بازجو شکنجه‌گر	اوین
۵۵۲	امیری	شکنجه‌گر - بازجو	اوین					۵۵۲	باقر (نام مستعار)	بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۵۳	امیر	شکنجه‌گر - بازجو	اوین					۵۵۳	علی شاه عبدالمجانی	شکنجه‌گر - پاسدار	اوین
۵۵۴	محمد	عضو ستاد مرکزی سپاه پاسداران - بازجو شکنجه‌گر	اوین					۵۵۴	حسن گشتاپو	شکنجه‌گر - پاسدار	اوین
۵۵۵	باقر (نام مستعار)	بازجو - شکنجه‌گر	اوین					۵۵۵	باقری	آخوند - بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۵۶	علی شاه عبدالمجانی	شکنجه‌گر - پاسدار	اوین					۵۵۶	عباس عباسی	نماینده‌ی مجلس بازجو شکنجه‌گر	اوین
۵۵۷	حسن گشتاپو	شکنجه‌گر - پاسدار	اوین					۵۵۷	مسعود خاتمی	عضو شورای فرماندهی سپاه شکنجه‌گر	اوین
۵۵۸	باقری	آخوند - بازجو - شکنجه‌گر	اوین					۵۵۸	نادر حلیمی اصل	بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۵۹	عباس عباسی	نماینده‌ی مجلس بازجو شکنجه‌گر	اوین					۵۵۹	مصطفی فنadan	بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۶۰	مسعود خاتمی	عضو شورای فرماندهی سپاه شکنجه‌گر	اوین					۵۶۰	فریدون وردی نژاد	بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۶۱	نادر حلیمی اصل	بازجو - شکنجه‌گر	اوین					۵۶۱	عبدالعلی صادق پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین
۵۶۲	مصطفی فنadan	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۲	علی قربانی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۳	فریدون وردی نژاد	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۳	عبدی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۴	عبدالعلی صادق پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۴	عباس ناصری	گروه ضربت دادستانی - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۵	علی قربانی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۵	مجتبی مهرانی	عضو حزب جمهوری - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۶	عبدی	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۶	حمید بهمن پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۷	عباس ناصری	گروه ضربت دادستانی - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۷	سعید بهمن پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۸	مجتبی مهرانی	عضو حزب جمهوری - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۸	عباس ناصری	گروه ضربت دادستانی - شکنجه‌گر	اوین				
۵۶۹	حمید بهمن پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۶۹	مرتضی جودی	پاسدار - شکنجه‌گر - بازجو	اوین				
۵۷۰	سعید بهمن پور	بازجو - شکنجه‌گر	اوین	۵۷۰	حاج داود رحمانی	رئیس زندان - شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۱	عباس ناصری	گروه ضربت دادستانی - شکنجه‌گر	اوین	۵۷۱	فرزانه	زن شکنجه‌گر (رقاص سابق کاباره)	قزل حصار				
۵۷۲	مرتضی جودی	پاسدار - شکنجه‌گر - بازجو	اوین	۵۷۲	طیبه	شکنجه‌گر زنان زندانی	قزل حصار				
۵۷۳	حاج داود رحمانی	رئیس زندان - شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۷۳	سوری	پاسدار - شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۴	فرزانه	زن شکنجه‌گر (رقاص سابق کاباره)	قزل حصار	۵۷۴	ایمانی داودآبادی	شکنجه‌گر - پاسدار	قزل حصار				
۵۷۵	طیبه	شکنجه‌گر زنان زندانی	قزل حصار	۵۷۵	محمد فالانژ	بازجو - شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۶	سوری	پاسدار - شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۷۶	علی امینی	بازجو - شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۷	ایمانی داودآبادی	شکنجه‌گر - پاسدار	قزل حصار	۵۷۷	رضا ساسانی	شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۸	محمد فالانژ	بازجو - شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۷۸	عبدالله شهری	شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۷۹	علی امینی	بازجو - شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۷۹	شعاع	شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۸۰	رضا ساسانی	شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۸۰	شیخی	شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۸۱	عبدالله شهری	شکنجه‌گر	قزل حصار	۵۸۱	میرغفاری	شکنجه‌گر	قزل حصار				
۵۸۲	شعاع	شکنجه‌گر	قزل حصار								
۵۸۳	شیخی	شکنجه‌گر	قزل حصار								
۵۸۴	میرغفاری	شکنجه‌گر	قزل حصار								

اثرات یکی از رایج‌ترین شکنجه‌ها (شلاق) در رژیم خمینی

رژیم خمینی و مسئله ارضی

(قسمت آخر)

در بخش‌های قبلی این مقاله اشاره کردیم که رژیم خمینی بنا بر ماهیت ارتجاعی خود، اساساً سعی نمود تا مناسبات ظالمانه مالک و رعیتی را اعمال نماید. در همین رابطه توضیح دادیم که رُست‌های اولیه و نمایشات مستضعف‌پناهانه و باصطلاح ضدفئودالی ایادی خمینی - صرفنظر از اینکه بنحوی طیف تمایلات مغلوب درونی رژیم‌ویه تبع آن تضادهای درونی ارتجاع را منعکس می‌نمود - اساساً به منظور همسوئی ظاهری با خواست‌های انقلابی مردم و همچنین فریفتن روستائیان ستم‌کشیده و طالب زمین، برگزار می‌شد. اما به موازات قبضه‌کردن انحصاری حکومت و تقویت ارگان‌های سرکوبگر و کشتن آزادی‌ها و محدود کردن فعالیت نیروهای انقلابی در شهرها و روستاها، رژیم ماهیت اصلی خود را در زمینه‌ی اصلاحات ارضی نیز بروز داد و دست‌آخر همچنانکه در بخش‌های پیشین اشاره شد، حتی طرح‌ها و قوانین نیم‌بند مجلس ضدخلقی، علیرغم اینکه تلاش زیادی شده بود تا به منافع فئودال‌خادشی جدی واردن‌سازد، نهایتاً با شدت و حدت از جانب شرکای فئودال‌ها در "شورای نگهبان" رد گردید! حکام جور به این مقدار نیز قناعت نکرده و سال گذشته قراردادهای موقت کشت و کاری را که بیش از دو سال بود تحت عنوان "شوراهای کشت" با زارعین محروم منعقد نموده بودند، ملغی کردند.

در ادامه‌ی بحث، از ظلم و جنایات چند سالی رژیم خمینی بر روستائیان و همچنین مقاومت و ایستادگی کشاورزان در مقابل ستم و احجاف رژیم، سخن رانندیم و ایتک با اشاره به پاره‌ای از نتایج اقتصادی و اجتماعی ناشی از سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم در قبال مسئله ارضی، این سلسله بحث‌ها را به پایان می‌رسانیم:

انهدام تولیدکشاورزی

در زمینه‌ی ارزیابی جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی ناشی از سیاست‌های ضدخلقی و ظالمانه‌ی رژیم خمینی با کشاورزان کشورمان، اشاره به وضعیت و میزان زمین‌های مزروعی که در اختیار زمینداران و روستائیان می‌باشد ضروری است. طبق محاسبه‌ای که در سال ۵۳ بعمل آمده‌از ۱۶/۴۱۷/۲۹۱ هکتار زمین مزروعی کل کشور،

حدود ۳/۵ میلیون هکتار یعنی ۲۱٪ کل ارضی، در اختیار زمین‌دارانی قرار دارد که بیش از ۵۳ هکتار زمین دارند. در سال ۵۳ تعداد این قبیل زمین‌داران ۲۵۸۲۲ نفر برآورد شده بود که یک درصد کل بهره‌برداران ارضی را تشکیل می‌دادند. همین آمار نشان می‌دهد که در تاریخ یاد شده، ۵۳/۸۰۰ خانوار از دهقانان، اساساً فاقد زمین بوده و همچنین ۲۳۴/۲۷۴ خانوار دیگر کمتر از یک هکتار زمین داشته‌اند.

(اطلاعات ۶۰/۸/۱۵) آمار دیگری که اطلاعات در ۱۳/اسفند/۵۸ ارائه داده، نشان می‌دهد که در جریان اصلاحات ارضی آمریکائی شاه خائن، تنها ۱/۵ میلیون هکتار زمین بین ۳۰۳ هزار خانوار تقسیم گردید و "به عبارت دیگر ۱۴/۵ میلیون هکتار از ارضی زیر کشت ایران همچنان در دست فئودال‌ها باقی مانده است؛ یعنی حدود ۱۵ درصد از ارضی زیر کشت به دهقانان و ۸۵ درصد آن در اختیار فئودال‌ها قرار گرفته است. با همین احتساب بطور نسبی بیش از ۵۰ درصد دهقانان ایران فاقد زمین کشاورزی هستند."

برخی آمار جزئی‌تر که از سوی دست‌اندرکاران مسائل ارضی ارائه شده، واقعیت‌ها را بیشتر نشان می‌دهد:

- در منطقه‌ی گرگان و گنبد حدود ۶۵۰ هزار هکتار ارضی مزروعی وجود دارد که نصف آن متعلق به فئودال‌هاست. در گنبد و گرگان و بخش‌های تابعه، حدود ۹۰ هزار خانوار بی‌زمین وجود دارد. (اطلاعات ۲۸/فروردین/۶۲)

- از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت روستائی خراسان، حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ هزار نفرشان احتیاج به زمین دارند. (اطلاعات ۲/آبان/۶۱)

- در مرودشت ۵۶ هزار هکتار ارضی مرغوب در اختیار ۴۰۰ مالک قرار دارد و در عوض ۹۰ هزار هکتار زمین نامرغوب در اختیار ۱۳ هزار زارع می‌باشد. یعنی به هر دهقان بطور متوسط یک هکتار زمین نیز نمی‌رسد. (اطلاعات ۲۴/خرداد/۶۲)

- در داراب نیز در حالیکه ۱۷۰ مالک، ۳۶ هزار هکتار زمین دارند، به ۶۵۰۰ زارع فقط ۱۰ هزار هکتار زمین می‌رسد. (اطلاعات ۲۴/خرداد/۶۲) - در سنجاس (روستائی واقع

در منطقه‌ی زنجان) که دارای بیش از هزار خانوار و بیش از ۶ هزار نفر جمعیت می‌باشد، نصف ارضی قابل کشت روستا در دست یک فئودال می‌باشد. (اطلاعات ۲۰/آذر/۶۱)

یکبار نیز در مجلس ضد خلقی، از روستائی مثال آورده شد که ۶۵۰ هکتار از ارضی آن فقط در اختیار یک مالک بوده است. (اطلاعات ۱۸/آذر/۶۱)

و نهایتاً ابعاد اختلاف و توزیع ظالمانه‌ی زمین بین فئودال‌ها و کشاورزان سیرروز را از این آمار نیز می‌توان درک نمود که: "هر خانواده‌ی بزرگ مالک به اندازه‌ی ۱۷۱ خانواده‌ی کم‌زمین، زمین در اختیار دارد. بدون احتساب قریب به یک میلیون کشاورز فاقد زمین" (۱)

(کیهان ۲۱/بهمن/۵۹) آمار دهشتناک فوق، ضمن آنکه ستم و استثمار دهقانان ستم‌دیده‌ی کشور را در دو نظام ظالمانه و بهره‌گشانه‌ی شاه و خمینی بوضوح نشان می‌دهد و به تبع آن، مهم‌ترین زمینه‌ی انگیزه‌ها و حرکات‌های ضدفئودالی و ضدارتجاعی کشاورزان به ستوه آمده را آشکار می‌کند، ضمناً دلائل مادی حمایت‌های بیدریغ خمینی از مالکین استثمارگر را نیز توضیح می‌دهد. همان دلائل عینی و مادی و کاملاً ماهوی و طبقاتی که جابجا و در مقاطع مختلف، خود را بصورت مخالفت‌های مجلس‌نشینان و عناصر جنایتکار شورای نگهبان منافع ارتجاع و از همه مهمتر بصورت دست‌نوشته‌ها و فتاوی شخص خمینی، به ظهور رسانده و از طریق ارگان‌های سرکوبگر از قبیل سپاه، بسیج، انجمن‌ها و شوراهای ضداسلامی و جهاد سازندگی و ... به سرکوب خواست‌های مشروع زحمتکشان روستا می‌پردازد.

با تکیه بر همین واقعیت‌های دردناک است که مشخص می‌شود، سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم خمینی دایر بر عدم تقسیم زمین بین زحمتکشان روستا، به اضعاف باعث انهدام تولید کشاورزی مملکت گردیده است.

چرا که در آستانه‌ی قیام ۲۲ بهمن، پس از زوال نظام ستم‌شاهی، تنها یک اصلاحات ارضی واقعی می‌توانست حق و حقوق بفارت‌رفته‌ی کشاورزان و روستائیان را تامین نموده و سیستم کشاورزی را رشد و ارتقاء دهد. اما وضعیت پس از قیام چه بلحاظ دلسرد شدن کشاورزان از احقاق حقوق خود و مهاجرت به شهرها تحت فشار و اجبارات زندگی

مرگ‌آور و چه بلحاظ عاطل و باطل ماندن میلیون‌ها هکتار ارضی مرغوب کشاورزی - اعم از زمین‌های مزارع و باغ‌های غصب‌شده توسط "بنیاد مستضعفان" و چه زمین‌های راکد مانده و بلا تکلیف فئودال‌ها و زمین‌داران گوناگون - کمر خم‌شده‌ی تولید کشاورزی را بالکل شکست و باعث انهدام آن گردید. هر چند رژیم خمینی برای مخفی ماندن خیانت‌هایش از ارائه‌ی هرگونه آمار و ارقام واقعی اجتناب می‌کند، اما همان معدود آمارها و اظهارنظرهای پراکنده‌ای که در اثر کشمکش‌ها و تضادهای درونی رژیم هرازگاه به بیرون درز می‌کند نیز تا حدودی به ارائه‌ی تصویری از وضعیت تولید منهدم‌شده‌ی کشاورزی، کمک می‌نماید.

جدیدترین آمارها نشان می‌دهد که رژیم، سالانه حدود ۳ میلیون تن گندم و ۲ میلیون تن برنج، ۲ میلیون تن علوفه و ۴۰۰ هزار تن گوشت و مواد غذایی وارد می‌کند. (۲) (کیهان ۷/شهریور و ۶/آذر/۶۲). علی‌الخصوص در زمینه‌ی کمبود گندم و برنج، رژیم علاوه بر سیاست‌گذاری اولیه‌ی وارداتی، در طول سال نیز متناوباً اقدام به وارد کردن این کالاها می‌نماید که نمونه‌ی اسناد خرید آن را در مجاهد شماره‌ی ۱۷۰ درج نمودیم. حجم واردات مواد غذایی در مجموع، سالانه حدود ۵ میلیارد دلار می‌شود و در مقایسه با سرآغاز به قدرت خیزدن خمینی، دست کم ۲۵۰ درصد افزایش یافته است.

تولید پنبه‌ی داخلی از میزان ۵۵۷ هزار تن در سال ۵۶ به رقم ۲۷۰ هزار تن در سال ۶۱ یعنی کمتر از ۱/۲ آن کاهش یافته است و صادرات آن عملاً متوقف گردیده است. (کیهان ۲/تیر/۶۲ و اطلاعات ۱۸/مهر/۶۱)

به همین سیاق صادرات کالاهای کشاورزی از رقم ۱۸۸/۲۹۵ تن در سال ۵۷ به ۶۶/۹۲۴ تن در سال ۶۰ یعنی حدود ۱/۳ کاهش پیدا نموده است. (کیهان اول/خرداد/۶۲) و در دو سال اخیر به مراتب پاورقی:

(۱) بد نیست به اقدام خیانتکارانه‌ی شماری از فئودال‌ها در نقاط مختلف کشور، منجمله در استان اصفهان نیز اشاره کنیم که در سال‌های اخیر با بندویست با حکام ضدشرع خمینی زمین‌های وسیع مزروعی خود را تبدیل به "دامداری‌های لوگس" و باغ نموده‌اند تا از این طریق ارضی‌شان را از قرار گرفتن در معرض هرگونه تقسیم

سرعت کاهش آن بالا رفته است؛ مضافاً بر اینکه صادرات کالاهای کشاورزی در این مدت عمدتاً شامل کالاهائی از قبیل پسته، خاویار، خشکبار و مواد و گیاهان داروئی و صنعتی بوده است که اساساً جزو لیست اقلام و مواد ضروری و اساسی کشاورزی مملکت (بویژه بلحاظ مصرف داخلی) محسوب نمی‌شوند، گویانکه در سطح همین اقلام نیز فی‌المثل صادرات "زیره" (که ایران روزی بزرگ‌ترین صادر کننده‌ی آن بود) کاملاً متوقف شده و صادرات خرما و میوه‌جات قابل صدور، کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. (اطلاعات ۱۸/مهر/۶۱)

اما مهم‌ترین جنبه‌ی انهدام تولید کشاورزی مملکت را می‌شود در مهاجرت گسترده‌ی هزاران هزار روستائی محروم، اعم از کم زمین یا فاقد زمین و خوش‌نشین، به شهرها و منجمله به تهران، ارزیابی نمود که اینک بصورت یکی از مهم‌ترین بحرانهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در مقابل رژیم درماننده‌ی خمینی قد علم کرده است.

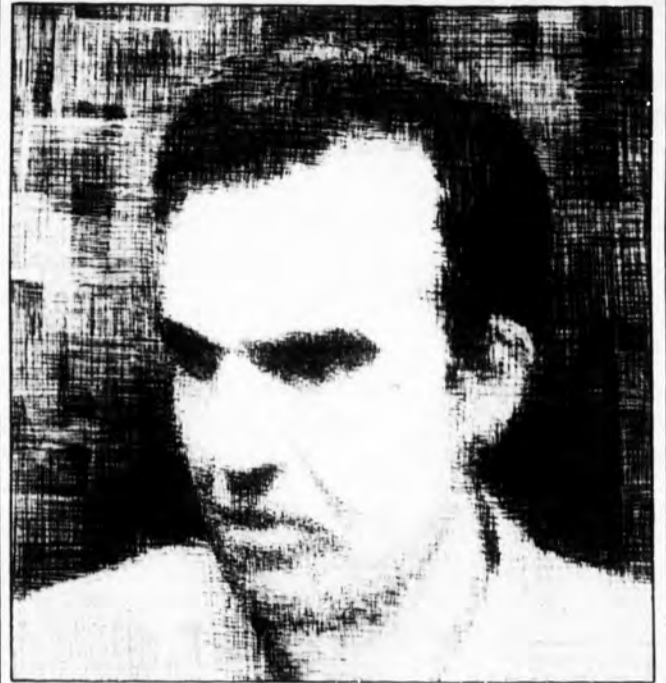
مهاجرت روزافزون روستائیان

به شهرها، بحران روز رژیم

با توجه به تصویری که از پروسه‌ی باصطلاح اصلاحات ارضی در زمان حاکمیت ضدخلقی خمینی در طول این سلسله مقالات ارائه کردیم، دلایل اصلی و مبنائی تخلیه‌ی روستاها توسط روستائیان محروم و تهیدست روشن است و نیاز به تجزیه و تحلیل چندانی ندارد. اما کفایت برای درک ابعاد بحران، آن را با وضعیت روستائیان پس از اصلاحات کمپرادوری شاه خائن مقایسه نمائیم. می‌دانیم که در آن زمان، اصلاحات ارضی ضد دهقانی آریامهری، در سرفصل استحالی رژیم به سمت بورژوازی وابسته، اساساً به منظور کشاندن نیروی کار ارزان قیمت روستائیان به سوی بقیه در صفحه‌ی ۲۲

احتمالی، مصون بدارند. (کیهان ۲۱/اسفند/۵۹) (۲): بحران کمبود گندم برای رژیم بقدری حاد است که "شورای عالی کشاورزی" رژیم مقرر کرده است تا: "به کشاورزان گندم‌کار به ازای فروش هر کیلو گندم به دولت، ده ریال جایزه به شکل کالاهای ضروری ارائه شود." (کیهان ۲۶/مهر/۶۲)

بایاد مبارز بزرگ ، شهید شکرالله پاک نژاد



بر این جاده خیس

اسماعیل وفا یغمائی

می سرایم در باد
می سرایم در ابر
می سرایم در یه
که بر این جاده‌ی خیس و مرهوز این رو دور
ایستاده‌ست به هر جایی
چونان روحی سرگردان

می دمم با غمهام
با نفس‌هام در این ساز قدیمی که در آن
مانده بس خاطره‌ها
از رفیقانی کاینک ز تمامی شان
مانده‌ست جدا

می سرایم ز آن چشم
که در آن سیزی یک فصل بهار
که در آن روشنی و پاک‌ی صدها جویبار
چهره می‌گرد عیان
می سرایم ز آن یار ، که به دل داشت نهان
گرمی یک تابستان
وسعت یک صحرا ، سختی یک کوهستان
می سرایم ز آنان
که به تن یا که به جان
جملگی شان بودند
بهترین ، "پاک" ترین
سروهای سبز جنگل سرخ ایران .

آه ... یاران یاران
نامتان بر لب خلق
واپسین بانگ شما
بر فلات ایران جاویدان

بایاد مادر قهرمان مجاهد خلق معصومه شادمانی (مادر کبیری)



پیام

صدیقه شاهرخی

مادر مجاهد معصومه شادمانی در
بحبوحه‌ی قیام ضد دیکتاتوری مردم
بر علیه رژیم شاه به همت خلق قهرمان
بهمراه ننی چند از هم‌زمانش منجمله
مجاهد شهید حمید خادمی (نفر اول
سمت راست) از زندان قصر آزاد
می شود .

در آستانه‌ی در ایستاده‌ای هنوز
با برق چشمانت ، تابناک

امید می‌دهی و می‌خوانی
آوازهای عصرهائی‌را ، در صبح خونگرفته‌ی زندان‌ها
از عمق سالیان نه‌چندان دور
* * *

مادر -
بگذار تا که تازیانه بیچد
بر دست و پای تو
این پیگر بخون گشیده - می‌دانم
هرگز زبان گفتن اسرار را نمی‌داند
از سال‌های خون و شکنجه
از سال‌های بانگی بلند تو
بر سقف‌های کهنه‌ی بازار
آن سال‌های تیره و خاموش
آن سال‌ها که دشمن سالوس
سر در عبای خویش فرو برده
در فکر عافیت ، فارغ ز فکر خلق و خدا بود
اینک
شیطان پیر ،
در خواب‌های خود خدای زمین گشته‌ست !

* * *

مادر بگو
مادر بخوان با ما
در گوشه‌های سرخ ته‌جام
(تا زاده‌راه فرزندان گردد)
از سال‌های دور
آن روزها که خانه‌ی تو
این سنگر همیشه
در شام‌های دلبره ، در شام‌های جنگ و گریز
باری همیشه مأمن شیران بود
مادر -
آن سال‌ها گذشت و هنوز هم

"محمود" و "مصطفی"
"رضا" و "محمد" در سنگرند (*)
در جستجوی خانه‌ی دیگر ، در جستجوی سنگر
مادر هنوز هم
شب را درون جوی یا در پناه پل‌ها صبح می‌کنند
تا صبح خلق رخ بگشاید

* * *
مادر نرفته‌ای تو - با مائی !
با پیگری به خون طپیده و خشماگین
در گوشه‌های سرخ ته‌جام
می‌رزمی
دیری نمانده تا یک صف ، با رفتگان و بجا ماندگان
اخلاف سرسپرده‌ی شه را
با دست خلق به گور سپاریم
* * *
در آستانه‌ی در ایستاده‌ای هنوز
با برق چشمانت تابناک
لبخند می‌زنی می‌گوئی :
- جلاد رفتنی است
عزم شگرف خلق پیروز و زنده است
آینده روشن است
خورشید تابناک رهائی
سر از کران افق باز می‌زند
شب رفتنی است
دیری نمانده است
بزرزمید !

پاورقی :
* اشاره به مجاهدین شهید "محمود شامخی" ،
"مصطفی جوان خوشدل" ، "رضارضائی" ،
"محمد مفیدی" که هر یک قسمتی از دوران
زندگی مخفی را در زمان شاه در خانه‌ی مادر
کبیری بسر بردند .

مرگ برخمینی ، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه ، تاکتیک محوری مرحله کنونی

خلاصه مقاله‌ای از نشریه حزب کار ایران

از: حمید بهمنی

چارچوب را آنچنان تنگ گرفته‌اند که این بورژوازی نتواند به شورا بیاید ... پیام آزادی در اثبات ضرورت جلب این قشر اجتماعی به انحرافی کشیده می‌شود که ما در زیر کوشش خواهیم کرد آنرا مورد بررسی اجمالی قرار دهیم. پیام آزادی ضرورت جذب قشرهای متوسط را در وهله اول بدین خاطر ارزیابی می‌کند که بدون آنها استقرار یک نظام واقعاً دمکراتیک ممکن نیست. آنها می‌نویسند: "اگر شورای متحد چپ در بیان نظرات خود درباره‌ی ترکیب، برنامه، شعار و سازماندهی جنبه‌ی ضد ارتجاع و وابستگی بر تشکیل یک ائتلاف بزرگ و لزوم جذب قشرهای متوسط اجتماعی در درون یک جنبه‌ی وسیع عمومی اصرار می‌ورزد، این عمل را تنها به پیروی از این اصل تزلزل‌ناپذیر انجام می‌دهد که ساختمان ایران آینده و حل مسائل عقب‌ماندگی آن جز از راه استقرار یک نظام دمکراتیک واقعی ممکن نیست" آیا استقرار بقیه در صفحه‌ی ۱۵

آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران انتشار یافته، نمونه‌ی این نحوی تفکر است. این مقاله از آنجا که به شورای ملی مقاومت ایران برخورد کرده، ما خود را موظف می‌دانیم که به عنوان یکی از سازمان‌های عضو شورا نظریات این دوستان را در بونهی نقد و بررسی قرار داده و از اینطریق سهم شایسته‌ی خود را در حفظ اصولیت شورا و هدایت صحیح آن به‌پیش بریم. (البته اعتقاد ما بر این است که این بحث‌ها در محیط داخل شورا به علت رو در رو قرار گرفتن نظرات می‌تواند پربارتر و جامع‌تر پیش رفته و به نتیجه‌ی مثبت‌تری برسد. اما از آنجائی که پیام آزادی این بحث را در سطح خارج از شورا انتشار داده ما نیز خود را موظف می‌دانیم که به همین شکل به آنها پاسخ دهیم).

پیام آزادی تمامی سطور مقاله‌ی خود را به این منظور پیش می‌برد تا طبقه‌ی متوسط را به شورای ملی مقاومت جلب نماید. آنها دوستان مجاهد ما را شمت می‌کنند که چرا

شورای ملی مقاومت ایران در یکی از پر مسئولیت‌ترین مراحل تکامل خویش قرار دارد. این مرحله از بزرگ‌ترین حوادث و تجربیات و از عظیم‌ترین نبردها علیه رژیم خمینی و حامیان بین‌المللی آن انباشته است. شورا بر پایه‌ی فعالیت‌های عملی و انقلابی خویش چه در صحنه‌ی ایران و چه در صحنه‌ی بین‌المللی با جلب افکار صلح‌خواهانه‌ی قاطبه‌ی مردم ایران و جلب حمایت وسیع مردم آزاده‌ی جهان، راه تکامل می‌پوید و دورنمای زیبایی را در مقابل خود می‌گشاید. مطابق این حرکت مهمترین چیزی که شورا از اعضاء و سازمان‌های متشکله‌ی خود طلب می‌کند عمق بخشیدن به برنامه‌ی شورا و مناسب نمودن آن با این اقبال عمومی است. لیکن با کمال تأسف در صفوف شورا نظراتی اشاعه می‌یابد که نه تنها بیان‌کننده‌ی این پیشرفت و تکامل نیست، بل تلاشی است در به عقب‌کشاندن آن. مقاله‌ی نشریه‌ی پیام آزادی (شماره‌ی ۲۲) که در جواب به جزوه‌ی

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه اول دیماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

به یاد مبارز بزرگ
شهید شکرالله پاک‌نژاد

صفحات "شورا"ی این شماره را با یاد انقلابی نامدار میهنمان، شهید شکرالله پاک‌نژاد آغاز می‌کنیم که خود از مشوقین "مجاهد" در گشودن این صفحات و از اولین همکاران آن بشمار می‌رفت.

"شگری" که وفاداری به خلق و انقلاب و پای‌بندی به اصول را در میدان سال‌ها مبارزه با شاه و خمینی آموخته بود، تلاش‌گسترده‌ای داشت تا با نمایانیدن مسیر درست پیشبرد انقلاب، از هرزرفتن و سقوط نیروها و گروه‌های مبارز مارکسیست در وادی "پورتونیسیم" جلوگیری کند. او که خود از نزدیک شاهد پیروزی‌های بادآورده‌ی شاه و ارتجاع در جریان ضربه‌ی اپورتونیسیت‌های چپ‌نما بر پیگر "سازمان" و "انقلاب" بود، به سهم خود نقش شایسته‌ای در مبارزه و افشاکاری اصولی بر علیه این جریان انحرافی و دفاع از مواضع انقلابی مجاهدین خلق ایران ایفا کرد. پس از سقوط رژیم شاه، شگری همراه با گروهی از دوستانش، جنبه‌ی دمکراتیک ملی را بنیاد گذاشت و تا زمانیکه امکان فعالیت برای جنبه‌ی دمکراتیک موجود بود و هنوز رژیم به آن یورش نیاورده بود عمده فعالیت‌های سیاسی خود را در گادر جنبه‌ی دمکراتیک متمرکز نمود. شگری پس از قیام بهمن‌ماه نیز شدیداً نگران شکل‌گیری و رشد "اپورتونیسیم" - چه در قالب راست و چه در شکل چپ‌نمایانه‌ی آن - در درون نیروها بود. او بویژه از شگردهای حزب توده در جریان بلعیدن بخش عظیمی از سازمان فدائیان و "علطلگی" (*) که در همین رابطه رهبری این سازمان در اثر انحراف از اصول و عدم تحلیل درست از شرایط، خود "آن را روی شیب لغزنده انداخته" (*) بود، رنج می‌برد و افشاگر بی‌امان آن بود. در راستای همین فعالیت‌ها بود که شگری از نیمه‌ی دوم سال ۵۸ به بعد در عین اینکه زندگی نیمه‌مخفی و یا مخفی داشت در مسیر تشکیل یک جنبه‌ی ملی و مردمی با شرکت عموم نیروهای ملی و مترقی از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. در همین رابطه و بمثابه‌ی یک قدم راه‌گشا بود که شگری صمیمانه از گشودن صفحات "شورا" در "مجاهد" استقبال نمود که باید آنرا نخستین قدم در جهت برپائی شورائی مرکب از عموم نیروهای ملی و مترقی محسوب نمود. آنگاه پس از ۳۰ خرداد ۶۰، با شکل‌گیری "شورای ملی مقاومت"، پس از آشنائی از شرایط و لزوم تشکیل آن، به‌ما پریشبرد شورا همت گماشت. اما دستگیری و شهادت این فرزند دلیر خلق توسط رژیم خمینی خائن، فعالیت‌های او را در این زمینه نیمه‌تمام گذاشت.

هرچند جای "شگری" بشدت خالی است، اما خاطره‌ی او و مبارزات قهرمانانه‌اش چه در دوران شاه‌خائن و در شکنجه‌گاه‌ها و بیدادگاه‌های نظامی‌اش و چه در دوران حاکمیت ارتجاع ضد بشری خمینی در زندان‌ها و سیاه‌چال‌هایش و چه مبارزات اصولی و افشاگرانه‌اش بر علیه اپورتونیسیم و سرانجام شهادت قهرمانانه‌ی او، همواره زنده و تابناک خواهد ماند. و چنین است که هشدارها و پیش‌بینی‌های اصولی پاک‌نژاد، هم‌اکنون نیز زنگ خطر را بر هر نوع انحراف و اپورتونیسیم و سکتاریسم و آخر و عاقبت "اکثریت" گونه‌ی آن بصدای ما درمی‌آورد.

اینکه همزمان با سالگشت شهادت پاک‌نژاد گریب، یاد او را با درج مجدد مقاله‌ی "چرا شورا؟" - که "شگری" آن را برای اولین شماره از صفحات "شورا" تهیه نمود و در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۶۰ در "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۸ به چاپ رسید - گرامی می‌داریم.

مسئول صفحات شورا
ابراهیم آل اسحاق

پاورقی: * داخل گیومه به نقل از مقاله‌ی "اکثریت فدائیان خلق و کنگره" نوشته‌ی شهید پاک‌نژاد، مندرج در "مجاهد" ۱۲۱ مورخه‌ی ۲۱/۴/۶۰

تحولات

ورویدادهای سیاسی
در نیمه اول سال جاری
روابط منطقی درون آن
و وظایف

مارکسیست - لنینیست‌ها

(قسمت دوم)

از: مهدی سامع

برای کسانی که با مفاهیم سیاسی غرب آشنائی دارند، بخوبی قابل درک است که هر وقت مردم کشوری می‌خواهند سرنوشت خود را مستقلاً تعیین کنند و هر موقع تصمیم می‌گیرند برای استقلال و دمکراسی سرسختانه مبارزه کنند، چماق تبلیغاتی غرب با عنوان‌های "خطر کمونیسیم" (توجه کنید به دستگیری‌های حزب توده و بزرگ نمودن آن و بویژه به مضمون اعترافات سران خائن آن در تلویزیون که نوعی بزرگ نمودن خطر حزب توده و سازمان نظامی‌اش می‌باشد) و "بلندپروازی‌های شوروی" و... به حرکت درمی‌آید. البته از نظر غرب مهم نیست که روزی یک میلیون بار سران جمهوری اسلامی بگویند "مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل"، برای آنها این مهم است که اولاً روزی چند میلیون دلار پول بابت فروش کالاهای خود از همین "سران ضد امپریالیست" دریافت کنند و بقیه در صفحه‌ی بعد



تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن

ووظایف مارکسیست - لنینیست ها

(قسمت دوم)

بقیه از صفحه قبل

از: مهدی سامع

را آماده کند. خمینی خود گرداننده اصلی همه صحنه‌هاست. بوی الرحمن خمینی و رژیمش ابتدا به شام نزدیکترین یارانش که طبعاً بر سر ارث و ورثه ناچیزش!! دعوی بسیار خواهند داشت، می‌رسد و چه بهتر که هرکس با کمک خود خمینی بقیه را از صحنه کنار بگذارد. زیرا در این شک نیست که اگر از مرده‌ی شیخ فضل‌الله نوری و کاشانی، در یک شرایط خود ویژه "امام" خمینی زنده شد، از مرده‌ی این امام جلادان برای وارثین بلافصلش هیچ کاری ساخته نیست. از همین زاویه دوستان دیروز دشمنان امروز می‌شوند و تحسین کنندگان دیروزی آقای احمد توکلی به خاطر خوش خدمتی‌هایش به رژیم و دشمنی‌اش با انقلاب، امروز او را به خاطر بی‌احتیاطی‌هایش (در این که نظر رژیم و رهبرش را صریحاً روی مسئله کارگری بیان کرده و بدان عمل می‌نمود) شامت می‌کنند و می‌نویسند: "امت حزب‌الله وزیر کار را در این رابطه و در رابطه با برخورد‌های زشتی که در شهر صنعتی البرز در قزوین پیش آمد، نخواهد بخشید" (۱) و آقای وزیر کشور (یکی از نزدیکترین یاران امام و نزدیکترین یاران آقای بهشتی) توسط ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس استیضاح می‌شود، زیرا که شهردار تهران زمین‌های بسیار را بین نزدیکان خود تقسیم کرده و قاضی شرع دادگاه مستقر در شهرداری علیه "شرع" حکم بر تقسیم این زمین‌ها داده. بوی کثافت و لجن، سراسر رژیم را فرا گرفته. درحالیکه خون بهترین فرزندان این میهن بلازده برای پاک کردن همی ناپاکی‌ها از میهن ما بر زمین ریخته می‌شود، درحالیکه جنگ ایران و عراق، صدها هزار کشته و زخمی و ۲ میلیون آواره برجای گذاشته است، در حالی که در گوشه و کنار میهن ما مردم دلیر،

بوی کثافت و لجن، سراسر رژیم را فرا گرفته. درحالیکه خون بهترین فرزندان این میهن بلازده برای پاک کردن همی ناپاکی‌ها از میهن ما بر زمین ریخته می‌شود، درحالیکه جنگ ایران و عراق، صدها هزار کشته و زخمی و ۲ میلیون آواره برجای گذاشته است، در حالی که در گوشه و کنار میهن ما مردم دلیر،

بقیه در صفحه ۱۹ پاورقی:

(۱) - روزنامه‌ی اطلاعات ۶۲/۵/۱۵

در ضمن باعث می‌شوند مردم روز به روز ناراضی‌تر شوند، زیرا اگر برای بعضی از نیروهای چپ هنوز نقش خمینی در ادامه حیات این رژیم روشن نیست، برای گردانندگان رژیم جای شکی نیست که فقدان خمینی یکی از لحظات حساس حیات ننگین آنهاست که در صورت هشیاری انقلابیون بساط آنها به گورستان منتقل خواهد شد. بنابراین از حالا باید با بعضی رقبا تصفیه حساب شود. در ثانی طوری کارها پیش رود که بعد از "امام" کارها بر وفق مراد رژیم و امپریالیسم پیش رود تا حیات سیاسی ارتجاع حفظ شود. از این موضع حمایت‌ها نخست‌وزیر نسبتاً فعال می‌شود تا کابینه یک دست شود. در تاریخ ۶۲/۴/۲۳ مجلس خبرگان افتتاح می‌شود و ۵ روز بعد یعنی در تاریخ ۶۲/۴/۲۸ بیان‌نامه‌ی آقایان بختیار و امینی که بر قانون اساسی ۱۹۰۶ تأکید داشتند و سلطنت را، موهبتی "الهی" می‌دانند امضاء می‌شود. در تاریخ ۶۲/۵/۱ انجمن حجتیه اعلام تعطیل می‌کند (قداره بند رژیم، خلخالی جلاد اعتراض می‌کند که چرا خود را منحل نمی‌کنند) و هم زمان استعفا و کناره‌گیری‌های متعدد اتفاق می‌افتد. احمد توکلی سخنگوی دولت رجائی و یکی از مطمئن‌ترین مهره‌های رژیم که سابقه جنایاتش پس از انقلاب بی‌شمار است بدون هرگونه اشاره به "امام" امت و آقای عسگر - اولادی نیز (که از دست رزمندگان انقلابی جان سالم بدر برده بود) که مورد اعتماد بسیار "امام" است و با مهدی عراقی مقایسه می‌شود، در همین تاریخ استعفا می‌دهند. حبیب‌الله شفیق روز بعد استعفا خود را نه به وزیر جدید، بلکه به خود عسگر اولادی به عنوان "فقیه - الوزرا" تقدیم می‌کند. عسگر اولادی از سیاست کنار گذاشته می‌شود و به سمت عضو شورای مرکزی کمیته‌ی امداد "امام" در می‌آید تا در حوزه‌ی اقتصاد به رتق و فتق امور پرداخته و برای خیز آینده خود

در ثانی تا آن جا که ممکن است همین سران بتوانند با هر پوششی انقلاب را سرکوب کنند. وگرنه همانطور که روزنامه‌ی لیبراسیون در شماره‌ی مورخه ۶۲/۷/۷ خود می‌نویسد: "ریول شارون وزیر دفاع پیشین اسرائیل در مقابل مقامات فرانسوی گفته است که اسرائیل اسلحه و مهمات به ایران داده و این کار را با توافق آمریکا نیز انجام داده است". در این که رژیم مخالف جنبش فلسطین نیز هست، جای شکی نیست. زیرا در حالیکه به ظاهر از فلسطینی‌ها دفاع می‌کند، علناً از ارتجاع لبنان (جنبش امل) دفاع نموده و بر ضد سازمان آزادیبخش فلسطین هم از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کند.

البته نخست‌وزیر رژیم ژست‌های حمایت‌از "مستضعفین" را گرفته و طی یک مصاحبه به "حجتیه" حمله می‌کند. حمله به "حجتیه" یعنی حمله به کسانی که نمی‌خواهند هژمونی خمینی و اعوان و انصارش را بپذیرند بویژه پس از مرگ او.

در بستر نظام شورائی ادامه می‌یابد.

انتشار "شورا" - از نظر نویسندگان و هوادارانش - ظلیعه‌ی صعود مجدد و این بار مصمم "نظام شورائی" است. "شورا" باید به کمک جریان انقلاب - در موجی تازه و پرخروش - به صورت نظام حاکم بر این مرز و بوم درآید. "شورا" هنوز نمی‌داند چگونه به این هدف خواهد رسید. او هنوز به "شیوه‌های گذار" نیندیشیده است.

اما می‌داند که این شیوه‌ها را انقلاب - پدر دوران‌دیش و مهربانش - به او خواهد آموخت.

"شورا" در این مرحله می‌خواهد زبان انقلاب باشد. بعد محوری برای تجمع نیروهای انقلاب و آنگاه است که می‌تواند - در تناسب با ماهیت خویش - نظام حاکم، برخاسته از عمق دل و اندیشه‌ی مردم و انقلاب آنان باشد.

چرا شورا؟

از: شهید شکرالله پاک‌نژاد

حاکم ندارد، سهل است، آنها را به اعتبار عملکرد دوساله‌شان، عمل‌های ضدانقلاب می‌شناسد. انقلاب چه می‌خواهد؟ او همچنان که در آخرین روزهای حکومت "شاه" از حلقوم زحمتکشان فریاد می‌کرد "استقلال" و "آزادی" می‌خواهد. اما پس از دو سال تجربه مصمم است دیگر به هیچ نیرنگ‌باز سفسطه‌گری اجازه ندهد که با جداکردن این دو مفهوم از یکدیگر، هرکدام را به صورت اهرمی برای فریب و زنجیری برای دوباره بستن دست و پایش مورد استفاده قرار دهد. انقلاب اکنون دیگر می‌داند که "استقلال"، خود را در "آزادی" نشان می‌دهد. او نیک دریافته است که آزادی مفهومی مجرد و یا مرحله‌ای دوردست از زندگی آینده‌ی بشر نیست. او خوب می‌داند که آزادی جوهر زندگی است. اما انقلاب این آزادی را چگونه می‌خواهد؟ در این مرحله از حیات خود در خدمت استقلال و پس از آن در خدمت نفی استثمار. آری جوهر آزادی - خواهانه‌ی انقلاب، پا در هوا و مجرد نیست.

انقلاب "آزادی" را به صورت یک "نظام" می‌خواهد "نظام آزادی" - از زبان انقلاب - آن چنان که در جریان سرنگونی "نظام ضد آزادی" به ظهور رسید "نظام شوراها" است.

شوراها در انقلاب ایران به ویژه در روزهای پرشکوهِ قیام بهمن، هم‌چون راه حلی ضروری و تحت شرایط سخت پیکار با دیکتاتور و اربابانش پدید آمدند. اما به زودی حاکمیت ارتجاعی و انحصارطلب گلوی ظریفشان را در چنگ گرفت و اینک شوراها - رنجور - شانه به شانه‌ی انقلاب، ناظر بازگشت ضد انقلاب‌بند. و نیز اما، همچنان که انقلاب، شوراها تصمیم ندارند، صحنه را ترک کنند:

- اگر حیات انقلاب دمکراتیک ایران تنها در مسیر استقلال ادامه یابد، - اگر "استقلال" خود را در "آزادی" نشان می‌دهد، - اگر آزادی نظام یافته - به هزار دلیل - نظام شورائی است،

- پس حیات انقلاب ایران

انقلاب ایران در آستانه شکست است. مردم رنج‌دیده‌ی ما نگران بلیاتی هستند که به یمن حکومت انحصارطلبان دغلباز حزبی، به صورت بیگاری و فقر، جنگ و آوارگی گرسنگی و فحشاء و بالاخره دیکتاتوری و اختناق گریبان‌شان را گرفته و دامنه‌ی آنها هر روز گسترش بیشتری می‌یابد. ضد - انقلاب در این میان بی‌کار ننشسته است. او مودبانه تمام این بدبختی‌ها را ناشی از "انقلاب" تبلیغ می‌کند و کوشش دارد با توجه به سرخوردگی توده‌های محروم مردم و نومیدی آنان از ارتجاع حاکم، این ایده را القاء کند که "دوره‌ی شاه بهتر بود". نیروهای انقلاب هم‌اکنون شاهد رشد این اندیشه‌اند.

وقتی شرایط عینی انقلاب فراهم شد، شرایط ذهنی آن آماده نبود. پس، در جریان عقب‌نشینی امپریالیسم، نیرویی که از قمر جان انقلاب برخاسته باشد، جایگزین دستگاه وابسته‌ی آن نشد. نیروئی که پس از خروج سیاسی امپریالیسم به قدرت رسید، انقلابی نبود چون دمکراتیک نبود. مگر نه این که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک بود؟ و ضد امپریالیست هم نبود چون دمکراتیک نبود. و مگر نیروئی می‌تواند ضد - امپریالیست باشد اما با دمکراسی دشمن باشد؟

امپریالیسم در ایران، "وابستگی" بود. اگر در دوره‌ی شاه "جریان وابستگی"، از نظر سیاسی خود را در "حاکمیت دیکتاتوری" نشان می‌داد، "جریان استقلال"، در دوره‌ی انقلاب، از نظر سیاسی، می‌بایستی خود را در حاکمیت دمکراسی نشان دهد. و نشان نداد. اینک زحمتکشان میهن ما، دو سال پس از قیامی درخشان و یکپارچه، دست خود را خالی می‌یابند، بدون آن که در جبین حکومت، نور ستگاری ببینند. آنان از قبیل حاکمیت انحصارطلبان، نه نان در سفره دارند و نه امید در دل و نه زبانی دیگر نه استقلال و نه آزادی.

هرچند ضدانقلاب با تکیه بر شرایط موجود فعال است. اما انقلاب هم بی‌کار ننشسته است. و مگر می‌تواند بی‌کار بنشیند؟ انقلاب آمیدی به عوام‌فربان

خلاصه مقاله‌ای از نشریه حزب کار ایران

از: حمید بهمنی

بقیه از صفحه ۱۳

یک نظام واقعا دموکراتیک (ما روی کلمه "واقعا" تاکید می‌کنیم) از کانال جلب سرمایه‌گذاران می‌گذرد؟! چه نیروهای خواستار استقرار واقعی دموکراسی اند؟!

پیام آزادی خود بدرستی اذعان می‌دارد که: "اگر در جامعه‌ای زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی "دموکراسی پایدار و مردمی" فراهم نباشد یا به عبارت دیگر شرایط لازم برای تساوی اقتصادی، دسترسی زحمتکشان به وسائل و منابع نظرسازی، تعمیم توانایی تصمیم‌گیری (از طریق حذف و یا لااقل کاهش تقسیم کار بین کاریدی و فکری) فراهم نباشد، در آن جامعه حتی خالص‌ترین آرمانخواهی‌ها و فداکارانه‌ترین تساوی‌طلبی‌ها نیز - در صورت اصرار به تحقق فوری آرمان‌های خود راه به مقصود نمی‌برند."

حال اگر تنها با تساوی شرایط اقتصادی زندگی، می‌توان دموکراسی واقعی را تضمین کرد (همان اعتقاد مشترکمان) حال چگونه باید بورژوازی خواستار تساوی اقتصادی باشد؟! آیا بورژوازی به میل خود می‌خواهد از امتیازات خود دست بکشد و خود را با استثمارشوندگان برابر کند؟! مگر دموکراسی واقعی جز با حذف امتیازات و نابرابری‌های طبقاتی متصور است؟! آنگاه چگونه طبقه‌ای که در قدرت سهم است و موجودیتش با غارت و استثمار مفهوم می‌یابد، به حذف امتیازات خود رای می‌دهد؟! چه نیروی غیبی‌ای او را به این گذشت و فداکاری وامی‌دارد؟! آیا "وجدان" همیشه خفته‌ی او در پیشگاه عدالت اجتماعی تکان خورده و او را برای ایجاد دموکراسی در ایران به گذشت کشانده؟! آنجا که پیام آزادی می‌نویسد: "آنها (منظور قشر متوسط است - توفان) را در تلاش خود برای ایجاد دموکراسی در ایران آینده به حساب آوریم" آنها دموکراسی‌ای "نه به مفهومی که امروزه در بسیاری از جمهوری‌های باصطلاح دموکراتیک شرق یا غرب‌گرا تجربه می‌کنیم، بلکه به این معنی و شکل که آزادی بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها واقعا وجود داشته باشد. حکومت واقعا بر مبنای رای آزاد عمومی و مستقیم مردم تشکیل شده باشد و هیچ نیروی

به نام هیچ وکالت (بی‌توکلیلی) هیچ مرام و هیچ سابقه و آرمانی امکان آنرا نداشته باشد که برای خود دعوی انحصاری حق تبلیغ نظر، ایجاد حزب و تشکیل دولت بکند. شورای متحد چپ به این اصل عمیقاً معتقد است که بدون دموکراسی هیچیک از مسائل اصلی جامعه‌ی امروزی ما یعنی استقلال عدالت و رشد بطور ریشه‌ای حل‌شدنی نیستند."

سطور بالا به خوبی نشان می‌دهد که سرچشمه‌ی اصلی اختلافات ما با شورای متحد چپ نه در تشکیل ائتلاف بزرگ و نه در جذب قشر متوسط است بلکه از برداشته‌های متفاوت ما از دموکراسی ناشی می‌شود. دوستان پیام آزادی در یکجا بدرستی می‌گویند که دموکراسی واقعی آنها تنها تحت شرایط یکسان اقتصادی ممکن خواهد بود. (یعنی دموکراسی معلول شرایط یکسان اقتصادی است) اما در اینجا قبل از فراهم شدن این شرایط اقتصادی، اول دموکراسی مورد نظر خود را ارائه می‌دهند تا از آن طریق مسائل اصلی جامعه‌ی امروزی ما یعنی "استقلال، عدالت و رشد" را بطور ریشه‌ای حل کنند (یعنی این بار دموکراسی را علت شرایط یکسان اقتصادی می‌پندارند). عجیباً که هنوز یک صفحه از نظر قبلی خود فاصله نگرفته نظریه‌ی جدیدی را طرح می‌نمایند!! و بدین طریق معلوم نمی‌شود که فرق دموکراسی واقعی‌ای که قبل از حل مسائل عقب‌ماندگی و وابستگی مطرح می‌شود با دموکراسی واقعی‌ای که پس از حل این معضلات مطرح است چیست؟! اگر رفقا واقعا خواستار دموکراسی‌اند باید جابای محکمی را انتخاب کنند، نه زمینی سست و لرزان. آن نیروی اجتماعی خواهان دموکراسی واقعی است که در تمامی زمینه‌ها از نابرابری رنج می‌کشد و شورا نیز باید تمامی تلاش خود را برای جلب این توده‌ی میلیونی زحمتکشان مصروف دارد، نه اینکه پا در یک گفش کرده و با چشم بستن به منافع آنها مصراً جلب "بخش وسیع طبقات میانی" (که متأسفانه ما از آمار این رفقا استفاده نمی‌کنیم زیرا منبع آمار برای ما معلوم نیست تا ما نیز این نتیجه را بگیریم که در قیاس توده‌های میلیونی، این قشر را وسیع بگوئیم. باید توجه داشت که اختلاط خرده‌بورژوازی و قشر میانی که توسط این رفقا برای

افزایش کمی و کیفی این قشر صورت گرفته نیز مورد قبول نمی‌باشد) را خواستار شد. آنها نه با کار در میان آنها و نشان دادن ضرورت دفاع از شورا و برنامه‌های آن به مثابه‌ی تنها راه نجات، بلکه با تقلیل اهداف شورا. در صورتی که امروزه بر همه‌ی دست‌اندرکاران انقلاب روشن است که تنها راه جلب وسیع زحمتکشان به شورا، شورا را قادر خواهد کرد تا انقلاب را به پیش برده و رژیم خمینی را سرنگون کند. از اینرو شورا وظیفه‌مند است تا برای جلب این نیروی عظیم به تقلا درآید که ما در سطور بعدی راه حل مشخص خود را در این بابت بیان خواهیم کرد. اما رفقای پیام آزادی اینطور تبلیغ می‌کنند که شورای ملی مقاومت با جلب این قشر اجتماعی و تشکیل یک حکومت "خلق" قادر خواهد شد بطور ریشه‌ای معضلات جامعه را حل کرده و ما را به سرمنزل مقصود برساند. در صورتی که با نگرشی بر نیروهای متشکله‌ی شورا و اهداف و برنامه‌های متفاوت هر نیرو به سادگی می‌توان دریافت که حکومت شورا را نمی‌توان نجات‌دهنده‌ی نهائی دانست، بلکه شورا تنها می‌تواند قدم‌های اولیه‌ی این جاده‌ی بزرگ و طولیل سعادت بشری را بپیماید، زیرا شورا از ترکیبی برخوردار نیست که بتواند فرمانروائی طبقاتی استثمارگران را سرنگون کند (بخصوص بعد از جلب قشر میانی منظور نظر شما) به این دلیل لازمست که اذهان زحمتکشان و توده‌ی مردم را نسبت به شورا و نیروهای متشکله در آن آگاه نمود و آنها را برای تداوم انقلاب و بقول دوستان مجاهدان برای "دموکراسی پایدار" آماده نمود. اگر می‌خواهیم که شورا فردا در مقابل زحمتکشان با قرار نگیرد و همواره مورد اعتماد آنها باشد، بیائید این دریچه‌ی نزدیکی به زحمتکشان را بیشتر بکشایید و در فکر منافع آنها باشید، نه تأمین سود برای طبقه‌ی متوسط. امروزه اولین شرط دمکرات بودن اندیشیدن به منافع زحمتکشان است. حتی آن طبقه‌ی متوسط که بخواهد به مدار دموکراسی کشیده شود اگر تنها به کیسه‌ی پول خود توجه داشته باشد دیگر دموکرات نیست، زیرا ناچاراً چنین اشخاصی به کوچکترین رفومی به نفع زحمتکشان تن درنداده و تنها در فکر شدت بخشیدن به استثمار زحمتکشان هستند. نکته‌ی دیگر انحراف

دوستان ما نفی رهبری نیروهای رادیکال در انقلاب اجتماعی آتی ایران است. آنها مجموعه‌ی شرایط کنونی را برای تأمین هژمونی نیروهای رادیکال کافی نمی‌دانند. اگر پیام آزادی این نقش را به علت متشکل نبودن زحمتکشان به شکل نیروی سیاسی واحد و تحت پرچم مستقل طبقه‌ی کارگر می‌دانستند حرفی نبود، ولیکن عیب از جای دیگری است. زیرا اگر عیب در متشکل نبودن نیروهای پیشرو بود، در آن صورت عیب به ما برمی‌گشت که به این وظیفه‌ی خود پی نبرده و بطور غیرقابل تصویری از آن عقب مانده‌ایم. ولذا می‌بایست با انرژی‌ای صد چندان برای تحقق این امر بپا خیزیم، اما گویا عیب از ما نیست، بلکه از ناکافی بودن رشد نیروهای مولده‌ی جامعه است. و بدین طریق حسابی می‌توان شانه‌ی خود را از زیر بار این مسئولیت عظیم خالی کرد.

رفقا می‌نویسند: "مسئله‌ی رهبری و یا هژمونی در انقلاب نیز تنها با رجوع به ساخت‌های اقتصادی-اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه قابل حل و جواب می‌شود. ممکن است در جامعه‌ای در فرصت‌های تاریخی مناسبی گروه و یا حزب سیاسی معینی رهبری سیاست یا انقلاب را بدست آورد بدون اینکه به میزان رشد نیروهای مولده ترکیب طبقاتی جامعه میزان رشد سیاسی و فرهنگی جامعه با این رهبری تصادفی سازگار باشد. در اینصورت رهبری یا خود را با اقتضای ساخت‌های موجود انطباق می‌دهد، یعنی تغییر ماهیت می‌کند و یا دست به اعمال قهر می‌زند. در چنین حالتی رهبری یا ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی و انسانی جامعه را در طریق ارتجاع تخریب می‌کند (در صورتی که رهبری تصادفی عقب‌مانده‌تر از جامعه باشد) و یا می‌گوشد جامعه را به ضرب دگنگ و زور به جلو بکشاند. قربانی بلافصل این اعمال زور در درجه‌ی اول همان آرمان‌هایی هستند که (دموکراسی و رشد و ...) رهبری برای تحققشان متوسل به قهر شده است."

پیام آزادی اینجا در مهمترین مسأله‌ی انقلاب دموکراتیک در دوران امپریالیسم، که همانا هژمونی طبقه‌ی کارگر است دچار گمراهی است. آنها نقش رهبری نیروی مترقی را نه تنها انکار می‌کنند، بلکه آنرا حتی مضر به حال دموکراسی و

پیشرفت دانسته و بدین طریق تلاش نیروهای مترقی را برای کسب هژمونی مردود می‌دانند. ... اینکه انجام انقلاب دموکراتیک بورژوازی چگونه خواهد بود، بستگی زیاد به رهبری آن دارد و اینکه کدامیک از طبقات اجتماعی شرکت‌کننده در آن تعیین مسیر و هدایت تاکتیک‌های آن سیادت خواهد یافت مگر اینکه ما درکی غیر طبقاتی از دولت داشته باشیم، همانطور که دوستان پیام آزادی دارند. ... همانطور که مارکس اشاره دارد هر دولتی بر مبنای یک فونکسیون اقتصادی اجتماعی عمل می‌کند. حاکمیت در جامعه در اقتصادیات و معنویات جامعه برقرار است و دولت دقیقاً از این حاکمیت نمایندگی می‌کند، مگر اینکه دولتی در جهت برهم زدن این پایه‌ی مادی برآید و بخواهد در صورت غیرمنطقی بودن خود با آن، آنرا با اشکال مورد نظر خود تطبیق دهد و یا برعکس اینکه حاکمیت اقتصادی با روبنای خود بخواند و با انقلاب روبنای مناسب خود را مهیا نماید. دولت‌های برده‌داری دولت‌های فئودالی دولت‌های سرمایه‌داری و دولت‌های سوسیالیستی همگی دقیقاً از این فونکسیون اقتصادی اجتماعی نتیجه می‌شدند. بحث‌هایی در مورد دولت‌های ائتلافی و غیرو تنها برای مدت کوتاهی قابل دوام است.

... طبقات رادیکال باید در مبارزه برای دموکراسی شرکت کنند در آنجا ایده‌های دموکراتیک را بسط دهند و نابودی قطعی مالکیت قرون وسطائی و عقب‌ماندگی را تأمین نمایند و نگذارند که انقلاب در چارچوب تنگ خواست‌های بورژوازی بماند. اگر برای گذار به سوسیالیسم به رشد نیروهای مولده نیاز است، چرا نباید این رشد تحت نظر و حاکمیت پرولتاریا انجام گیرد؟! آیا بقدر کافی ثابت نشده است که رشد سرمایه‌داری بدون این کنترل روبنای سیاسی مورد نظر بورژوازی را نیز میدان می‌دهد و دوباره آش همان آش و کاسه همان کاسه خواهد شد. ... آیا جنبش‌های انقلابی روسیه ویتنام، چین، آلبانی و ... بسیاری دیگر از کشورها، هنوز این واقعیت انکارناپذیر را اثبات نکرده است که تحت عقب‌مانده‌ترین شرایط اقتصادی نیز می‌توان و باید رهبری انقلاب را بدست گرفت و انقلاب را به جلو و به راه صحیح آن هدایت نمود؟! ...

خلاصه مقاله‌ای از نشریه حزب کار ایران

پس معلوم می‌شود که اگر این انقلابات اتفاق نمی‌افتاد، زحمتکشان جهان، این تجربیات ارزنده را بدست نمی‌آوردند بهتر بود. و نیروهای انقلابی نیز نباید در یک حزب انقلابی متشکل شوند و هدایت انقلاب را بدست گیرند زیرا از چارچوب مجوزهای اقتصادی خارج می‌شوند و به یک دیکتاتوری ختم می‌شوند؟! این نظر تا آنجا که مرحله‌ی انقلاب قبل از اینکه نیروهای مولده به حدی از رشد رسیده باشند که توان اجرای انقلاب سوسیالیستی را داشته باشند، درست است و می‌توان پذیرفت؛ زیرا مارکسیسم می‌آموزد که قدرت سیاسی در جهت تکامل و قانونمندی‌های اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند نه خارج از آن. قانونمندی‌ای که از جریان‌های عینی جامعه ناشی شده و خارج از حیطه و اراده‌ی انسان‌هاست. (بر این مبناست که انقلاب دمکراتیک با توجه به قوانین اقتصادی ایران مورد قبول ماست) اما آیا مارکسیسم که قوانین علم را قطع نظر اینکه سخن از قوانین علوم طبیعی در میان باشد و یا قوانین اقتصاد سیاسی که از انعکاس جریان‌های عینی خارج از اراده‌ی انسان‌ها می‌داند، این را می‌فهمد که نتایج قوانین طبیعت و نتایج عمل نیروهای طبیعت بطور کلی غیرقابل جلوگیری بوده و تاثیر ویران‌کننده‌ی نیروهای آن را نمی‌توان مهار کرد؟! نه مطمئناً بدین معنی نیست. انسان‌ها می‌توانند این قوانین را کشف و از آن به نفع اجتماع استفاده کنند؛ زیرا اگر اراده‌ی انسان و مساعی فردی او را در مسیر تکاملی پدیده انکار کنیم، آنگاه دچار انحراف شده و ناچاراً نمی‌توانیم برای انسان‌ها حد معقول نقش تاریخی آنها را قائل شویم. یک شخصیت (تا چه رسد به یک طبقه‌ی اجتماعی که قدرت را به دست می‌گیرد) در روند تکاملی تاریخ می‌تواند نقش‌های برجسته‌ای را در محدوده‌ی امکانات ایفا کند. با شناخت از زیر و بم تکامل تاریخ پرولتاریا نیز می‌تواند به وظایف تاریخی خود عمل نموده و همراه با مقتضیات زمان و احتیاجات روابط اجتماعی شکل حاکمیت خود را در مسیر پیشرفت هم‌جانبه انتخاب نماید، از اینرو کسب رهبری پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیک،

درست است که او را قادر به اجرای انقلاب سوسیالیستی نمی‌کند، اما این امکان را فراهم می‌کند که با رشد سریع و همه‌جانبه‌ی انقلاب دمکراتیک و عمق بخشیدن و فراگیر نمودن او بتواند گذار به مرحله‌ی سوسیالیسم را نزدیک نماید...

رشد طبقه‌ی کارگر ایران نقش او را در تولید اجتماعی شرایط مادی رهبری این طبقه را در انقلاب دمکراتیک ایران فراهم کرده است. اما پیام آزادی این رشد را کافی ندانسته و می‌نویسد: "تامین و پیش‌شرطها از طریق قدرت سیاسی (یعنی از بالا) به آن دلیل غیرممکن است که پیدایش و رشد چنان قدرتی که بتواند واقعا پایه‌گذار دمکراسی پایدار باشد و نه حاکمیت قدرتمندان، خود منوط و مشروط به رشد پیش‌شرط‌هاست و در رابطه‌ی متقابل با آنها صورت می‌گیرد." مطابق این نظر هر قدرت سیاسی خودبخود به تبعیت از رشد نیروهای مولده بیانگر "عمق" و "اصالت" انقلاب دمکراتیک شده و لذا هر نیروی اجتماعی‌ای که قدرت را بدست گیرد و متعلق به هر طبقه‌ای که باشد در اساس فرقی نخواهد داشت!!

تفکر فوق به چه افکار انحرافی ختم می‌گردد؟
اولاً - همانطور که اشاره شد هر طبقه یا هر نیروی اجتماعی‌ای قدرت را در دست داشته باشد، فرقی نمی‌کند؛ زیرا از چارچوب مجوزهای رشد نیروهای مولده نمی‌تواند خارج شود.

ثانیاً - این تئوری که به تئوری رشد نیروهای مولده معروف است قوانین تحولات اجتماعی را "قدرتی" دانسته و به نفعی فعالیت انسان‌ها (این سازندگان تاریخ) و به نفعی فعالیت سیاسی حزب پرولتاریائی پرداخته و نقش آن را ولونتاریستی ارزیابی می‌کند. آنها در مقاله‌ی دولت در کشورهای عقب مانده می‌نویسد: "لنین از آنجائی که در بررسی جامعه‌ی روسیه شرایط مورد نظر مارکس را نمی‌یابد و یا در نمی‌یابد مجبور به ابداع نظریه "ژوانگارد" می‌شود. بدین‌خاطر است که لنین از همان ابتدا همواره نخبگان پرولتاریا را یعنی حزب را مورد نظر دارد. چون خود پرولتاریا در روسیه عقب مانده است هژمونی حزب پرولتاریا را

نقطه‌ی حرکت قرار می‌دهد چون خود پرولتاریای روسیه در شرایط عقب‌افتادگی تاریخی بسر می‌برد."

ثالثاً - اینکه بورژوازی نیز می‌تواند مطابق تئوری رشد نیروهای مولده وظایف انقلاب دمکراتیک را در این مرحله از تاریخ به پایان برساند. (توجه داشته باشید نه بورژوازی آزاد قرن ۱۸ و ۱۹، بلکه بورژوازی - کنونی و نه حتی غیروابسته، بلکه مطابق با طرح قشر متوسط پیام آزادی، بورژوازی‌ای که چشم امید به امدادهای امپریالیستی دارد.)!!

* * *
آرای عمومی - پیام آزادی قبول به رای عمومی را شرط تامین و تضمین دمکراسی واقعی می‌داند و می‌نویسد: "شرط اول تعهد به دمکراسی پذیرش این اصل است که دمکراسی جز از راه قبول نتایج رای عمومی قابل تامین و تضمین نیست." (پیام آزادی در ادامه‌ی مطلب خود شرط دومی را ذکر نمی‌کند، زیرا خود متوجه شده است که همین یک شرط برای تامین دمکراسی، شرط لازم و کافی است). آیا واقعا تعهد به رای عمومی شرط لازم و کافی برای تامین و تضمین دمکراسی است؟ اگر چنین است این دمکراسی مورد نظر در کشورهایی چون آمریکا و اسرائیل به بهترین وجهی تامین و تضمین شده است. مگر اینکه قبول نداشته باشیم که آراء عمومی در آنجا مطرح است. پس در اینصورت اگر ما دمکراسی مورد نظر دوستان پیام آزادی را دمکراسی غربی تصور کنیم سخنی نابجا نگفته‌ایم. رای آزاد مردم برای تعیین مجلس را حتی بختیار و مدنی نیز قبول دارند (و اخیراً حتی پسر شاه نیز آن را پذیرفت) زیرا آنها خوب یاد گرفته‌اند که اولاً در شرایط یکسان حاکمیت خود چگونه تقلب کنند و این رای را به نفع خود تغییر دهند و ثانیاً موقعی که منافع آنها را خطر جدی تهدید می‌کند چگونه با دیکتاتوری آشکار خویش به مردم بگویند رای‌ها را در کوزه بگذارند و آبش را بخورند و تجربیات جهان نیز همه روزه این تقلب‌ها و خیانت‌های بورژوازی را نشان می‌دهد. پس تنها قبول رای مردم نمی‌تواند تامین و تضمین دمکراسی باشد بلکه باید وسائل اجراء و حفظ این آراء نیز فراهم باشد. که باز قبل از هر چیزی به مساله محتوی حاکمیت سیاسی برمی‌گردد تا با تصویب مقررات

تضمین‌کننده برای توده‌های وسیع استثمارشونده (نه در نظر گرفتن منافع قشر متوسطی که پیام آزادی از آن یاد می‌کند) با محو موسسات ارتجاعی و امتیازات نابرابر بتوان رای مردم را تامین و تضمین نمود. زیرا هر انتخاباتی در چارچوب موسسات ارتجاعی و امتیازی، در دائره‌ی عادات، عرف و سنن عقب‌مانده، نتیجه‌ای جز به نفع بورژوازی ندارد. از اینروست که هم‌هی دشمنان قسم خورده‌ی ایران، چون امثال بختیار و امینی و مدنی و... این رای عمومی را پذیرفته‌اند (بدون اینکه بخواهند به این موسسات آسیبی برسد) لنین چه به‌جا این شکل دمکراسی را توصیف کرده و نوشت: "جمهوری دمکراتیک بهترین لفافه‌ی سیاسی ممکن برای سرمایه‌داری است و به همین جهت هم سرمایه پس از بدست آوردن این بهترین لفافه (توسط پالینسکی‌ها - چرنف‌ها - تسره‌تلی‌ها و شرگا) بنای قدرت خود را بر پایه‌ی آنچنان محکم و موثق مبتنی می‌سازد که هیچگونه تغییر و تبدیل افراد و ادارات و احزاب در جمهوری دمکراتیک بورژوازی این قدرت را متزلزل نمی‌سازد. باید این نکته را نیز خاطرنشان ساخت که انگلس با نهایت صراحت حق انتخابات همگانی را آلت سیادت بورژوازی می‌نامد. او بطور روشن تجربه‌ی طولانی سوسیال دمکراسی آلمان را در نظر گرفته و می‌گوید که (حق انتخابات همگانی عبارت است از نمودار رشد طبقه‌ی کارگر. بیش از این چیزی از آن عاید نمی‌شود و با وجود دولت کنونی هیچگاه هم عاید نخواهد شد)." لنین.

استثمارگران نمی‌توانند با استثمارشوندگان برابر باشند. در دمکرات‌ترین کشورهای بورژوازی برابری واقعی وجود ندارد و تبلیغات دمکراسی خالص و ناب آنها بمنظور سرپوش گذاشتن به استثمار و نابودی طبقاتی است. این دمکراسی دست و بال توده‌های استثمارشونده را می‌بندد و او را در مقابل چنگال‌های درنده‌ی بورژوازی قرار داده و آنگاه به طرفین می‌گوید: شما در این دوئل مرگ و زندگی به یک اندازه حق دارید و به یک اندازه آزادید. آزادید از هر وسیله‌ای استفاده کنید. شمشیر، توپ و تفنگ... آری نتیجه‌ی شرکت افراد غیر متساوی در هر آراء عمومی جز تامین حکومت آنهاست که از حقوق بیشتری برخوردارند نیست و نمی‌تواند باشد. زیرا واقعیت

این است که انسان‌ها بخاطر تعلقات طبقاتی‌شان به اقشار و گروه‌های اجتماعی غیر متساوی و نابرابر امکانات نابرابری را نیز دارند. طرح اینکه تنها رای عمومی تامین‌کننده و تضمین‌کننده‌ی دمکراسی واقعی است، چیزی جز سرپوش گذاشتن به این نابرابری‌ها نیست. از اینرو مارکسیسم این قبیل دمکراسی‌ها را تنها دمکراسی صوری می‌داند که عمدتاً توسط بورژوازی طوری طرح می‌گردد که همه‌ی اعضا جامعه برابرند؛ می‌توانند بطور برابر در انتخابات شرکت کنند و از آن طریق دولت و حکومت دلخواه خود را بوجود آورند و این دولت مطمئناً دیگر دولت اکثریت است!!

انحراف دیگر پیام آزادی افزایش اهمیت نقش بورژوازی در انقلاب بورژوا دمکراتیک است. آنها بورژوازی دوران کنونی را قادر به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک دانسته و بدین طریق انقلاب اکتبر روسیه را مورد انتقاد قرار داده و می‌نویسند: "چطور با وجود اینکه در جریان انقلاب بورژوازی فوریه ۱۹۱۷ حتی وظایف دمکراتیک انقلاب روس به پایان نرسیده است، یعنی هنوز یک دوره از تکامل تاریخی جامعه بطور طبیعی صورت نپذیرفته است، انتقال قدرت از دست طبقه‌ی حاکم یعنی "بورژوازی و ملاکین بورژوا شده" بدست پرولتاریای روس ممکن می‌تواند باشد." این نظریه‌ی منشویکی در حقیقت با صراحت کامل معتقد است که می‌بایست به بورژوازی فرصت داده شود تا نیروهای مولده را رشد بدهد. فرصت داده شود تا تمام مناسبات عقب‌افتاده و بقایای کهن... را از بین ببرد و آنگاه که پرولتاریا اکثریت جامعه را بدست آورد... آیا برای پیام آزادی انقلاب بورژوازی در دو قرن اخیر بحد کافی آموزنده نیست؟ آیا انقلاب ۱۸۴۸ آلمان بحد کافی این تئوری‌ها را باطل نشان نمی‌دهد (بورژوازی آلمان از ظنن رعده‌آسای انقلابی که بدو خود بوجود آورد به لریزه درآمد و دست در دست نیروهای کهن و عقب‌افتاده به قلع و قمع انقلاب و "افراطی‌ها"ئی که اینهمه موجب ترسش شده‌اند پرداخت...

و همین انقلاب خود به تصحیح نظریات بزرگ‌ترین فیلسوفان زمان می‌پردازد که بعد از آن نقش مستقل طبقه‌ی کارگر را در انقلابات بورژوا دمکراتیک مطرح نموده‌اند. اما، دوستان

خلاصه مقاله‌ای از نشریه حزب کار ایران

پیام آزادی با انکار نقش طبقه کارگر در انقلاب بورژوا دموکراتیک اینطور نتیجه می‌گیرند که تنها بورژوازی توان به سرانجام رساندن انقلاب بورژوا دموکراتیک را دارد و لذا نیازی به مداخله پرولتاریا نیست. از اینرو آنها تلاش کمونیست‌ها را برای کسب رهبری که (موفقیت آن را نیز تنها یک شانس می‌دانند) مردود دانسته و صراحتاً به نفی انقلاب اکتبر و دیگر انقلابات پرولتاریائی جهان می‌پردازند.

پیام آزادی برای همه‌پسند نمودن تئوری‌های خود طرح دیگری را بیان نموده که بر مبنای آن در شرایط کنونی ایران تحت رهبری انحصاری (بورژوازی) خود نمی‌توانند ساختمان آینده‌ی شکوفان ایران را بنا کنند و باید بخش ناچیزی از قدرت را نیز به پرولتاریا ببخشند (کیفیت و شکل این قدرت نیز چقدر باشد مهم نیست!!) تا در اینصورت بدون مزاحمت پرولتاریا کشور را از مدار عقب‌ماندگی بیرون آورده و به یک کشور پیشرفته تبدیل کند!!

آنها می‌نویسند: "کمک نیروهای رادیکال به بورژوازی بزرگ در همه‌ی انقلاب‌های بورژوازی بزرگی یکی از عوامل اصلی پیروزی را تشکیل داده است. اما اگر در انقلاب‌های کلاسیک بورژوازی این رابطه‌ی امدادی تخفیفی در رهبری بورژوازی بوجود نمی‌آورد. امروز با وجود تجربیات بزرگی که نیروهای رادیکال پشت سر خود گذاشته‌اند دیگر حاضر به قبول رهبری و یا رهبری انحصاری بورژوازی در انقلاب دموکراتیک نیستند. آنها اگر خود دعوی رهبری انحصاری نداشته باشند شرکت خویش در امر رهبری را شرطی غیرقابل انصراف می‌دانند. کیفیت و شکل سیاسی این شرکت به هر صورتی که درآید. مضمون برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنرا تن در دادن بورژوازی به امتیازات و حقوقی تشکیل باید بدهد که به کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ایران تعلق دارد." یعنی در حقیقت اگر بورژوازی رهبری را داشته باشد و فقط به امتیازات کوچکی به نفع زحمتکشان تن بدهد، این امتیازات برای حل معضل جامعه کفایت خواهد کرد! حال نیروی تضمین‌کننده‌ی که مانع

خیانت بورژوازی می‌گردد چیست، معلوم نیست! آیا هنوز روشن نیست که بورژوازی تنها تحت شرایطی خاص حاضر به این "گذشت" بوده و در صورتی که منافع خود را جدا بخطر ببیند چهره‌ی اصلی و درنده‌ی خود را نشان می‌دهد؟! آیا هنوز روشن نیست که عالی‌ترین دموکراسی بورژوازی نیز خود نوعی دیکتاتوری است؟! پس چگونه می‌توان با طرح این تئوری‌های مشویکی خون‌هزاران انقلابی ایران را برای رهبری بورژوازی به هدر داد!؟

* * *

راجع به مدارج بالاتر از انقلاب دموکراتیک - مبارزه‌ای که در ایران جریان دارد مبارزه‌ی رویاروی دو نیروی متخاصم یعنی دو نیروی استثمارکننده و استثمار شونده (کار و سرمایه) نیست بلکه مبارزه‌ی است مردمی برای آزادی (همان آزادی بورژوازی) برای دموکراسی و برای استقلال، ماهیت این مبارزه است که محتوای انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد. اگر این مبارزه مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا بر علیه حکومت سرمایه باشد، محتوای انقلاب سوسیالیستی و چنانچه مبارزه‌ی تمام ملت برای آزادی و استقلال باشد، انقلاب دموکراتیک خواهد بود. عجز از درک این تفاوت بین دو انقلاب بود که بسیاری از چپ‌های ایران را به عجز از درک جنبه‌ی انقلابی اهداف دموکراتیک، کشاند و آنها را بر علیه شورای ملی مقاومت برانگیخت.

همانطور که در پیش‌گفته‌ایم پرولتاریا در این انقلاب باید قدرت را به دست گیرد تا بتواند انقلاب دموکراتیک را به انجام برساند و مطابق با رشد نیروهای مولده (که تحت رهبری خود این رشد را تسریع می‌نماید) بتواند تحولات انقلاب سوسیالیستی را فراهم سازد. از اینرو پرولتاریا انقلاب دموکراتیک را پیش‌شرط مقدماتی انقلاب سوسیالیستی دانسته و فعالانه در آن شرکت می‌کند تا رهبری آن را بدست گیرد، زیرا در آن صورت قادر است با سرعت بیشتری اولی را به دومی بدل سازد. هر نیروی رادیکالی از جمله مجاهدین می‌تواند این درک را داشته باشد که انقلاب دموکراتیک را محدود به خواست‌های بورژوازی ندانسته و با حرکت از اتوبی سوسیالیستی خویش تلاش نماید تا انقلاب را

در همه‌ی جوانب عمیق‌تر و رادیکال‌تر هدایت نماید. حال آیا این اقدام نافی مرحله‌ی انقلاب بورژوا - دموکراتیک نیست؟ مگر نقش خرده‌بورژوازی و پرولتاریای آلمان در انقلاب بورژوا - دموکراتیک آلمان رادیکال‌تر کردن و جلو بردن انقلاب نبود (مراجعه به مارکس - خطابه به اتحادیه‌ی کمونیست‌ها) حال با این توصیف چنانچه مدافع زحمتکشانیم چرا باید از تکامل انقلاب دلخور باشیم. مگر به حد کافی روشن نشده که در شرایط کنونی تاریخ ایران بورژوازی بی‌کفایت‌تر از آن است که بتواند به انقلاب عمق بخشید و خود را هم طراز با بورژوازی ۱۷۸۹ فرانسه قرار دهد؛ زیرا اولاً بورژوازی ایران در عصر جهانی سرمایه با هزاران بند مرئی و نامرئی با این امپریالیسم پیوند دارد و ثانیاً موجودیت امپریالیسم در طی بیش از ۸۰ سال حاکمیت بر جهان رمقی بر این بورژوازی نگذارد است تا او بتواند مبارزه‌ی قدرتمند و عمیق را به پیش برد و ثالثاً با در نظر گرفتن رشد بالقوه‌ی طبقه‌ی کارگر (که خود پروسه‌ی جداگانه‌ی داشته و با رشد بورژوازی ایران یکسان نبود) بورژوازی را از پیش بردن انقلاب دموکراتیک معاف کرده است. انقلاب دموکراتیک ایران تنها این وظیفه را ندارد که اقتصادیات را با قدرت سیاسی کشور منطبق کرده و بدین طریق تعارض بین روبنا و زیربنا را حل نماید (کاری که همه‌ی انقلابات بورژوا دموکراتیک گذشته انجام داده‌اند) بلکه این انقلاب باید با عمیق‌ترین رفرم‌های اقتصادی به نفع زحمتکشان همراه باشد...

اگر خواهان رفع کامل عقب‌ماندگی و خواهان رشد نیروهای مولده و ترقی و توسعه‌ی کشورمان می‌باشیم؛ باید خواستار حصول هر چه کامل‌تر این انقلاب باشیم و این نتیجه حاصل نمی‌شود مگر با رهبری پیشرفته‌ترین نیروی اجتماعی، زیرا دموکراسی و رشد تحت حاکمیت بورژوازی ناگزیر نیم‌بند - محدود تنگ‌نظرانه - کاذب و عوامفریبانه خواهد بود. جوهر مارکسیسم در این نهفته است که ما بتوانیم انقلاب دموکراتیک را پیش‌شرط مقدماتی انقلاب سوسیالیستی قرار دهیم.

* * *

پیام آزادی و تئوری وابستگی - پیام آزادی معتقد است که نمی‌توان با بدست

گرفتن قدرت توسط نیروهای رادیکال به وابستگی خاتمه داد و می‌نویسد: "وابستگی قیدی نیست که بتوان با نقل و انتقال در سطح حاکمیت سیاسی و یا حل مسالمت‌آمیز رهبری و هژمونی نابودش کرد". آنها منحصرآ وابستگی را عمدتاً در تکنولوژی، صنعت، علم، تجارت و فرهنگ می‌دانند که محور آنها را نیز از طریق رشد نیروهای مولده امکان‌پذیر می‌دانند. حال معلوم نیست که مثلاً آلمان یا ژاپن که در عالیترین مرحله‌ی رشد نیروهای مولده‌ی خود قرار دارند، چرا به سرمایه‌ی جهانی و خصوصاً به امپریالیسم آمریکا وابسته‌اند!؟

اصلی‌ترین عنصر وابستگی، وابستگی سیاسی است که در عناصر مطرح شده توسط پیام آزادی از قلم افتاده و در نهایت بصورت وابستگی به "قطب‌های دیگر" مطرح می‌شود! برای قطع هر وابستگی‌ای در درجه‌ی اول به این عنصر اصلی نیاز است بدین معنی که در جامعه‌ی ما نادامی که حاکمیت سیاسی آن جامعه به دست نیروی غیروابسته و مستقل در نیاید این آرزوی همگانی به تحقق در نمی‌آید. اما چون پیام آزادی مطابق با همان تئوری‌های رشد نیروهای مولده‌ی خود، این نگرش ما را قبول نداشته و با قبول رهبری بورژوازی در انقلاب (آن هم نه بورژوازی خواهان استقلال، بلکه بورژوازی‌ای که به غرب چشمک زده و با امپریالیسم مماشات می‌کند!) اینطور نشان می‌دهد که نیروهای غیروابسته نیز خواهان قطع وابستگی‌اند. آری درست است که "عقب‌افتادگی وابستگی و استثمار هنوز سال‌های دراز باقی خواهد ماند و اینرا تنها با جابجا کردن رهبری نمی‌توان علاج کرد". ولیکن راه درمان این بیماری جامعه‌ی ما تنها از طریق جابجا شدن رهبری و حاکمیت رادیکال‌ترین نیروهای اجتماعی قابل حل است و هیچ راه دیگری در شرایط امپریالیسم بر آن متصور نیست.

* * *

ارزیابی پیام آزادی از سرمایه‌ی امپریالیستی - یکی دیگر از نظریات انحرافی دوستان ما تئوری رشد کشورهای امپریالیستی است که به آرایش چهره‌ی گندیده‌ی سرمایه‌داری منجر می‌شود. پیام آزادی سرمایه‌های امپریالیستی را هنوز در مرحله‌ی رشد ارزیابی کرده و بدین طریق به جنایات، وحشیگری‌ها و غارت این سرمایه‌ی جهانی که در سراسر گیتی همه روزه در

تلاش مخربند، سایه افکنده و می‌نویسد: اگر در تشخیص عقب‌افتادگی جامعه‌ی ایران توافق باشد باید بکوشیم به این سوال نیز پاسخی موافق بدهیم که چگونه در جهان امروزی کشورهای پیشرفته‌ای مثل آلمان غربی فرانسه ژاپن و سوئد هنوز در یکی از مراحل رشد تاریخی بورژوازی خود قدم می‌زنند!

آیا واقعا هنوز این سرمایه‌ها در مرحله‌ی رشد تاریخی خود قرار دارند یا در مرحله‌ی گندیدگی؟! جالب است که دوستان ما حتی رشد تاریخی (نه رشد ساده) برای این سرمایه قائلند - البته ناچاراً کسی که رشد را تنها از دریچه‌ی رشد نیروهای مولده ببیند و به کمیت‌ها توجه کند، قادر نیست نتیجه‌ی جز این بگیرد. مطابق این تئوری کشوری پیشرفته‌تر است که پرولتاریای بیشتری دارد و ابزارهای پیشرفته‌تری. بدین صورت می‌توان این نتیجه‌ی مضحک را بدست آورد که مثلاً آلبانی مستقل و سوسیالیستی، عقب‌مانده‌تر از اسرائیل سرمایه‌داری است!؟

* * *

پیام آزادی و قشر متوسط اجتماعی - کاربرد واژه‌ی قشر متوسط بدون ذکر خصیصه‌ی ملی در دوران امپریالیسم، مخدوش کردن حد و مرز بین نیروهای امپریالیستی و مردم است. متخصصین، تاجران، کارمندان، صاحبان صنایع متوسط که با تعریف پیام آزادی در جرگه‌ی قشر متوسط گنجانده شده‌اند می‌توانند مجیزگویان و سرسپردگان امپریالیسم و سرمایه‌ی جهانی را نیز شامل شوند، زیرا بخش‌های مهمی از این قشر اجتماعی با توجه به واقعیت‌های موجود، به یک تفاهم نسبی با امپریالیسم (و در برخی موارد تفاهم کامل) رسیده‌اند. از اینرو ضروریست که برای روشنی بیشتر مبارزه‌ی ما که خلق‌های جهان در مقطع کنونی بر علیه ارتجاع و سرمایه‌ی جهانی بکار می‌برند. واژه‌ی قشر متوسط (که به حد کافی مخدوش کننده و گمراه کننده است) حذف و به جای آن از واژه‌ی "دمکرات‌های ملی" استفاده شود. زیرا این واژه هم به ملی بودن این قشر توجه می‌کند و هم به دمکرات بودن آنها و وابستگی و جیره‌خواران و مجیزگویان امپریالیسم را متمایز می‌سازد. اما اگر پیام آزادی عنصر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌ی جهانی را در این تعریف بکار می‌برد (حتی شکل تقلیل یافته‌ی آن - واژه‌ی

خلاصه مقاله‌ای از نشریه حزب کار ایران

اولاً - چراغ سبزه امپریالیسم نشان داده و منتظر "نیروهای امدادی آنها" هستند و یا نظیر بازرگان و اعوان و انصار دل به تحولات داخل رژیم بسته‌اند.

ثانیاً - دمکرات و مستقل نیستند و استبدادی مغایر با استبداد خمینی و سلطنت ارائه می‌دهند.

ثالثاً - از رادیکال شدن انقلاب و پیشرفت انقلابی آن نیز وحشت دارند و برنامه‌ی شورا را چپ و رادیکال می‌دانند.

بقیه‌ی مطالبی که دوستان پیام آزادی ما در مورد قشر متوسط می‌گویند، تا آنها را نیروی اجتماعی بزرگی جلوه دهد (نظیر دهقانان - روشنفکران و...) بنظر زائد و برای پوشش آنگاه‌های دیگر است. زیرا اکثریت آنگاه‌های که پیام آزادی در این رده‌ی اجتماعی قرار می‌دهد نه خواهان دیکتاتوری‌اند و نه خواهان امپریالیسم. مگر جیره‌خواران امپریالیست‌ها که بخش بسیار ناچیزی را در این قسمت تشکیل می‌دهند...

* * *

میانگین خواست‌ها یا مخرج مشترک برای ائتلاف - ائتلاف با بورژوازی به معنای پذیرش برنامه‌ی بورژوازی نیست، بلکه آنطور که پیام آزادی بطور تصادفی در یک گوشه از مقاله‌ی خود اشاره کرده است، میانگینی است از خواست‌ها و منافع قشرها و طبقات گوناگون نه "بر فصل مشترک قابل قبول برای همه‌ی نیروها" (آنطور که دوستان پیام آزادی بطور مکرر آن را در مقاله‌ی خود گنجانده‌اند). ما در اینجا نمی‌خواهیم مته روی خشخاش گذارده و با لغت بازی کنیم، بلکه طرح مساله را که بصورت فصل مشترک مطرح می‌گردد، چون به حذف مواد انقلابی برنامه و در نتیجه گل و گشاد کردن برنامه‌ی شورا منجر می‌شود، جدا انحرافی دانسته و خود را موظف به روشن کردن خطوط آن می‌دانیم. فصل مشترک به مفهوم کوچکترین مخرج مشترک می‌باشد که در علم سیاست نمی‌تواند موجب خوشحالی طبقات ارتجاعی نگردد. زیرا تمام اقشار و طبقات انقلابی را به قبول یک‌جانبه‌ی برنامه‌ی او محدود کرده و آنها را به سیاهی لشکر بورژوازی تبدیل می‌نماید. مثلاً

اگر نیروهای متفاوتی تنها در سرنگونی رژیم خمینی، نقطه‌ی مشترک داشته باشند و این نقطه‌ی کار (یعنی سرنگونی) مبنای مشترک قرار گیرد، فصل مشترک حاصل می‌گردد. اما میانگین خواسته‌ها مساله‌ی دیگری است. میانگین، حد متوسط مجموعه تمایلات و برنامه‌هاست (در بیان ریاضی اگر صفر و بیست را در نظر بگیریم رقم ۱۰ میانگین است) حال اگر پیام آزادی میانگین خواست‌ها و میانگین منافع قشرها و طبقات گوناگون را در طرح ائتلاف خود بپذیرد، آنگاه و ناچاراً باید قبول کند که چنانچه نیروهای رادیکال از برنامه‌ی سوسیالیستی و توحیدی خود پائین می‌آیند نیروهای دیگر نیز از منافع غارتگرانه و آزمندانه‌ی خود دست بردارند و حاضر به قبول رفرفرم‌های عمیق به نفع زحمتکشان - حاضر به تقسیم انقلابی ارضی - حاضر به رفع ستم ملی - و ... باشند و اینقدر یکجانبه نیروهای رادیکال را برای پذیرش برنامه‌ی بورژوازی تحت فشار قرار ندهند. در اینصورت می‌توان پذیرفت که دو طرف نیروی ائتلاف‌کننده برای تشکیل جبهه و پیشبرد هدف مشترک کوتاه آمده و حاضر به گذشت‌هایی شده‌اند تا این دشمنان مشترک ساقط شده و کورسویی از امید و سعادت به مردم ما نمایان گردد. نه اینکه دوستان پیام آزادی تمامی عقب‌نشینی‌ها را از جانب نیروهای رادیکال توقع داشته و آنگاه پیشنهاد تغییر برنامه و مطابق کردن آن، با خواست‌های بورژوازی را بدهند، تا نکند یک وقت قشر متوسط از شورا رم کرده و به دامن سلطنت‌طلبان و آلترناتیوهای آنچنانی بیفتد. اگر مطابق طرح پیشنهادی پیام آزادی راجع به تجارت خارجی - راجع به تقسیم زمین - راجع به تامین رفاه توده‌های زحمتکش حذف گردد، دیگر از شورا چیزی نمی‌ماند تا قابل پشتیبانی توده‌های رنج و کار باشد و به آن شیر بی یال و دم و اشکی می‌ماند که از شیر بودن تنها نامش باقی است. جوهره‌ی مترقی شورا خصوصاً در همان بندهائی است که پیام آزادی پیشنهاد حذف آن را دارد.

* * *

ائتلاف بزرگ یا گرایش به راست - پیام آزادی در طرح ائتلافی خود و جلب قشر میانی هیچگاه مساله را یک اتحاد تاکتیکی برای براندازی رژیم

ندانسته، بلکه نقش و اهمیت مهمی برای آنها در ساختمان آینده‌ی ایران قائل شده و بودن با آنها را ابدی می‌پندارد. از اینرو دوستان مجاهدان را مورد انتقاد قرار می‌دهند و می‌گویند که: "هدف این ائتلاف نیز همانطور که گفتیم تنها تسریع براندازی رژیم خمینی نیست (که به قول رجوی حتی اگر یک ساعت هم زودتر انجام پذیرد به نفع توده‌های ستمدیده‌ی میهن است) بلکه بیش از آن ایجاد امکانات و پیش‌شرط‌های لازم جهت استقرار روابط دمکراتیک و شرایط رشد در ایران بعد از خمینی است. بنابراین عقیده داریم که در این جبهه یا ائتلاف بزرگ شرکت قشرهای متوسط الحال اجتماعی ایران نیز ضروری است". ایرادی نیست که انسان آروزها و تخیلات شیرین و زیبایی داشته باشد و لیکن آیا این تخیلات عملی است؟ آیا جهت‌گیری‌های بورژوازی را در فردای پیروزی انقلاب می‌توان خارج از جهت‌گیری سرمایه بررسی کرد و آنگاه به نتایج غیرواقعی رسید؟ در فردای پیروزی انقلاب هنگامی که منافع توده‌های وسیع استثمار شونده با منافع بورژوازی تقابل یافته و آنها را رودرروی هم قرار می‌دهد، آنگاه خصائص بورژوازی را به عیان خواهید دید. آیا در آن وقت بورژوازی از منافع خود چشم پوشیده و حق و حقوق زحمتکشان را برآورده می‌کند؟ یا به تمامی تعهدات خود پشت پا می‌زند (البته اگر طرح برنامه‌ی پیشنهادی دوستان پیام آزادی - پذیرفته شود و پلاتفرم، تنها، سرنگونی رژیم خمینی باشد، دیگر پشت کردن به تعهد نیز برای بورژوازی مطرح نیست و این خیانت آسان‌تر خواهد بود).

... حال آیا برنامه‌ی شورا را باید از این گل و گشادتر کرد تا منافع "اکثریت" تامین گردد؟ و آیا تامین منافع اکثریت جامعه به معنی تامین منافع قشر متوسط است؟ بزعم دوستان پیام آزادی اگر مساله‌ی جلب قشر متوسط حل شود، شورا آن اکثریت مورد لزوم را حائز می‌گردد! زیرا معتقد است که در جامعه‌ای مانند ایران قشرهای متوسط سهم بزرگی در ترکیب طبقاتی آن دارند. نه دوستان عزیز اکثریت مردم کشور ما را کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهند و اگر برنامه انقلابی‌ای منافع این اکثریت را در نظر نگیرد، مطمئن باشید در آن صورت دیگر با شکست و ناکامی

مواجه خواهد شد. روشنفکران، معلمین، کارمندان، مهندسیین و متخصصین یک جامعه اگر فاسد و دزد نباشند و واقعا خواستار پیشرفت مملکت خود باشند، باید برنامه‌ی انقلابی به نفع زحمتکشان را بپذیرند و این دقیقاً خط و مرز روشنفکران و کارمندان مردمی با روشنفکران و کارمندان امپریالیستی از قماش شجاع‌الدین شفاها امیر طاهری‌ها و ... خواهند بود.

و اما برنامه‌ی شورای ملی مقاومت که علاوه بر طرح خواست‌های رفاهی برای کارگران و تقسیم ارضی برای دهقانان برنامه‌ی خود را به مبارزه برعلیه سرمایه در کلیتش معطوف نکرده، بلکه سرمایه‌های کوچک و غیروابسته را نیز در مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک مجاز می‌داند (مشروط بر اینکه این سرمایه سمت‌گیری وابسته‌سازی نداشته باشد). از اینرو شورا توانست بخش‌هایی از نمایندگان این سرمایه‌ی جزئ را به خود جلب کرده و در خود متحد نماید. به همانگونه که روشنفکران و هنرمندان علاقمند به رفاه مردم و تعالی کشور را جلب کرده است. پس دیگر چه قشری از بورژوازی مانده که کمترین جوهر ترقی‌خواهی داشته باشد و باید جلب برنامه و اهداف شورا گردد، تا در آن صورت کفهی ترازوی اکثریت به سمت شورا بگردد؟! اگر شورا نواقصی در برنامه داشته باشد آن نقص مطمئناً آن چیزی نیست که باید منافع قشر میانی را تامین کند، بلکه نواقصی است در جهت تامین هر چه بیشتر منافع زحمتکشان و استثمار شونده‌گان.

دوستان عزیز! شما روی حیاتی‌ترین منافع زحمتکشان تکیه کنید. پرولتاریا و دهقانان و توده‌های تحت ستم ایران را با خود متحد کنید. آنگاه هیچ بیم نداشته باشید که اقشاری از بورژوازی را به علت این رادیکالیسم خود رنجانده‌اید! از مشکل این وظیفه‌ی بزرگ نهراسیم. زیرا اگر بورژوازی متوسطی را که در تمامی دوران شاه مجیزگوی سلطنت بوده با خود همراه کنید مشکلات آتی آن کار صد چندان خواهد شد. به امید تقویت هر چه بیشتر شورای ملی مقاومت ایران و سرنگونی رژیم منفور و خون‌آشام خمینی.

حمید بهمنی

از حزب کار ایران

۱۳۶۲/۸/۱

"ملی" را) دیگر نمی‌توانست برای ائتلاف بزرگ خود این نتیجه را بگیرد که "تنها کسانی را نباید در این ائتلاف راه داد که هنوز به خیال سلطنت و یا ولایت (این دو تظاهر آزمایش شده‌ی ارتجاع) دعوی مبارزه با ارتجاع می‌کنند، زیرا یکی از ستون‌های مهم و محکم شورای ملی مقاومت را "ملی بودن" تشکیل می‌دهد. پیام آزادی با طرح فوق برای ائتلاف اینطور نشان می‌دهد که ما را کاری با تظاهر آزمایش شده‌ی ارتجاع نیست. بورژوازی‌ای نظیر فاشیست‌های حاکم بر ترکیه که هم ضد سلطنت و هم ضد ولایت فقیه خمینی‌اند، می‌توانند به شورا جلب شوند و یا بورژواهای متأثر از بخش‌های دیگری از سرمایه‌ی جهانی، که با شاه نیز مخالف بوده و با خمینی نیز مخالف‌اند، می‌توانند به شورا جلب شوند، زیرا ارتجاع جمهوری "اورنی" و یا ارتجاع دیگری در ایران آزمایش نشده است و همینطور جمهوری پیشنهادی بختیار - امینی - مدنی - نزیه و یا امثال آنها که هم بر پایه‌ی "رای عمومی" استوار است و هم "ضد خمینی و ضد سلطنت‌اند" مانعی ندارد. پس بطور خلاصه مطابق با این نظر هر بورژوازی امپریالیستی‌ای که مخالف سلطنت و مخالف رژیم خمینی باشد، در طرح این ائتلاف بنام "قشر متوسط اجتماعی" می‌گنجد. شرط دمکرات و مستقل بودن این نیروها دیگر اصلاً مطرح نیست و این تمایلات آنها باید در این ائتلاف بزرگ توسط دیگران خنثی شود. پیام آزادی صراحتاً در این مورد می‌نویسد: "در رابطه با شرط دمکرات و استقلال - طلب بودن نیروهای قابل پذیرش در ائتلاف (یعنی قشر متوسط - توفان) بایستی به این نکته‌ی مهم و اساسی توجه داشت که بسیاری از آنها تنها در صورتی می‌توانند در مسیر دمکراسی و استقلال گام بردارند که تمایلات غیردمکراتیک و سیاست‌های متفاوتی که می‌تواند آنها را در جهت وابستگی به قدرت‌های بزرگ جهانی سوق دهد - در یک ائتلاف بزرگ توسط دیگران خنثی شود". پس قشر میانی طبق تحلیل پیام آزادی به آن نیروهای استثمارکننده‌ی اطلاق می‌شود که:

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری . . .

بقیه از صفحه ۱۴

به اشکال مختلف به اعتراض و مبارزه علیه رژیم خمینی می پردازند و بوی خون با لجن در هم می شود تا خونی که آگاهانه بر زمین ریخته می شود بتواند همی لجن ها را بزداید، آقای خمینی به سفارش مهندس بازرگان (که به قول رفسنجانی بیش از بسیاری از افراد به "امام" نزدیک است) گوش داده و در تاریخ ۶۲/۶/۱۰ پسر شاه خائن را نصیحت می کند که به مشق و درس خود بپردازد و پول های خود را بیهوده خرج نکند، و این شاهزاده بی تاج و تخت که در آرزوی رسیدن به تاج و تخت روز را شب و شب را صبح می کند تا شاید "دربار خلیفه" را قبضه کند، در تاریخ ۶۲/۶/۱۴ جواب می دهد "قاشما محکوم به رفتن هستید" و از خمینی می خواهد "توبه واستغفار" کند. زبان هر دو طرف چندان خصمانه نیست. کسانی که روزگاری دشمن یکدیگر هستند، هنگامی که سرنوشت مشترکی پیدا می کنند، جیرا نسبت به هم احساس نزدیکی بیشتری می کنند. دشمن مشترک هر دو یعنی "مردم" و "نیروهای انقلابی" مصمم هستند تا حکم تاریخ را اجرا کنند و متزلزلین و محافظه کاران که توانستند از زیر تازیانه ارتجاع جان بدر برند، فیلشان هوای هندوستان کرده و اگر چه سازمان یافته نیستند، اما به حکم همان غریزه طبقاتی (که برخلاف نظرات آنها) مهر خود را بر تاریخ می کوبد، حملات متعددی را علیه شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن و نیز نیروی مهم دیگر آن شروع می کنند و البته همه این حملات، آغشته به ادعاهای "آزادی خواهانه" است. یکی، از مجاهدین گله می کند که چرا اگر یک گام به پیش برداشتنید (اتحاد با آقای بنی صدر) حالا چرا ۲ گام به عقب برمی دارید. به خاطر "مردم جبهه" گسترده تشکیل دهید و همه را (مدعیان نمایندگی طبقه متوسط) را جذب کنید. دیگری از عدم برگزاری فلان تظاهرات شکوه می کند، آن دیگری از همین قماش، خود مختاری را تجزیم طلبی می داند و به مجاهدین هشدار می دهد که مبادا خود مختاری را قبول کنید، و دیگری می نویسد مجاهدین مانع تصویب خود مختاری هستند، و

تا "دعوی" خود را مطرح نمایند. نهضت آزادی از جنگ "لیبرال ها و ارتجاع" که انعکاس جنگ واقعی و هر دم تشدید یافته توده ها و حاکمیت بود، بعنوان جنگ "حیدری و نعمتی" که معتقدین به تضاد مارکسیست ها و مسلمانان ناپخته آن را به زبان ها انداختند صحبت می کند و "مسلمانان" را از این که خود را بدینگونه تضادها آلوده کنند، برحذر می دارد و دوستان و یاران خارج از کشورشان میانجی آن نقشه می شوم می شوند که در صدد است شور و شوق خلق در زنجیر ما را که اکنون بصورت مبارزه سرپا انقلابی ارزنده ترین، رشیدترین فرزندان مردم محروم ایران جریان دارد ابتدا مثله سیاسی (با این تحلیل که این اقدامات نتوانسته کاری انجام دهد) و سپس مثله فیزیکی اش نمایند تا بالاخره به نان و نواهی هر چند حقیرانه برسند. و جالب اینکه هیچگاه خود مبتکر نیستند. و هنگامی که تصمیم می گیرند زیرکانه آن کاری را "علنی" انجام دهد که بازگران اصلی در خفا آن را طراحی می کنند، یکباره در صفحات نشریه شان دم خروس و آنهم از نوع جنگی اش (یعنی آقای مدنی) پیدا می شود و یکباره موجی از "آزادی خواهی" برآه می افتد که ابعادش آنچنان وسیع می شود که محدودیت مرزهای خلق و ضد خلق، انقلاب و ضد انقلاب در هم شکسته می شود و برای اینکه مردم "دمگراسی" را یاد بگیرند ابتدا باید روحیه، شور و تندرستی اجتماعی آن مبارز جوان، آن ملیشیا که از گفتن نامش نیز در مقابل دژخیمان خودداری می کند، آن پیشمرک گردی که حداقل پنجاه درصد خوراکش نان خشک است و آن کمونیستی که فریب تئوری های باطل را نخورده، در هم شکسته شود و حساب آنها رسیده شود تا بعد آقایان بسیار "معقول" بگویند "خب حالا همه یکی هستیم". همه زرنال های بی سربازیم. همه با هم فکر کنیم تا به این نتیجه ای از قبل تعیین شده برسیم که: "جوانان" استعداد رهبری مردم را ندارند. بگویند به ما تعظیم کنید، ما هم به رهبران "پخته تر" و آنها هم به از ما بهتران. و یا به زبان خودمانی، مجاهد، دمگرات، فدائی، چپ، پرسنل مبارز و... که شکست خوردند، پس حرف ما درست درآمد حالا شما ما را به رهبری خود قبول کنید تا ما از آقای امینی خواهش کنیم که برای حل مشکلات

"مردم" قدم رنجه به واشنگتن بفرمایند و با یک تلفن یا پیک از نظرات آقای بازرگان و دوستانشان باخبر شده و بخاطر "ملت"، بخاطر "آزادی"، بخاطر نجات "میهن" از "کمونیسم" و... برایمان فکری شود. آن وقت دیگر به ملیشیا و پیشمرک و چریک هم احتیاج نیست، آقایان، اویسی، آریانا و... حاضر بپراق ایستاده اند. شما جوانان هم می توانید از ما "معقولیت" را یاد بگیرید و "معقولانه" مبارزه کنید. این آن نقیضی اصلی است. این آن نقشیست که اگر در فاصله ۳۰ خرداد تا ۳۰ تیر ۶۰ برایش هیچ شانس قائل نبودند، در تیر ماه ۶۲ بعلت فقدان درک انقلابی، به خیال باطل خود برایش "شانس" بسیار قائل شده اند. از این جهت تیرماه ۶۲ پرحادثه می شود، حتی روزنامه "جبهه" ارگان "ملیون" از تکه پاره شدن بی موقع "ملیون" شکوه سر داده و در شماره مورخه ۱۳۶۲/۴/۲۵ از "همه" سوال می کند که "برای وحدت عمل نیروهای دمگرات چه باید کرد" و طبعاً آن کاری که نیروهای دمگرات واقعی تاکنون کرده اند، به حساب نیامده، زیرا اکثر این نیروها جزو "همه" ای که طرف راستش از کانال آقایان مدنی، نزیه و خلق مسلمان به اتحاد امینی - بختیار وصل می شود و طرف "چپ" آن را باصطلاح مارکسیست های جبهه ملی تشکیل می دهد نیستند، زیرا درد این همه "ملیون" با درد دیگران که به حساب نیامده اند یکی نیست، درد اولی در بهترین حالت قانون اساسی ۱۹۰۶ (بدون شاه یا با شاه) و درد دومی ها (و برای اینکه مطلق نکرده باشیم اکثر آنها) دمگراسی انقلابی است و این دمگراسی انقلابی است که وقتی بخواهد عدالت اجتماعی را نیز تامین کند، باید با چماق "استالینیسم"، "خطر کمونیسم"، "خطر دیکتاتوری جدید"، "خطر شوروی" کوبیده شود تا خط واقعی برای امیال حقیر آنها یعنی وجود نیروهای انقلابی، ترقی خواه و دمگرات که بویژه با مبارزه سلحانه ای انقلابی راه هرگونه رفرمیسم را سد می کنند و توانستند اعتماد توده ها را نیز جلب کنند لایوشانی شود، تا خط واقعی در مقابل مبارزه توده ها یعنی امپریالیسم و ارتجاع مشخص نشود.

هنگامی که از همسوئی بخشی از نیروهای مبارز که مدعی مارکسیسم - لنینیسم هستند برخوردار است، می تواند این حرکت را با مخدوش کردن هر چه بیشتر مرزهای انقلاب و ضد انقلاب، خلق و ضد خلق انجام دهد؟ اگر بگوئیم مطلقاً نه، دور از تدبیر انقلابی است. این بستگی به این دارد که چقدر بتوانیم بر نارسائی ها و کمبودهای کار آلترناتیو دمگراتیک فائق آمده و چه میزان نیز این اقدامات ضد دمگراتیک را افشاء نمائیم. در این که این جماعت قادر به جذب توده ها نیستند و اساساً کاری هم به آنها (در کلیت خود و بویژه کارگران و دهقانان زحمتکش) ندارند، شکی نیست. مساله اصلی آنها جلب همکاری و پشتیبانی امپریالیست ها (بعنوان عامل تعیین کننده در حرکتشان) و نیز علاوه بر آن جریانات اجتماعی که نمایندگی اش را به عهده دارند، و بتواند اقشار بالائی خرد بورژوازی غیر سنتی را که علی الاصول می تواند و باید به صف انقلاب جذب شوند به عنوان پایگاه اجتماعی حرکات خود به سمت خود جذب کنند و ایضاً محرومان جامعه را با این شعار که "انقلاب کار توده ها" نیست بفریبند. منوچهر هزارخانی خیلی خوب ابوعطا خواندن این جماعت را تشریح کرد. آیا انقلابیون واقعی، می توانند نسبت به این اقدامات بی تفاوت باشند؟ آیا نیروهایی که مساله اصلی شان، متشکل کردن توده های محروم جامعه برای سرنوشتی قهرآمیز رژیم قرون وسطائی خمینی است، می توانند به حساب اینکه حرف حسابشان با مارک "تبرین دیکتاتور بودن" تخطئه می شود ساکت باشند؟ و آیا بویژه ما که مرعوب جار و جنجال های سکتاریستی با ظاهر چپ و با جمله پردازی های انقلابی در مورد عدول از مواضع ایدئولوژیک و طبقاتی نشده ایم، می توانیم عرصه را برای ترک تازی اینگونه گرایشات که خود را تنها مدعی "ملی بودن" و "آزادی خواه بودن" می دانند، باز بگذاریم و در این کشمکش بی طرف باشیم، تا مثلاً روزنامه ای مدافع "متوسط" ها با تیر خود برایمان جوسازی نکند. سلما نه؟ مسئولیت جبهه ای انقلاب صرف نظر از پتانسیل طبقاتی نیروهای انقلابی در یک مرحله مشخص از آگاهی نیروهای انقلابی نیز نشأت می گیرد. مسعود رجوی در پیام ۳۰ خردادش به نام مجاهدین نسبت به ۶ مورد خطر "راست" هشدار می دهد. در

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری . . .

همین ایام ما با اعلام برنامه به شورا می‌پیوندیم. علی زرخش با جسارت و آگاهی تمام وظائف نیروهای انقلابی را در لحظه قیام مشخص نموده و می‌نویسد "در این صورت بایستی با تمام قوا فرصت مزبور را مغتنم شمرده و به گونه‌ای انقلابی (نه آن چنانکه مطلوب طبع لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها می‌باشد) دست‌بیار شده و رژیم را در تمامیت آن جارو نموده به زباله‌دان تاریخ بریزیم." (۱) وی ادامه می‌دهد "و به هیچ قیمت مرعوب مانورها و قدرت‌نمایی‌های قابل پیش‌بینی شریک جرم‌های خمینی در آن لحظات نشده و به وسوسه‌های کلیه افراد یا جریاناتی که در چنان شرایطی، احتمالاً علم ننگین آرامش بلند نموده یا وعده‌های توخالی فضای باز سیاسی و نرمش و دمکراسی را می‌دهند، اعتنا نکنید." (۲) و نیز می‌گوید "ضمناً بدیهی است که در چنین شرایطی تمامی هواداران و پرسنل انقلابی، مترقی و وطن‌خواه ارتش و وظیفه دارند که با تمام قوا و تجهیزات خود پشتیبانی و پیوستگی خود با مردم را آشکار و علنی سازند." (۳) (تاکیدات از من است) مصطفی شلماشی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات و نماینده‌ی حزب دمکرات در اروپا اعلام می‌کند "این نوع حملات نسبت به رابطه‌ی مجاهدین و حزب دمکرات اخیراً از چند کانال شروع شده که در نهایت به موازات هم‌دیگر و در راستای تفرقه‌اندازی‌های گودگانه و کهنه‌ی امپریالیسم است. از آنجا که شورای ملی مقاومت سد راه آلترناتیوهای آمریکائی با چهره‌های مختلف بوده و وحدت دو نیروی اساسی شورا (سازمان مجاهدین - حزب دمکرات) خار چشم ایشان، می‌خواهند با توهم‌پراگنی برای هواداران و به خیال خود تجزیه‌ی این دو نیرو در صحنه مبارزات انقلابی ایران، جو را برای اربابانشان آماده کنند." (۴) و یا روزنامه‌ی کوردستان می‌نویسد: "در این رابطه هدف آمریکا قبل از همه ضربه زدن به سازمان‌های رادیکالی چون مجاهدین خلق و حزب دمکرات خواهد بود. چرا که این دو سازمان تاکنون هم بزرگترین نیروهای سیاسی - نظامی داخل

شورا و هم پیگیرترین مبارزان علیه امپریالیسم آمریکا بوده‌اند. ایجاد اختلاف و یا شکاف در داخل شورا بدون شک قبل از همه متوجه روابط فیما بین سازمان مجاهدین و حزب دمکرات خواهد بود." (۵) و در حالیکه در شهریور ماه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق مسعود رجوی موضع مجاهدین خلق را راجع به خودمختاری در کردستان اعلام می‌کند، دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان در تاریخ ۶۲/۶/۱۹ از این طرح پشتیبانی نموده و دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران نیز طی بیانیهای در تاریخ ۶۲/۷/۷ پشتیبانی خود را از مضامین اصلی طرح اعلام می‌کند و بدین ترتیب حداقل در یک مورد سیاست شکاف‌اندازی خنثی می‌شود. خلاصه کنیم: بطور کلی رژیم موجود فاقد توان و ظرفیت برای تطابق خود با زیربنای جامعه و نیز بعلت شدت و حدت تضاد مردم با آن و درگیری‌های شدید درونش، که ناشی از تضاد پائینی‌ها و بالائی‌ها و نیز از جوهر و ماهیت خود این رژیم و گرایشات درونی‌اش است. هیچ آینده‌ی درازمدتی نداشته و رفتنی است. خمینی در این رژیم نقش بسیار داشته و محور وحدت درونی آن است، امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بطور تاکتیکی و تا ایجاد شرایطی که رژیم مطلوبش (از نظر ساخت سیاسی و نه از نظر ماهوی) را جایگزین این رژیم بکند، از این رژیم حمایت می‌کند. این رژیم با سرکوب توده‌ها و نیروهای انقلابی و بعلت خصلت ضد دمکراتیک، ضدانقلابی و ضد کمونیستی‌اش مطلوب‌ترین رژیم برای آمریکا در لحظه موجود است. تمام سیاست‌های این رژیم که جنبه‌ی عمومی و استراتژیک داشته از ابتدا تاکنون به ابتکار خمینی صورت گرفته و مسالهی چونگی وضعیت رژیم پس از خمینی به مسالهی مهمی تبدیل شده است. امپریالیسم آمریکا یک سیاست چندجانبه بترتیب زیر را پیش می‌برد.

هم پیمانانش حفظ می‌کند حمایت می‌کند.

ب - نیروهای ضدانقلابی مغلوب را زیر چتر سلطنت متشکل نموده و آنرا بمتابه‌ی یک چماق بکار می‌برد.

ج - به تمایلات و نیروهای درون رژیم که خواهان ایجاد وضع "مطلوب" و "آرامش" هستند از طرق مختلف و نیز به نیروهای با تمایلات باصلاح لیبرال و رفرمیسم و محافظه‌کار کمک می‌کند. همزمان با پیش بردن این سه روند و همسو کردن آن در مجموع بهترین سد اعمال سلطه‌ی ارگانیک خود یعنی شورای ملی مقاومت و نیروهای انقلابی درون آن را با هدف درهم شکستن آن زیر ضرب می‌برد.

آیا امپریالیسم جهانی در رابطه با این سیاست موفق خواهد شد؟ به نظر من تمام شواهد و قرائن که تا کنون در دست داریم و بعلت آگاهی سیاسی نسبی مردم نسبت به این نیروها و نیز بعلت فعال بودن نیروهای درون شورای ملی مقاومت و نیز وجود پایگاه وسیع توده‌های این نیروها و نیز عمق مبارزه‌ی خلق ما با امپریالیسم که در مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی و رهائی‌بخش کنونی جریان دارد، این هدف برای آمریکا اگر نگوئیم کاملاً دست‌نیافتنی است، بل بسیار بعید و در صورت تحقق مستلزم پیمودن راهی سخت و دشوار از طرف آنهاست. از همه مهمتر اینکه انقلابیون آگاه ایران مصمم به خنثی نمودن این توطئه‌ی ضدانقلابی هستند، در صف مقدم این جدال شورای ملی مقاومت قرار گرفته که با اتکاء به جنبش توده‌های می‌تواند هر چه بیشتر شانس ضدانقلاب را کاهش دهد.

بخش سوم

جنبش توده‌های

نشانگر بحران انقلابی

طی شش ماه گذشته حرکت توده‌های اگرچه پراکنده و غیر مرتبط اما از نظر کمیت وسیع و از لحاظ کیفیت، بویژه مضامین سیاسی آن، قابل توجه بود. مجموعه‌ی اطلاعاتی که از نشریات متعدد ایوزیسون و خبرنگارهای

متعدد بدست می‌آوریم، هیچ تردیدی در وجود یک بحران عمیق انقلابی در جامعه باقی نمی‌گذارد. اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگری و حرکات اعتراضی توده‌های (که یکی از آخرین آن به گفته‌ی رادیو مجاهد در ۶۲/۶/۲۹ در گوهردشت کرج بوده که حدود ۱۰۰ هزار نفر از مردم در مراسم اعدام یک پاسدار بنام احمد شاکری که به یک دختر دانش‌آموز تجاوز کرده بود، شرکت کردند.) حرکات اعتراضی در کارخانه‌های لندرور، کوکاکولای مشهد، اعتراضات وسیع مردم شهرهای کردستان بمناسبت اعدام ۵۹ نفر از مردم قهرمان مهاباد، و حرکات بعدی در شهرهای کردستان، تظاهرات وسیع مردم دزفول علیه جنگ‌طلبی خمینی، حرکت اعتراضی مردم در کلاچای لنگرود، تظاهرات دهقانان ترکمن صحرا، فرارهای متعدد سربازان از جبهه‌های جنگ، رشد جنبش صلح‌طلبی، حرکت وسیع مردم افسریه بعنوان یک حرکت جدید که حتی در مطبوعات رژیم منعکس شد و نیز حرکات متعاقب آن در مسگرآباد، نازی‌آباد، جوادیه ... اعتراضات مردم شادشهر و یک سلسله اعتراضات و حرکات دهقانی در روستاهای ایران، باضافه‌ی وجود یک جنبش انقلابی مسلحانه‌ی توده‌های در کردستان، و وجود شدیدترین و حادثه‌ترین تضادهای اجتماعی، جامعه‌ی ما را در یک حالت انفجاری قرار داده است.

سرکوب بی‌نظیر و عریان، اگرچه توده‌ها را از حرکت وسیع بازداشته، ولی وجود جنبش‌های پراکنده‌ی توده‌های و نیز مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابیون جان برکف افسانه‌ی ثبات رژیم را نقش برآب می‌کند. می‌توان پیش‌بینی نمود که در صورت یک شکاف قابل توجه در بالا حادترین بین ۱۷ شهریور ۵۷ تا ۲۱ بهمن همان سال به چه سرعتی طی خواهد شد، این خود ویژگی قیام آینده خواهد بود. و در این رابطه یک مسئله‌ی مهم تئوریک باید برای انقلابیون و بویژه کمونیست‌ها روشن باشد. ما در این قسمت بطور خلاصه در این موضوع را توضیح می‌دهیم. همانطور که می‌دانیم در

هر جامعه‌ی مشخص به علت مجموعه شرایط عینی و ذهنی اقبال مشخصی در یک جنبش انقلابی در ابتدا فعال‌تر یا به میدان می‌گذارند و سپس بقیه را به جنبش می‌کشند. مثلاً در جنبش انقلابی روسیه در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵ ابتدا جنبش کارگری پا به میدان مبارزه می‌گذارد و سپس جنبش عمومی توده‌های شامل جنبش دهقانی، دانشجویی و زحمتکشان شهری بدنبال آن کشیده می‌شود. این مسئله نه صرفاً مسئله‌ی عینی است و نه صرفاً ذهنی. ضمن اینکه صف‌بندی عینی و چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی نقش موثری در آن دارد. در جامعه‌ی ایران از مشروطه تاکنون جنبش توده‌های (که عمدتاً زحمتکشان و توده‌های خرده‌بورژوازی را شامل می‌شد) در گام اول نقش بالفعل داشت. طی دوران پس از مشروطه، دوران قبل از ۲۸ مرداد ۳۲، سال‌های ۳۹ - ۴۲ و بالاخره جنبش عمومی توده‌های در سال‌های ۵۶ - ۵۷ این امر را نشان داد (۶)

پس از قیام نیز جنبش عمومی توده‌های از همین خصلت برخوردار بود. این جنبش‌ها که عمدتاً خصلت دمکراتیک دارد توسط توده‌های زحمتکش و خرده‌بورژوازی رادیکال شروع می‌شود و در صورت وجود شرایط مناسب بقیه‌ی اقبال و طبقات و منجمله طبقه‌ی کارگر را به صحنه‌ی سیاست می‌کشاند بنابراین این سوال که آیا در جامعه‌ی ما با توجه به اینکه جنبش کارگری و هم جنبش عمومی توده‌های وجود دارد اما کدامیک بالفعل‌تر بوده و در جریان حرکت به سیاسی شدن هر چه بیشتر جامعه و کشاندن طبقات دیگر به سیاست نقش تعیین‌کننده دارد، (ادامه دارد)

پاورقی:

(۱)، (۲)، (۳) - نشریه مجاهد شماره ۱۶۳ (۴) - بیانی‌های نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا ۶۲/۶/۱۶ (۵) - روزنامه‌ی کوردستان ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران شماره ۹۰ (اردیبهشت ۶۲) (۶) - توجه خوانندگان را بدین امر جلب می‌کنیم که در جریان قیام سازمان پیگار، هنگامی که توده‌های مردم به تظاهرات عمومی سیاسی دست می‌زدند یا توجیه ایجاد "صف مستقل" در کارخانه‌ها مشغول حرکاتی برای اضافه دستمزدها بود

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیما از صفحه ۱ آخر

رساندن این حرکت موفق اجتماعی سهم بوده و نقشی داشته‌اند، به رهنمودهایی که در همان اطلاعیه مذکور آمده است، توجه اکید سدول دارند.

از آنجا که این نوع حرکات اجتماعی در آینده نیز بعنوان "عمل مشخص روز" هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق ادامه خواهد یافت، لازم است که فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به "هفته‌ی میلیشیا" را دقیقاً مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و پس از جمع‌بندی نتایج آن، تجربیات مشخص تاکتیکی، تکنیکی، اجتماعی و سیاسی آن را راهنمای عمل خود در آینده قرار بدهیم. بدیهیست که در این رابطه، قبل از هر چیز لازم است که خواهران و برادران ما، گزارشات جامع و مفصل کارها و اقدامات مربوطه را دقیقاً بنویسند. به همین دلیل نیز اولین رهنمود برادر مجاهد مهدی برای ناظر بر همین مسئله بوده و از کلیه هسته‌های مقاومت خواسته شده که گزارشات مربوطه را برای فرماندهان و مسئولین بالاتر ارسال دارند.

هسته‌های مقاومت سراسری، میلیشیای مجاهد خلق، خواهران و برادران آگاه و مبارز، گزارشات شما که نتیجه‌ی حرکت چشمگیر و درخشان "هفته‌ی میلیشیا" می‌باشد، می‌تواند مبنای یک جمع‌بندی دقیق و جامع و کیفی برای ارتقاء و گسترش فعالیت‌های سایر خواهران و برادران مبارزمان قرار گیرد. گزارشات خود را هر چه سریع‌تر برای مسئولین و فرماندهان خود نوشته و به سازمان برسانید. در گزارشات خود سعی کنید ضمن توجه به نکات و جنبه‌های گوناگون، رهنمودهای ذیل را بکار گیرید:

۱ - گزارشات را پیرامون عمل مشخصی که انجام داده‌اید، بنویسید و برای هر عمل، یک گزارش جداگانه تهیه کنید.

۲ - از آنجا که بسیاری از هسته‌های مقاومت و خواهران و برادرانمان، هر یک در چند عمل فعالانه شرکت کرده‌اند، لازمست که فعالیت‌های خود را مرحله‌بندی کرده و پیرامون هر مرحله از کار، توضیحات کافی بدهند. منظور از مرحله‌بندی اینست که مشخص شود:

اولاً - قبل از آغاز عمل با چه مشکلاتی روبرو بودماند،

چگونه آنها را حل کرده و تجربیاتی که در این زمینه بدست آورده‌اند، چه بوده است. پیام‌ها و عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی را چگونه بدست آورده و یا تهیه و تکثیر کرده‌اند، ارتباطات و تدارکات خود را چگونه تامین نموده‌اند و بویژه در مورد مسائل امنیتی چه نکاتی را رعایت کرده و یا با آن برخورد داشته‌اند.

ثانیاً - در مرحله‌ی عمل، در گزارشات خود باید روشن کنید که آیا طرح مشخصی داشته‌اید؟ آیا پیش‌بینی‌های لازم تدارکاتی و امنیتی را کرده بودید؟ در حین عمل با چه مسائل و مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای روبرو شدید؟

ثالثاً - بعد از عمل چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ آیا ضوابط خاص امنیتی را رعایت کرده‌اید؟ فی‌المثل، آیا بلافاصله پس از "عمل"، از محل آن دور شده‌اید و یا خود ناظر برخورد مردم و مزدوران بوده‌اید؟ نمونه‌های مشخص را در گزارش خود بیاورید و تجربیات خود را بنویسید.

۲ - راندمان کمی و کیفی عمل شما چه بوده است؟ چند پیام، تراکت و عکس و در چه مکان‌ها و زمان‌هایی پخش کرده‌اید؟

۳ - انعکاسات اجتماعی و سیاسی عمل خود را با فاکت‌های مشخص ذکر کنید.

خواهران و برادرانی که خود در عمل شرکت نداشته‌اند ولی شاهد برخوردهای اجتماعی و سیاسی مردم بوده‌اند، نیز می‌توانند گزارشات خود را برایمان بفرستند.

۴ - اشکالات و انتقادات مربوطه و همچنین پیشنهادهای آنان برای کارهای بعدی چیست؟ از چه امکانات عام و یا ویژه‌ای استفاده کرده‌اید که می‌تواند مورد استفاده دیگران نیز واقع شود؟ توجه داشته باشید که در اینجا قدرت ابتکار و خلاقیت و جسارت انقلابی شما می‌تواند شیوه‌ها و امکانات جدید و متعددی را کشف کرده و فعال نماید که طبعاً در پیشبرد امر مقاومت می‌تواند موثر باشد. خواهران و برادران عزیز؛

همانطور که در اطلاعیه‌ی برادر مجاهد مهدی برای آمده است، عمل مشخص بعدی هسته‌های مقاومت و سایر خواهران و برادران، حول مسئله‌ی "صلح" می‌باشد. در این رابطه

وظیفه‌ی شماست که از هم اکنون در فکر تدارکات لازم و کسب آمادگی‌ها و آماده‌سازی‌های فنی و تاکتیکی و ارتباطی ضروری بوده و با استفاده از تجربیات فعالیت‌های "هفته‌ی میلیشیا"، جنبش ضد جنگ را اجتماعی کرده و فریاد اعتراض خلق قهرمانان را بر علیه سیاست‌های ضد مردمی و جنگ طلبانه‌ی خمینی، هر چه رساتر و پرشکوه‌تر بگوش جهانیان برسانید. از هم‌اکنون نا دریافت برنامه‌ی عمل مشخص آینده، به اقدامات و فعالیت‌هایی که در این راستا می‌توانید انجام دهید، بیاندیشید.

* پدر یکی از شهدا، نامه‌ای با کد "۴/ن/۶ CIR" برایمان نوشته‌اند. این نامه بلافاصله پس از دریافت نشریه‌ی مجاهد در تاریخ ۶۲/۶/۳۱ نگاشته شده است. در قسمتی از نامه‌ی این پدر عزیز و دردمند آمده است:

"وقتی نشریه بدستم رسید آنچنان خوشحال شدم که برای چند لحظه فکر کردم فرزندم پس از دو سال و چند روز که از شهادتش می‌گذرد نامه‌ی برایم فرستاده است... در ادامگی این نامه هم چنین آمده است: "... فرزندم، اگر بخوام سرگذشت خود و امثال خود را شرح دهم چندین صفحه کاغذ لازم است، ولی وضعیت من اکنون اینگونه است که در جایی کار می‌کنم که حدود ۵ نفر در آنجا هستند. از این تعداد فقط ۴ نفر با رژیم جنایتکار خمینی موافق می‌باشند و بقیه مخالفند. مسئله‌ی اصلی این‌ها خفقانی است که مزدوران خمینی بر محیط حاکم کرده‌اند..."

ما ضمن قدردانی از این پدر دردمند و مبارز، به ایشان متذکر می‌شویم که براساس رهنمودهای نشریه‌ی مجاهد و رادیو صدای مجاهد با دیگر همکارانتان رابطه‌ی فعالتری برقرار کرده و آنها را در جریان اخبار، گزارشات و تحلیل‌های سازمان قرار دهید.

شما می‌توانید با افشای جنایات خمینی، عملاً به دیگران نشان دهید که هر چند هم که خمینی فرزندان رشید خلق را به جوخه‌های اعدام بسپارد، اما هیچگاه سلاح‌های مجاهدین و دیگر انقلابیون اصیل بر زمین نخواهد ماند و به قول برادر مجاهدان مسعود رجوی: "این خمینی است که رفتنی است و باید برود...". از شما

می‌خواهیم که رابطه‌ی خود را با ما فعالتر کرده و اخباری را که بدست می‌آورید برایمان بفرستید.

* مادر مبارزی از تهران در تاریخ ۶۲/۶/۳۰ برایمان نامه‌ای فرستاده‌اند و ضمن قدردانی از زحمات فرزندان مجاهد خود در مبارزه بر علیه خمینی ضد بشر، چنین نوشته‌اند: "عملکرد مثبت و جان‌نازی شما بعد از ۳۰ خرداد، امید تازه‌ای به همه‌ی مردم از جمله خود من داد. و بخود می‌گویم ایران، این بار با نام مجاهدین، دو باره شکل می‌گیرد و انقلاب آن مسلماً به پیروزی خواهد رسید... کاری آنچنان از دستم بر نمی‌آید، ولی یک خانه داریم که البته اجاره‌ای است، اگر بچه‌ها احتیاج به جا داشته باشند در این خانه برای چند نفر جا داریم...". ضمن سپاسگزاری از این مادر مبارز، بار دیگر یادآوری می‌کنیم، چیزی که سختی‌های مبارزه با خمینی جلاد را برای هر مجاهدی آسان می‌کند، همین حمایت‌های بی‌دریغ توده‌های است و مطمئناً اگر چنین نبود قادر به انجام رسالت خود نمی‌بودیم. هم‌اکنون نیز چنین است و امیدواریم که هر چه بیشتر شایسته‌ی برخورداری از حمایت‌های بیدریغ خلقان باشیم.

به این مادر عزیز توصیه می‌کنیم که ارتباط خود را با ما فعالتر کرده و در نامه‌های بعدی خود، گزارش دقیق‌تری از وضعیت‌شان برای ما بنویسند.

* برادری از... شعری را که اخیراً به مناسبت چهلم شهادت همسر قهرمانش (پروین) سروده، برایمان ارسال داشته است که در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد. از این برادر عزیز می‌خواهیم ضمن ارسال اخبار و گزارشاتی که بدست می‌آورند، رابطه‌ی خود را با ما فعالتر کرده و بخصوص در مورد ارسال زندگی‌نامه و عکس و اسامی شهدائی که در اختیار دارند، تاکید می‌نمائیم. ضمناً به ایشان یادآوری می‌کنیم که ضرورتی ندارد نامه‌ها، اشعار و گزارشات بدون رد خود را به صورت نامرئی بنویسند.

* برادر "حسین نصیری"، نامه‌ی شما که حاوی اخبار و گزارشات بسیار جالب مربوط به شهرتان بود رسید. انشاءالله در موقع مناسب از آن استفاده خواهیم کرد. منتظر نامه‌ی بعدی شما هستیم. در مورد دوستان متعددی که سوال کرده بودند، ما سعی خودمان را در جهت برقراری تماس می‌نمائیم،

اما در صورتی که خودتان صلاح می‌دانید به یک نفرشان بگوئید برایمان نامه بنویسند تا آدرس و رهنمودهای لازم را در اختیارش قرار دهیم.

* تهران خواهر "آسیه - م" اقدام شما که موجب ارتقاء کیفیت ارتباطات می‌گردد، کاملاً مثبت بود. مشکلات و مسائل مربوط به کارتان را بصورت مجزا و با جوهر نامرئی برایمان بنویسید. قبلاً چند بار شیوه‌ی نامرئی نویسی را تمرین کنید.

* برادر ابوالفضل صوتی، نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۳۱ دریافت شد. اخباری که در مورد وضعیت شهرها نوشته بودید، با ارزش و قابل استفاده بود. سعی کنید از طریق نامه بطور مستمر ما را در جریان وضعیت منطقه‌تان قرار دهید.

* برادر "ب. پ. ۱۱۰" نامه‌ی دوم شما رسید. شما نباید به امکاناتی که تهدید امنیتی دارند، رفت و آمد کنید. همچنین هرگونه رابطه‌تان بایستی با صلاحدید مسئولان صورت گیرد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* تهران، خواهر "زهره - H"، نامه‌ی شما که توسط یکی از نزدیکانتان که به خارج از کشور مسافرت کرده است، فرستاده بودید، دریافت کردیم. امیدواریم که روحیه‌ی پرشور و فعال خود را حفظ کنید. ما نیز از همان طریقی که خواسته بودید با شما تماس خواهیم گرفت. تماس خود را با سرپل ذکر شده حفظ نمائید.

* تهران، برادر "محمدعلی قنبریان" مسئول هسته‌ی "۱۹-ج"، در شرایط کنونی مهمترین وظیفه‌ی شما ارتقاء روابط درونی هسته و تحکیم روابط تشکیلاتی و مشخص کردن مرزهای درونی و بیرونی هسته می‌باشد. در زمینه‌ی مسائل امنیتی، اصل حداقل اطلاعات را کماکان برای کلیه افراد هسته رعایت نموده و از تماس افراد هسته با افراد و کانون‌های آلوده و عناصر نامطمئن بطور جدی جلوگیری کنید. همچنین قاطعانه از گسترش بی‌رویه‌ی هسته خودداری نمائید.

* تهران، برادر "سیروس ۱/۵-IRDV B"، هر دو نامه‌ی شما بدستمان رسید. گزارش جالب و خواندنی شما در مورد زندان مورد استفاده قرار گرفت. در اسرع وقت جهت برقراری ارتباط خود، با رعایت کامل مسائل امنیتی با شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد تماس بگیرید. منتظر رسیدن بقیه‌ی گزارش شما هستیم.

رژیم خمینی و مسئله ارضی

بقیه از صفحه ۱۱

رژیم خمینی از فاجعه تخلیه روستاهای کشور را فاضل هرندی جنایتکار چنین آشکار نموده است: "خدای من شاهد است که در این مملکت با فاجعه روبرو خواهیم شد. این هجرت بی‌رویه روستائیان از روستاها به شهر است. در فاصله انقلاب، تهران ۴ میلیون نفری، الان دارای ۷ میلیون جمعیت است." (اطلاعات ۳۰/آذر/۶۰)

موسوی اردبیلی جنایتکار نیز که خود از شرکای جرم آنهم در سطوح تصمیم‌گیرنده رژیم در سرکوب دهقانان و حمایت از فتوادل‌هاست و در راس "شورای عالی قضائی" رژیم، دستور انحلال "شورای کشت" و پایمال کردن رنج و خون چند ساله دهقانان را صادر نموده، اینک که پای رژیم در بحران فرورفته، اعتراف می‌کند که: "... مساله زمین یکی از چندین مساله روستاهاست. تهران امروز غیر قابل زیستن شده است، بحث در هجرت، بدون حل کردن مسائل روستائیان، مثل بحث در معلول و ول کردن علت است."

(جمهوری ۲۴/خرداد/۶۲)

و کیست که نداند این علت، همانند علت تمامی بحران‌ها و مصائب جامعه، در وجود منحوس و ویرانگر خمینی و رژیم پلیدش نهفته است و تمامی علل دیگر فرع بر این علت‌العلل می‌باشند. از قضا باید بر این نکته تصریح کرد که مهاجرت روستائیان محروم به شهرها، آنهم در شرایطی که در میان فشار و اختناق ارگان‌ها و ایادی سرکوبگر رژیم و انبوهی از مصائب و حرمان‌ها و مشکلات محاصره گشته‌اند، در جوهر خود نوعی مقاومت در مقابل رژیم خمینی محسوب می‌شود و به نوبه خود نیز به مقاومت سراسری مردمی و اجتماعی هم‌میهنان در زنجیرمان پیوند می‌خورد. بی‌جهت نیست که جنتی، فقیه جنایتکار خمینی خشمگینانه فریاد می‌کشد و مهاجرین روستا را تهدید می‌کند که: "باید قاطعانه جلوی اینکار گرفته شود. اینجا جای ترحم نیست. می‌گویند مستضعف است، آیا مستضعف حق قانون‌شکنی دارد، این مستکبر فقیر است (۱)... آنجا که قانون، حق گذشت و عفو نداده آنجا جای قاطعیت است. آنجا باید در مقابل هر کس باشد ایستاد... مجریان نباید بگذارند بی‌قانونی بجای قانون

حاکم شود... روستائیان وقتی مشکل پیش می‌آید به شهرها می‌آیند. اینکار خلاف مصلحت اسلام و حکومت اسلامی (بخوانید خلاف مصلحت خمینی و دارودسته‌اش) و پایمال کردن خون شهداست... شما با این کار خودتان مردم و حکومت را بدبخت می‌کنید. هم روستاها خالی و هم اداره‌ی شهرها مشکل می‌شود و اصولاً ممکن است دولت را ساقط کند. ما در عین اینکه امیدوار به خودکفائی بودیم اما می‌بینیم روز بروز واردات مواد غذایی بیشتر می‌شود. اگر اینطور بشود ما از زمان رژیم سابق بدتر شده‌ایم. اگر چه بسیاری از این مشکلات ناشی از جنگ است، ولی مهاجرت‌های بی‌رویه در این مساله نقش حساس دارد."

(کیهان ۲۲/آذر/۶۲)

در همین رابطه و در تلاش مذبوحانه و از روی استیصال برای چاره‌جویی و حل این بحران است که رژیم درمانده‌ی خمینی به فکر تشکیل ستادی جهت بررسی مسائل مربوط به مهاجرت روستائیان و سیاست‌گذاری برای تبلیغ کشاورزی، آنهم با استفاده از "دستگاه‌های تبلیغاتی کشور" افتاده است! (اطلاعات ۲۳/مرداد/۶۲)

کلام آخر

"مستضعف کشی" یکی از اساسی‌ترین خصائص بارز ارتجاع است. این را وضعیت فلاکت‌بار روستائیان، روستاهای متروک با گورستان‌هایی غریب و محروم ملول و گور کشته شده‌های جنگ و کودکان و نوزادان تلف‌شده از بیماری و گرسنگی و... به اثبات می‌رساند. وضعیت رقت‌بار و دهشتناک روستاها، حتی از زبان ایادی رژیم نیز شنیدنی است:

"حدود ۱۶ میلیون انسان در این مملکت تنها در روستا از ضروریات اولیه‌ی زندگی محروم هستند؛ یعنی آب ندارند، حمام ندارند، بهداشت و برق و امثال اینها ندارند."

(اطلاعات ۲/آذر/۶۲)

"سهم روستائیان بلحاظ استفاده از امکانات پزشکی به ۳ درصد هم نمی‌رسد." (نشریه‌ی ارگان "جهاد سازندگی" شماره ۵۶ مورخه ۲۶/مرداد/۶۲)

"در بعضی جاها به علت صرف نکردن فروش گندم به دولت آن را به دام‌هایشان می‌دهند و این در حالیست که دولت گمبود گندم را با قیمت - های سنگین از خارج وارد می‌کند." (اطلاعات ۱۵/مرداد/۶۲)

"کشاورزان برای هر دام

ششصد تومان ضرر می‌دهند." (اطلاعات ۳۱/اردیبهشت/۶۲)

"به علت نبودن راه و ارتباط، حدود ۳۰۰ هزار راس گاو در حال از بین رفتن هستند." (نشریه‌ی "جهاد" شماره ۵۶ مورخه ۲۶/مرداد/۶۲)

"تا بحال حتی نیم متر پارچه بدست روستائیان نرسیده‌است." (اطلاعات ۳/مهر/۶۲)

"در بسیاری از روستاها مردم حتی بلحاظ نان خالی در مضیقه هستند و به اعتراف وزیر کشور جنایتکار خمینی؛ آرد و گندم در شهرها بسیار ارزان‌تر از حومه‌ی شهرهاست، چه رسد به روستاهای دور دست.

(کیهان ۹/۷/۶۲)

در چنین فضائی دیگر حتی صحبت از فقدان و یا کمبود سوخت، چه برای نیازمندی‌های روزمره و چه وسائل کشاورزی و همچنین مساله‌ی بذر و کود و آفات نباتی و حیوانی، مصائب طبیعی و... در روستاها مسائلی ثانوی و فرعی محسوب می‌شوند! فقط کفایت اشاره کنیم، کار بجائی رسیده که حتی اتمه‌ی جمعه‌ی جنایتکار خمینی، امثال ملکوتی نماینده‌ی خمینی در تبریز، برای ساکت کردن روستائیان، مستمرا به روستاهای مختلف سرکشی کرده و با تهدید و عوامفریبی، کشاورزان محروم و سیه‌روز را وادار به صبر و سکوت می‌کنند.

با اینحال خمینی هنوز بر زخم‌های کشاورزان نمک می‌پاشد و شیره‌ی تن‌تکیده‌ی آنها را می‌مکد. ارگان‌های ضد خلقی خمینی ساخته، اعم از سپاه، جهاد، شوراها و انجمن‌های ضداسلامی روستاها و آخوندهای رنگارنگ خمینی، در سایه‌ی سرنیزه، روستائیان را می‌دوشند؛ بویژه پس از شروع جنگ، ایادی خمینی، منجمله مزدوران جهاد و عناصر شوراهای ضداسلامی روستا، جوانان روستائی را از سر مزرعه و از کنار والدین ستم‌دیده و تهیدست‌شان بیرون کشیده و به جبهه‌ها گسیل می‌دارند. پدران و مادران داغ‌داری که هم‌زمان با صدها هزار پدر و مادر دیگر در جای جای ایران، بر جگرگوشگان قربانی شده‌شان در پای هوس‌های کشورگشایانه‌ی خمینی و اجساد کشته‌شده‌هایی که بدون سروصدا به روستاهایشان فرستاده می‌شوند و یا در جبهه‌ها به گور سپرده می‌شوند، می‌سوزند و به او و دارودسته‌ی ضدبشری و تنه‌کارش نفرین می‌فرستند. تلفات روستائیان در جنگ واقعا سرسام‌آور است حتی به میزان ۹گشته از یک روستای

کوچک!! (اطلاعات ۳/مهر/۶۲) در کنار ربودن جوانان روستائی، سرکشی کردن مالی و جنسی کشاورزان محروم برای جبهه‌ها نیز ادامه دارد و "شوراهای اسلامی از روز اول شروع جنگ تحمیلی با تقویت پشت جبهه‌ها و اعزام نیروی انسانی به خطوط مقدم" و "جمع‌آوری هدایای اهالی" شبانه‌روز در تلاشند. (اطلاعات ۲۲/خرداد/۳/مهر/۶۲)

و از همه جالب‌تر اینکه در برخی نقاط، مباشران رژیم (در پوش هیئت‌های هفت نفره) روستائیان را برای پرداخت "یک‌پنجم بهره‌ی مالکانه‌ی سال‌های ۵۹ و ۶۰ و ۶۱" تحت فشار گذارده‌اند. (اطلاعات ۱۷/خرداد/۶۲)

حال اگر همین مقدار فاکت و سند برای ارائه‌ی تصویری از قریب به ۵ سال برخورد خائنانه و لثیمانه و استعمارگرانه‌ی خمینی و دارودسته‌اش با زحمتکشان روستا کفایت، بی‌مناسبت نخواهد بود که یکبار دیگر برای شناخت عمق دجالگری این امام رذالت‌پیشه، مجدداً عوامفریبی‌های حیرت‌انگیز او در آغاز به قدرت خزیدنش خطاب به روستائیان را یادآوری کنیم که: "اربابان دلیلی بر ملکیت جز سند قلابی و تصرف عدوانی نداشته‌اند و یا آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و اموالی که از کشاورزان گرفته‌اند که کشاورزان می‌توانند زمین‌ها را بابت طلب خود از ارباب تملک نمایند. چه بسا در مواردی لازم باشد پولی که بابت بهای ملک از کشاورزان گرفته شده به او پس داده شود..." (کیهان ۲۰/اسفند/۵۷)

و حال همین اربابان با تکیه بر فتاوی ضددهقانی شخص خمینی و با کمک سیستم قضائی سرکوبگر و حکام ضدشرع و مزدوران "ژ-۳" بدستش، دوباره به جان و مال و ناموس و دسترنج روستائیان مسلط گردیده‌اند.

و اینک پس از قریب پنج سال عوامفریبی و وعده و وعید و پشت سر گذاشتن انواع ناپیشتی ارضی، ایادی رژیم در تدارک نمایش تازه‌ای برای روستائیان خسته‌جان و بسته‌آمده و خشمگین می‌باشند. صحبت از "طرحی نو افکندن" و امکان نمایش "مرحله‌ای یا منطقه‌ای کردن" تقسیم ارضی می‌باشد. (اطلاعات ۱۶/۴/۶۲)

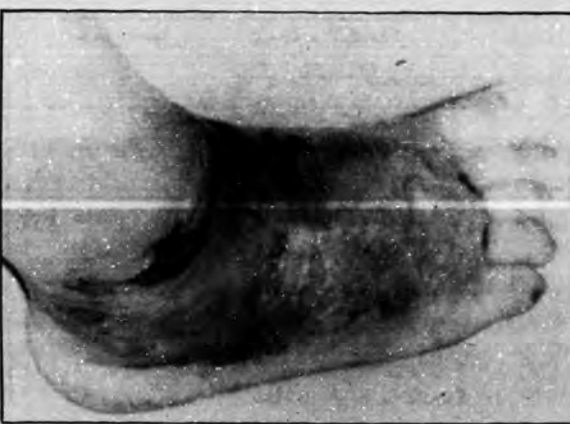
اما دیگر بسیار بسیار دیر شده است، اینک دیگر سقوط این رژیم ضد دهقان و حامی فتوادل، عاجل‌ترین و مقدم‌ترین خواست روستائیان - همانند تمامی خلق در زنجیر - میهنمان می‌باشد.



اسامی و مشخصات ۳۰ تن از شکنجه‌گران و درخیمان رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۱۰

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۱۴۱	فرید	عضو سپاه - بازجو در ستاد مرکزی سپاه	تهران	۲۰۶	علوی	بازجو - شکنجه‌گر	زندان مشهد - ساواک سابق	۱۷۶	موزه ای	بازجو از مسئولین زندان سپاه	شیراز
۱۴۲	علیرضا ...	عضو سپاه - بازجو در ستاد مرکزی سپاه	تهران	۲۰۷	سعید رضا خواه	بازجو - شکنجه‌گر	"	۱۷۷	شاپور نظری	بازجو - شکنجه‌گر زندان عادل آباد	شیراز
۱۴۳	مجتبی نیک‌نژادی	عامل شکنجه در سپاه	تهران	۲۰۸	حاجی بهرام	بازجو - شکنجه‌گر	"	۱۷۸	نوربخش	حاکم شرع - آخوند - شکنجه‌گر - بازجو	شیراز
۱۴۴	محسن نیک‌نژادی	عامل شکنجه در دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش	تهران	۲۰۹	ابوتراب	بازجو - شکنجه‌گر - عضو سپاه	زندان وکیل آباد	۱۷۹	نوری	بازجو - شکنجه‌گر - مسئول بند	شیراز
۱۴۵	شاکری	مسئول سابق نشریه منافق - شکنجه‌گر مخصوص کارگران	تهران	۲۱۰	حسین	بازجو - شکنجه‌گر عضو سپاه	"	۱۸۰	مجید سبحان	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز
۱۴۶	عبدالمعلی	از مسئولین ستاد بسیج - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۱	علیرضا خرازی	بازجو - شکنجه‌گر	بازداشتگاه سرپرست بازداشتگاه سپاه	۱۸۱	مجید نواب پور	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز
۱۴۷	جواد	عضو اطلاعات سپاه پاسداران مرکزی - بازجو	تهران	۲۱۲	عبدالله	بازجو - شکنجه‌گر سپاه	"	۱۸۲	زینب صابری	مسئول شکنجه‌ی زنان - مسئول بندگان در عادل آباد (همسر زینب صابری)	شیراز
۱۴۸	وحید	عضو اطلاعات ستاد مرکزی - بازجو	تهران	۲۱۳	علی	بازجو - شکنجه‌گر سپاه	"	۱۸۳	نیکو	زندان بنان بند ۴ - شکنجه‌گر	شیراز
۱۴۹	جمشید	عضو اطلاعات ستاد مرکزی - بازجو	تهران	۲۱۴	مرتضی ناظمی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۸۴	زارع (زن)	شکنجه‌گر زنان زندانی	شیراز
۱۵۰	رشید	از معاونین محسن رضائی - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۵	علی میرزائی	بازجو - شکنجه‌گر سپاه	"	۱۸۵	علی پور	زندان بنان بازداشتگاه سپاه شکنجه‌گر - بازجو	شیراز
۱۵۱	ناصر	عضو اطلاعات ستاد مرکزی سپاه - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۶	مجید محمدی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۸۶	بنبانی	شکنجه‌گر زندان عادل آباد	شیراز
۱۵۲	علیرضا افشار	عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۷	محمد انداز	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۸۷	صغری محمدی	شکنجه‌گر زنان در بازداشتگاه سپاه	شیراز
۱۵۳	عبدالخالق	از اعضای واحد اطلاعات سپاه - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۸	حسین ملائی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۸۸	لعبت الهی	شکنجه‌گر زنان در بازداشتگاه سپاه	شیراز
۱۵۴	محمد رحمتی	عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۱۹	مهدی رجائی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۸۹	حسینی	سر بازجو - شکنجه‌گر در بازداشتگاه سپاه (همسر لعبت الهی)	شیراز
۱۵۵	علی	مسئول تدارکات واحد اطلاعات - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۲۰	امیر هوشنگ پناهی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۹۰	فاطمه محبی	عضو بسیج - زندانبان مسئول شکنجه‌ی زنان	شیراز
۱۵۶	اصغر هاتفی	مسئول کل دستگیری‌ها و واحد اطلاعات سپاه - بازجو	تهران	۲۲۱	عباس حاتمی	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۹۱	خلوصی	بازجو و شکنجه‌گر عادل آباد	شیراز
۱۵۷	جمشید	عضو اطلاعات ستاد مرکزی سپاه - بازجو - شکنجه‌گر	تهران	۲۲۲	سعید پاکروان	شکنجه‌گر - بازجو	"	۱۹۲	جوانمردی	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز
۱۵۸	مسعود شریفیان	بازجو - شکنجه‌گر	کرج	۲۲۳	فرهاد کارمانیان	شکنجه‌گر زندان سپاه	مشهد	۱۹۳	نامدار	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز
۱۵۹	بهرروز نصیری	بازجو - شکنجه‌گر	کرج	۲۲۴	مرتضی توکل	بازجو - شکنجه‌گر	مشهد	۱۹۴	اسماعیل شایق	از شکنجه‌گران بازداشتگاه سپاه	شیراز
۱۶۰	محمد گازوری	بازجو - شکنجه‌گر	کرج	۲۲۵	عباس آگهی	بازجو - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۱	ناصر (نام مستعار)	بازجو - شکنجه‌گر	اوبین	۲۲۶	داوودی	آخوند - شکنجه‌گر - بازجو	مشهد				
۱۶۲	یاسر (نام مستعار)	مسئول پانسمان و امداد	اوبین	۲۲۷	فرزانه	آخوند - بازجو - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۳	نامجو	بازجو - شکنجه‌گر (ساواک سابق)	شیراز	۲۲۸	محمد نصیری	شکنجه‌گر - عضو سپاه و کمیته	مشهد				
۱۶۴	خلیلی (زن)	پاسدار - شکنجه‌گر زنان زندانی	شیراز	۲۲۹	کوهی	آخوند - بازجو - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۵	رسول فیروزی	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز	۲۳۰	شکوری	کمک بازجو - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۶	خلیل تراب پور	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز	۲۳۱	غفاری	بازجو - عضو سپاه شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۷	مجید تراب پور	بازجو - شکنجه‌گر	شیراز	۲۳۲	حسینی	آخوند - شکنجه‌گر - دادیار	مشهد				
۱۶۸	تراب پور	بازجو و شکنجه‌گر	شیراز	۲۳۳	شالچی	از مسئولین زندان وکیل آباد - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۶۹	معلمی	بازجو - شکنجه‌گر و مسئول کل اتاق شکنجه	شیراز	۲۳۴	منصوری	شکنجه‌گر در وکیل آباد	مشهد				
۱۷۰	بروجردی	آخوند - شکنجه‌گر - حاکم شرع	شیراز	۲۳۵	اسدالله خودمختاری	شکنجه‌گر در وکیل آباد	مشهد				
۱۷۱	شاهرخی	آخوند - شکنجه‌گر - حاکم شرع	شیراز	۲۳۶	علی پور	بازجو - شکنجه‌گر	مشهد				
۱۷۲	ماهر خگر	دادستان - بازجو - شکنجه‌گر	شیراز	۲۳۷	علی بهشتی	پاسدار - شکنجه‌گر - کمیته‌چی	مشهد				
۱۷۳	صدیق	شکنجه‌گر قبلی کازرون	شیراز	۲۳۸	حسن آزادی	پاسدار - شکنجه‌گر - کمیته‌چی	مشهد				
۱۷۴	حسینی	بازجو - مسئول زندان	شیراز	۲۳۹	امیر	شکنجه‌گر	مشهد				
۱۷۵	محمد بیستونی	مسئول زندان سپاه - شکنجه‌گر و بازجو	شیراز	۲۴۰	مجید بابا محمدی	شکنجه‌گر در ارتش	مشهد				
				۲۴۱	حسن رستمی	شکنجه‌گر	مشهد				
				۲۴۲	حسین موسوی خراسانی	شکنجه‌گر و بازجوی کمیته مرکز مشهد	مشهد				
				۲۴۳	محمود مروی	شکنجه‌گر	مشهد				
				۲۴۴	علی خاتمی	نماینده هی‌خمینی - آمر شکنجه تبریز	تبریز				
				۲۴۵	محمد دهقان پور	شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۴۶	بهمن ...	شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۴۷	قادر ...	شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۴۸	اصغر فیروزفر	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز				
				۲۴۹	عبدالحسین جمالی	پاسدار بند مجرد - بازاری	تبریز				
				۲۵۰	محمد باقر سامی	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز				
				۲۵۱	مجید آقا جانی	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز				
				۲۵۲	ایوب	بازجو - شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۵۳	شجاعی	شکنجه‌گر - بازجو - معاون موسوی تبریزی	تبریز				
				۲۵۴	نوری	شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۵۵	عبدالله پور	شکنجه‌گر	تبریز				
				۲۵۶	مهدی زاده	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز				





اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران و درخیمان رژیم خمینی

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۲۵۷	جعان رسول	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز	۳۵۶	نورمقیدی	حاکم شرع - امام جمعه - گرگان	گرگان	۳۵۷	سعید مهیمنی	پاسدار - شکنجه‌گر	گرگان
۲۵۸	حاج محمدعلی یزدانی	رئیس زندان - شکنجه‌گر - بازجو	تبریز	۳۵۸	هاشم مهیمنی	پاسدار - شکنجه‌گر	گرگان	۳۵۹	یزدان امینی	پاسدار - شکنجه‌گر	گرگان
۲۵۹	حاج محمدحسن یزدانی	مسئول داخلی زندان - شکنجه‌گر	تبریز	۳۱۰	... شاهین	پاسدار - شکنجه‌گر	گرگان	۳۱۱	رضا سیف‌اللهی	شکنجه‌گر - عضو رئیس ستاد مرکزی سپاه	اصفهان
۲۶۰	سید رسول	شکنجه‌گر	تبریز	۳۱۲	علیرضا خلیفه سلطانی	مسئول گشت اکیب‌ها - شکنجه‌گر - بازجو	اصفهان	۳۱۳	محمود پناهنده	مسئول بازجویان و شکنجه‌گران	اصفهان
۲۶۱	جعفر نقوی	شکنجه‌گر	تبریز	۳۱۴	پسر طاهری	شکنجه‌گر و بازجو در زندان	اصفهان	۳۱۵	ولی‌الله کشفی	بازجو - شکنجه‌گر	اوبین
۲۶۲	حسین بقائی	شکنجه‌گر	تبریز	۳۱۶	حسین زاده	بازجو - شکنجه‌گر	اوبین	۳۱۷	سیدحسین حسینی	آخوند - شکنجه‌گر - بازجو - حاکم شرع	اصفهان
۲۶۳	حسن درخشی	وکیل بند - شکنجه‌گر	تبریز	۳۱۸	حسن زینعلی	بازجو - شکنجه‌گر	اصفهان				
۲۶۴	حمید فامیل	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۶۵	محمد	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۶۶	عابدینی	شکنجه‌گر - حاکم شرع	تبریز								
۲۶۷	اصفهانی	شکنجه‌گر	اصفهان								
۲۶۸	کیکاوس	مجرى گشته ۴ نفر از زندانیان	تبریز								
۲۶۹	حاتم جزایری	شکنجه‌گر - بازجو	تبریز								
۲۷۰	سلطان	شکنجه‌گر - مامور شهربانی	تبریز								
۲۷۱	شیخ یوسف دخانی	شکنجه‌گر (آخوند)	تبریز								
۲۷۲	خان	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۳	حاج حسن قیاسی	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۴	زلفعلی	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۵	ناصر کمیل	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۶	احمد زین‌ساز	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۷	حاج تهرانی "جبل‌هنگ"	رئیس کمیته - بازجو - شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۸	موسوی	بازجو - شکنجه‌گر	تبریز								
۲۷۹	کاظم عیوضی	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۰	بقا	پاسدار - شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۱	عبدی	بازجو - شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۲	محمد قلی‌زاده "محمد ترکه"	بازجو شکنجه‌گر (احتمالا در خرم‌آباد است)	تبریز								
۲۸۳	صدوقی	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۴	سید	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۵	سید جواد	شکنجه‌گر	تبریز								
۲۸۶	نحقی	شکنجه‌گر - حاکم شرع	تبریز								
۲۸۷	آلادبوش	سر بازجو - شکنجه‌گر	اوبین								
۲۸۸	حاجی محمد	شکنجه‌گر - رئیس کمیته منطقه‌ی ۴	تبریز								
۲۸۹	رضا زوستا	بازجو - شکنجه‌گر	تبریز								
۲۹۰	محمدتقی صفری	رابط حوزه علمیه - از اعضای فرماندهی سپاه - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۱	صابغیان	بازجو - شکنجه‌گر	اوبین								
۲۹۲	مهدی علی فنبری	از اعضای فرماندهی سپاه - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۳	کاظم حواریون	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۴	رجب بیگلری	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۵	علاءالدین موسوی	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۶	مرتضی خواصی	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۷	مصطفی خواصی	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۸	یدالله حماری	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۲۹۹	شیخ اسدالله بیات	بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۳۰۰	محمدحسین میرصادقی	دادستان - بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								
۳۰۱	دوستی	آخوند - شکنجه‌گر - حاکم شرع	زنجان								
۳۰۲	فریده علی قنبری	شکنجه‌گر زنان زندانی	زنجان								
۳۰۳	مینا نظری	شکنجه‌گر	زنجان								
۳۰۴	آخوند ناصری	حاکم شرع - شکنجه‌گر	زنجان								
۳۰۵	موسی عسجدی	از اعضای بالای سپاه - بازجو - شکنجه‌گر	زنجان								





اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران و درخیمان رژیم خمینی

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۳۹۶	دانیالی	بازجو-عضو سپاه	شکنجهگر	اراک	۴۴۲	حاجی نورعلی	شکنجهگر سپاه	بندرگز	۴۹۶	اراک	حاکم شرع - بازجو
۳۹۷	صفر نیازی ناروکی	مسئول اطلاعات و امنیت	زاهدان	۴۴۳	سیف‌الله خنجری	شکنجهگر سپاه	بندرگز	۴۹۷	سیلواری	دادیار - شکنجهگر	همدان
۳۹۸	حسین سرگلزائی	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۴	عباس محمدی	فرمانده سپاه بندرگز عامل	بندرگز	۴۹۸	سپهر	دادیار - شکنجهگر	همدان
۳۹۹	صدیقی	آخوند - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۵	امیر هوشنگ حبیبی	شکنجهگر و بازجو	بندرگز	۴۹۹	ایوب عبداللهی	دادستان - شکنجهگر	همدان
۴۰۰	حسین رهنما	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۶	امیربای	شکنجهگر و بازجو	بندرگز	۵۰۰	ابوالحسن اعلمی	آخوند - حاکم شرع	همدان
۴۰۱	امیر احسان فر	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۷	دارود	سربازجو و شکنجهگر	بندرگز	۵۰۱	میرزائی	مسئول زندان - شکنجهگر	همدان
۴۰۲	کمال (مستعار)	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۸	محمد رضا علیائی نژاد	عامل شکنجه و تیرباران	بندرگز	۵۰۲	سعید اسعدی	بازجو و معاون دادستان	همدان
۴۰۳	حسین پیری	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۴۹	حبیب علیائی نژاد	عامل شکنجه و تیرباران	بندرگز	۵۰۳	حمید اذکائی	مسئول ارشاد - شکنجهگر	همدان
۴۰۴	بهگوئی	دادیار - شکنجهگر	زاهدان	۴۵۰	سهیلا خنجری	شکنجهگر زنان زندانی	بندرگز	۵۰۴	مصباح	آخوند - رئیس دادگاه	بابل
۴۰۵	حسن جواهری	مسئول تحقیقات سپاه	زاهدان	۴۵۱	عفت بای	شکنجهگر زنان زندانی	بندرگز	۵۰۵	فیروز جانی	آخوند دادستانی - شکنجهگر	بابل
۴۰۶	جعفر (مستعار)	عضو تحقیقات سپاه	زاهدان	۴۵۲	امیر بای	بازجو و شکنجهگر	بندرگز	۵۰۶	قربانی	رئیس سپاه بازجو شکنجهگر	بابل
۴۰۷	احمد بادپیما	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۵۳	عذرا کردی	شکنجهگر زنان زندانی	بندرگز	۵۰۷	قاشمی	بازجو - شکنجهگر مسئول حزب جمهوری	بابل
۴۰۸	مرتضی امیری (مستعار)	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۵۴	خوبچهر بخشی	شکنجهگر زنان زندانی	بندرگز	۵۰۸	شیخ عباس عفوئی	آخوند - حاکم شرع بازجو	رودسر
۴۰۹	رحیم (مستعار)	پاسدار - شکنجهگر	زاهدان	۴۵۵	شهباز فندرسکی	شکنجهگر، بازجو	بندرگز	۵۰۹	عبدالعلی صادق	بازجو - شکنجهگر	رودسر
۴۱۰	داوود	مسئول تحقیقات سپاه	سراوان	۴۵۶	حاج جعفر معروف به مال جلال	شکنجهگر زندان	تبریز	۵۱۰	پور رودسری	پور رودسری	رودسر
۴۱۱	امینیان	مسئول تحقیقات سپاه	ایران شهر					۵۱۱	حاجی اصغرزاده	بازجو - شکنجهگر	رودسر
۴۱۲	حامد	پاسدار - بازجو	شکنجهگر چاه بهار					۵۱۲	کیائی واجاری	بازجو - شکنجهگر	رودسر
۴۱۳	محمد شریف نحوی	شکنجهگر - مسئول آموزش و پرورش	بندرعباس					۵۱۳	زهره منعمی	بازجو - شکنجهگر	رودسر
۴۱۴	قنبری	حاکم شرع - آخوند	شکنجهگر بندرعباس					۵۱۴	سنجری (مرد)	بازجو - شکنجهگر	رودسر
۴۱۵	میرعمادی	دادستان - شکنجهگر	بندرعباس					۵۱۵	پری	مسئول شکنجه و بازجوئی زنان زندانی	رودسر
۴۱۶	نصیری	دادرس - شکنجهگر	بندرعباس					۵۱۶	عابد	شکنجهگر	رودسر
۴۱۷	دریادار نژاد	دادستان - شکنجهگر	بندرعباس					۵۱۷	بی‌آزار	شکنجهگر	رودسر
۴۱۸	صفر	پاسدار - بازجو	شکنجهگر بندرعباس					۵۱۸	حبیب پور (زن)	مسئول شکنجه و بازجوی زنان زندانی	رودسر
۴۱۹	حاج صادقی	کمیته چی - شکنجهگر	بندرعباس					۵۱۹	پور رسول	شکنجهگر	رودسر
۴۲۰	مظفری	کمیته چی - شکنجهگر	بندرعباس					۵۲۰	خسرو کیائی	شکنجهگر	رودسر
۴۲۱	حق شناس	بازجو - شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۲	اسلام زاده	کمیته چی - شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۳	نمکی	شکنجهگر - بازجو	بندرعباس								
۴۲۴	کریم زاده	شکنجهگر - بازجو	بندرعباس								
۴۲۵	عبدالله ابراهیمی	شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۶	محمودی	شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۷	صادقی	شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۸	عبدالعلی حیدری	شکنجهگر	بندرعباس								
۴۲۹	مریم حیدری	پاسدار - مسئول شکنجه زنان زندانی	بندرعباس								
۴۳۰	رضا گردی	پاسدار - شکنجهگر	بندرعباس								
۴۳۱	محسن	پاسدار - بازجو - شکنجهگر	بندرعباس								
۴۳۲	عباس قاسمی	شکنجهگر - بازجو	بندرعباس								
۴۳۳	حسین زارعی	شکنجهگر - پاسدار	بندرعباس								
۴۳۴	صمد خنجری	بازجو و شکنجهگر	بندرگز								
۴۳۵	سواد بخشی	عامل تیرباران	بندرگز								
۴۳۶	عباس افشار	بازجو و شکنجهگر	بندرگز								
۴۳۷	منوچهر	عامل تیرباران	بندرگز								
۴۳۸	رمضان هراتی	معاون فرمانده سپاه بندرگز	بندرگز								
۴۳۹	صفا تلوری	عامل شکنجه و بازجوئی	بندرگز								
۴۴۰	لشکر بلوکی	شکنجهگر	بندرگز								
۴۴۱	ضیائی	شکنجهگر	بندرگز								





اسامی و مشخصات ۶۳۰ تن از شکنجه‌گران و دژخیمان رژیم خمینی

شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه	شماره ردیف	نام	سمت	محل اشتغال به شکنجه
۵۲۱	حسن سالدیده	شکنجه‌گر بازجو پاسدار	رودسر	۵۷۲	محمد فارس میلان	بازجو - شکنجه‌گر	گچساران	۵۲۱	یوسف یوسفی	رئیس زندان شکنجه‌گر	عباس‌آباد
۵۲۲	ابراهیم علیزاده	شکنجه‌گر	رودسر	۵۷۳	محمود خورشید	پاسدار - شکنجه‌گر	گچساران	۵۵۲	بیابانی	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن
۵۲۳	علیزاده	پاسدار - شکنجه‌گر	رودسر	۵۷۴	واعظی	آخوند حاکم شرع شکنجه‌گر	گچساران	۵۵۳	حجت یوسفی	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن
۵۲۴	حسن اقبالی	شکنجه‌گر - پاسدار	رودسر	۵۷۵	ایمانی	امام جمعه - آمر شکنجه	کازرون	۵۵۴	نبی‌الله پورحسرت	رئیس آموزش و پرورش بازجو آمر شکنجه	بندر انزلی
۵۲۵	خوشخو	دادستان - بازجو و شکنجه‌گر	بهبهر	۵۷۶	بخرد	فرمانده سپاه - بازجو و شکنجه‌گر	کازرون	۵۵۵	عزیزالله لاهوتی	بازجو - شکنجه‌گر	طوالش
۵۲۶	جمعه‌ای	دادستان - بازجو - شکنجه‌گر	ساری‌آمل	۵۷۷	حبیبی	عضو فرماندهی سپاه شکنجه‌گر	کازرون	۵۵۶	عذار حاتمیان	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن
۵۲۷	اکبرزاده	شکنجه‌گر - از عناصر دادگاه	آمل	۵۷۸	اسدالله مختاری	بازجو - شکنجه‌گر	کازرون	۵۵۷	اکبری	دادیار - شکنجه‌گر	یاسوج
۵۲۸	فریدون	زندانبان - شکنجه‌گر - بازجو	آمل	۵۷۹	خداداد سیاه	گورکن - شکنجه‌گر	کازرون	۵۵۸	احمدی	حاکم شرع آخوند شکنجه‌گر	یاسوج
۵۲۹	قاسمی	بازجو - شکنجه‌گر	آمل	۵۸۰	محبی	بازجو - شکنجه‌گر	میناب	۵۵۹	عباس‌پور	فرمانده سپاه بازجو شکنجه‌گر	یاسوج
۵۳۰	غیائی	بازجو شکنجه‌گر مامور کمیته	آمل	۵۸۱	غفوری	فرمانده سپاه - شکنجه‌گر	میناب	۵۶۰	میمنی	آخوند - شکنجه‌گر	یاسوج
۵۳۱	نظربور	شکنجه‌گر، مسئول حزب جمهوری	آمل	۵۸۲	طالب	امام جمعه - آخوند شکنجه‌گر	میناب	۵۶۱	حمید آربین	پاسدار - شکنجه‌گر	لار
۵۳۲	فرزانه	شکنجه‌گر، مسئول حزب جمهوری	آمل	۵۸۳	درویشی	آخوند - شکنجه‌گر	میناب	۵۶۲	گواهی	پاسدار - شکنجه‌گر	قوچان
۵۳۳	غیاث‌پور	مسئول سابق سپاه شکنجه‌گر	آمل					۵۶۳	گواهی	شکنجه‌گر	قوچان
۵۳۴	اکبرزاده	بازجو شکنجه‌گر	آمل					۵۶۴	شیخ‌علی شوشتری	پاسدار - شکنجه‌گر	نیشابور
۵۳۵	برخوردار	بازجو - شکنجه‌گر	ساری‌آمل					۵۶۵	نورعلی شوشتری	پاسدار - شکنجه‌گر	نیشابور
۵۳۶	محسن خداوردی	بازجو - شکنجه‌گر	آمل، بابل					عبدوست	آخوند - شکنجه‌گر	سبزوار	
۵۳۷	زین‌العابدین قربانی	حاکم شرع - بازجو آخوند	لاهیجان					جشن‌ساز	عضو شورای فرماندهی	گچساران	
۵۳۸	حیدری	حاکم شرع - بازجو آخوند	رشت					۵۶۸	روشن قیاس	پاسدار - شکنجه‌گر	گچساران
۵۳۹	ابوالحسن کریمی	دادستان - شکنجه‌گر بازجو	گیلان رشت					۵۶۹	قائمی	نماینده مجلس - بازجو شکنجه‌گر	گچساران
۵۴۰	مختار اسماعیلی	شکنجه‌گر زندانبان	قائم شهر					۵۷۰	خسرو صابری	بازجو - شکنجه‌گر	گچساران
۵۴۱	سیروس ابویی	شکنجه‌گر کمیته‌چی	قائم شهر					۵۷۱	احمد خورشیدی	عضو فرماندهی سپاه شکنجه‌گر بازجو	گچساران
۵۴۲	مسلم	پاسدار شکنجه‌گر	قائم شهر								
۵۴۳	آهن‌گران	فرمانده سپاه شکنجه‌گر	فیروزکوه								
۵۴۴	داوود پاک	پاسدار - شکنجه‌گر	فیروزکوه								
۵۴۵	حسینی	پاسدار - شکنجه‌گر	فیروزکوه								
۵۴۶	حسین جدی	سربازجو - شکنجه‌گر	رشت								
۵۴۷	حیدری	آخوند - بازجو	رشت								
۵۴۸	عادل	پاسدار - شکنجه‌گر	رامسر								
۵۴۹	گل‌محمدی	پاسدار - شکنجه‌گر	رامسر								
۵۵۰	ستایش	دادستان - شکنجه‌گر و بازجو	رامسر و تنکابن								
۵۵۱	یوسف یوسفی	رئیس زندان شکنجه‌گر	عباس‌آباد	۵۸۴	فریده رستگاری	شکنجه‌گر بازجو زندانی	جهرم	۵۸۴	فریده رستگاری	شکنجه‌گر بازجو زندانی	جهرم
۵۵۲	بیابانی	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن	۵۸۵	مجید	شکنجه‌گر - بازجو	جهرم	۵۸۵	مجید	شکنجه‌گر - بازجو	جهرم
۵۵۳	حجت یوسفی	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن	۵۸۶	قنبر صفری	پاسدار - شکنجه‌گر	میناب	۵۸۶	قنبر صفری	پاسدار - شکنجه‌گر	میناب
۵۵۴	نبی‌الله پورحسرت	رئیس آموزش و پرورش بازجو آمر شکنجه	بندر انزلی	۵۸۷	منصور انصاری	عضو بسیج - شکنجه‌گر	میناب	۵۸۷	منصور انصاری	عضو بسیج - شکنجه‌گر	میناب
۵۵۵	عزیزالله لاهوتی	بازجو - شکنجه‌گر	طوالش	۵۸۸	ملیحه واحدی	شکنجه‌گر	میناب	۵۸۸	ملیحه واحدی	شکنجه‌گر	میناب
۵۵۶	عذار حاتمیان	پاسدار - شکنجه‌گر	تنگابن	۵۸۹	یزدان پناه	پاسدار - شکنجه‌گر	قزوین	۵۸۹	یزدان پناه	پاسدار - شکنجه‌گر	قزوین
۵۵۷	اکبری	دادیار - شکنجه‌گر	یاسوج	۵۹۰	ناصری	پاسدار - شکنجه‌گر	قزوین	۵۹۰	ناصری	پاسدار - شکنجه‌گر	قزوین
۵۵۸	احمدی	حاکم شرع آخوند شکنجه‌گر	یاسوج	۵۹۱	سعید وحدانی	سراکپ گروه ضربت	قزوین	۵۹۱	سعید وحدانی	سراکپ گروه ضربت	قزوین
۵۵۹	عباس‌پور	فرمانده سپاه بازجو شکنجه‌گر	یاسوج	۵۹۲	ابراهیم گدا	شکنجه‌گر	قزوین	۵۹۲	ابراهیم گدا	شکنجه‌گر	قزوین
۵۶۰	میمنی	آخوند - شکنجه‌گر	یاسوج	۵۹۳	هادی مروی	آخوند شکنجه‌گر - دادستان	قم	۵۹۳	هادی مروی	آخوند شکنجه‌گر - دادستان	قم
۵۶۱	حمید آربین	پاسدار - شکنجه‌گر	لار	۵۹۴	وحید انصاری	پاسدار - شکنجه‌گر	لار	۵۹۴	وحید انصاری	پاسدار - شکنجه‌گر	لار
۵۶۲	گواهی	پاسدار - شکنجه‌گر	قوچان	۵۹۵	ابراهیم انصاری	شکنجه‌گر - بازجو	لار	۵۹۵	ابراهیم انصاری	شکنجه‌گر - بازجو	لار
۵۶۳	گواهی	شکنجه‌گر	قوچان	۵۹۶	داریوش حسینی	عضو شورای فرماندهی سپاه شکنجه‌گر	لار	۵۹۶	داریوش حسینی	عضو شورای فرماندهی سپاه شکنجه‌گر	لار
۵۶۴	شیخ‌علی شوشتری	پاسدار - شکنجه‌گر	نیشابور	۵۹۷	احمد معلمیان	بازجو - شکنجه‌گر	بهبهان	۵۹۷	احمد معلمیان	بازجو - شکنجه‌گر	بهبهان
۵۶۵	نورعلی شوشتری	پاسدار - شکنجه‌گر	نیشابور	۵۹۸	فریدون محمدی	پاسدار - شکنجه‌گر	بهبهان	۵۹۸	فریدون محمدی	پاسدار - شکنجه‌گر	بهبهان
عبدوست	آخوند - شکنجه‌گر	سبزوار		۵۹۹	ابراهیم طهماسبی	پاسدار - شکنجه‌گر	بهبهان	۵۹۹	ابراهیم طهماسبی	پاسدار - شکنجه‌گر	بهبهان
جشن‌ساز	عضو شورای فرماندهی	گچساران		۶۰۰	خوبیاری	رئیس دادگستری بازجو	یاسوج	۶۰۰	خوبیاری	رئیس دادگستری بازجو	یاسوج
۵۶۸	روشن قیاس	پاسدار - شکنجه‌گر	گچساران	۶۰۱	سجاد	پاسدار - شکنجه‌گر	یاسوج	۶۰۱	سجاد	پاسدار - شکنجه‌گر	یاسوج
۵۶۹	قائمی	نماینده مجلس - بازجو شکنجه‌گر	گچساران	۶۰۲	فرهاد حمیدزاده	بازجو - شکنجه‌گر	یاسوج	۶۰۲	فرهاد حمیدزاده	بازجو - شکنجه‌گر	یاسوج
۵۷۰	خسرو صابری	بازجو - شکنجه‌گر	گچساران	۶۰۳	سیدی جمشیدی	رئیس اطلاعات سپاه	یاسوج	۶۰۳	سیدی جمشیدی	رئیس اطلاعات سپاه	یاسوج
۵۷۱	احمد خورشیدی	عضو فرماندهی سپاه شکنجه‌گر بازجو	گچساران	۶۰۴	شیخ‌الاسلام	فرمانده سپاه - بازجو شکنجه‌گر	یاسوج	۶۰۴	شیخ‌الاسلام	فرمانده سپاه - بازجو شکنجه‌گر	یاسوج



عملیات کمین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت و از پای درآمدن ۱۵ پاسدار جنایتکار و انهدام يك دستگاه "آیفا"ی دشمن

پیشمرگه‌های مجاهد خلق از گردان مجاهد شهید محمد بالو (کاک نورالدین) مستقر در منطقه سردشت، در تاریخ جمعه ۱۷/۱۲ در جاده‌ی "قلعه‌رش-همل" حد فاصل روستاهای "قلعه‌رش-سوره‌چوم" که در مسیر پایگاه "ناراش" است به کمین دشمن می‌نشینند. در ساعت ۳:۰۵ دقیقه‌ی صبح یک خودروی "آیفا"ی حامل پاسداران پلید و جنایتکار خمینی به کمین پیشمرگان نزدیک می‌گردد که با تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق خودروی مزدوران بکلی منهدم شده و ۶ پاسدار ضد خلقی زخمی می‌شوند. دشمن ضد بشری که در پاسداران دیگر بشدت زخمی می‌شوند. دشمن ضد بشری که در این عملیات شدیداً غافلگیر شده بود، مذبحانه از پایگاههای خود با انواع سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین شروع به کوبیدن مناطق اطراف پایگاه می‌نماید که در اثر ترکش خمپاره‌ی یکی از روستائیان زحمتکش و محروم منطقه زخمی می‌گردد.

پیشمرگه‌های مجاهد خلق بعد از خاتمه‌ی موفقیت‌آمیز عملیات، در میان شور و استقبال مردم، منطقه‌ی عملیات را سلامت ترک می‌کنند.

مجاهدین خلق ایران- مرکز گردستان
۶۲/۹/۲۰

توضیح درباره مقاله نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت - شماره ۶۲"

(در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت)

و مقاله‌ای در نشریه "کردستان - ۹۲"

(در رابطه با مساله‌ای بنام خودمختاری و حکومت خودمختار آذربایجان)

چنانکه خوانندگان عزیز می‌دانند، بدنبال تصویب "طرح خودمختاری کردستان ایران" در شورای ملی مقاومت؛ نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت" به انتشار سرمقاله‌ای تحت عنوان "پیش و پس از تجربه" مبادرت ورزید. از آنجا که به نظر مجاهدین خلق ایران مفاد سرمقاله‌ی مزبور ابهامات زیادی پیرامون طرح مصوب شورا و اتحاد عمل درونی آن ایجاد می‌نمود؛ برادر مجاهد مهدی - ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان در سرمقاله‌ی مجاهد ۱۷۹ ناگزیر از توضیح و بحث و انتقاد پیرامون آن قسمت از سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی که مستقیماً بطرح خودمختاری شورای ملی مقاومت مربوط می‌شد، گردید. به این ترتیب پس از آشکار شدن اختلاف نظرها و مواضع ویژه‌ی هر یک از طرفین در این باره؛ ما امیدوار بودیم که ادامه‌ی بحث در این مورد موضوعیت پیدا نکند. اما نشریه‌ی انقلاب اسلامی در هجرت شماره‌ی ۶۲ (۲۳/آذرنا ۷ دیماه ۱۳۶۲) یکی از مقالات اساسی خود را به "توضیح در باره‌ی خودمختاری بر اساس وحدت ملی و دمکراسی" اختصاص داده است. طی این مقاله مجدداً کوشش شده است تا یکسانی اساسی طرح شورای ملی مقاومت با مفاد سرمقاله‌ی ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ نشریه‌ی "انقلاب اسلامی" با اثبات برسد. سپس بر مبنای مفروض تلقی نمودن مجدد این یکسانی اساسی؛ مصادره به مطلوب شده و یکسری نتایج تبعی دیگر نیز بدست آمده است. منجمله: "دور از انصاف است که کسی یا گروهی نظری درست بدهد و بزور از عملی کردن آن جلوگیری بشود و بعد هم که معلوم شد نظر درست همان نظر بوده است، از نو مورد تاخت و تاز قرار بگیرد. در کشور بلاکشیده‌ی ما تا بوده این رویه‌ی استبدادی و توتالیتراریست سبب عقب ماندگی و پژمردن استعدادها شده است. این رویه قطعاً غیردمکراتیک است و باید همه با هم با آن مبارزه کنیم تا از بین برود..."

در مقاله‌ی اخیر انقلاب اسلامی همچنین در راستای اثبات یکسانی اساسی فوق‌الذکر؛ ضمن رد یک بیک موارد اختلافی طرح شورای ملی مقاومت با مفاد

سرمقاله‌ی "انقلاب اسلامی" سال ۱۳۵۸ (یعنی مواردی که در مجاهد شماره‌ی ۱۷۹ توسط برادر مجاهد مهدی ابریشمی به اختصار بیان شده بود) در مواردی به پیش نویس قانون اساسی (دولت بازرگان) و نکات ناموجهی در برخی جزوات و انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران استناد شده است. حتی در یک جا نیز نویسنده‌ی محترم ضمن ابراز "اکراه از مقایسه"؛ "طرح‌های پیشین و قانون اساسی موجود" (رژیم خمینی) را از لحاظی (در رابطه با رفع تبعیض و مساوات و مشارکت سیاسی) دارای "دوامتیاژ بر طرح کنونی" (یعنی طرح شورای ملی مقاومت درباره‌ی خودمختاری کردستان ایران) محسوب کرده‌اند: "... با همه‌ی اکراه از مقایسه، ناگزیریم بگوئیم طرح‌های پیشین و قانون اساسی موجود، از این لحاظ دو امتیاز بر طرح کنونی دارد: - شورای عالی برنامه‌گذاری مرکب از نمایندگان شوراهای منطقه‌ای پیشینی شده است که طرح برنامه‌ی رشد سراسر کشور را پیش از تقدیم به مجلس باید تصویب کند. - شوراهای عالی منطقه‌ای می‌توانند از طریق دولت یا بطور مستقیم لایحه‌ی قانونی تقدیم مجلس شورای ملی بکنند..."

از آنجا که طرح پیش نویس قانون اساسی (دولت بازرگان) را در دسترس نداشتیم، تنها به قانون اساسی موجود رژیم خمینی مراجعه نموده و در رابطه با "شوراهای عالی منطقه‌ای" فوق‌الذکر در اصل یکصد و دوم چنین خواندیم که: "شورای عالی استان‌ها حق دارند در حدود وظائف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد." ضمناً مطابق اصل یکصد و یکم قانون اساسی رژیم خمینی، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها می‌باشند.

بنابراین قانون اساسی خمینی نه تنها در رابطه با مسئله خودمختاری هیچ امتیازی بر طرح شورای ملی مقاومت ندارد، بلکه اصولاً اینکه شورای عالی استان‌ها حق پیشنهاد طرح‌هایی را به مجلس شورای ملی (آنهم جهت بررسی) داشته باشد؛

هیچ گرهی از کار خودمختاری نمی‌گشاید و اصولاً ربطی به آن ندارد. بخصوص اگر توجه کنیم که در اصل یکصدم قانون اساسی خمینی تعیین اختیارات و حدود وظایف شوراها مسکوت گذاشته شده و به قوانین بعدی موکول گردیده است. وانگهی در مقدمه‌ی همین اصل گفته‌ی می‌شود که: "برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور فراهی از طریق همکاری مردم، با توجه به مقتضیات محلی، اداری امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند."

در اصل یکصد و یکم نیز هدف از تشکیل و چارچوب عملکرد "شوراهای استان‌ها" اینگونه تعریف می‌شود: "به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آنها، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود." (تاکیدات از ما است.)

ملاحظه می‌شود که صرف نظر از ماهیت رژیم که از قانون اساسی خمینی بیرون می‌آید (یعنی رژیم استبدادی و ارتجاعی موسوم به ولایت فقیه) که به هیچ وجه در مقایسه‌ی فوق‌الذکر مدنظر نویسنده‌ی محترم مقاله‌ی نشریه‌ی انقلاب اسلامی قرار نگرفته است؛ شوراهای مندرج در این قانون اساسی نیز در حقیقت شیرهای بی‌یال و دم و اشکی هستند که از یکسو "برای پیشبرد سریع برنامه‌ها..." و "نظارت بر اداره‌ی امور..." قرار است تشکیل شوند و به مقتضیات... "و احاله به قوانین بعدی گم و گور می‌شوند..." خلاصه اینکه به اعتقاد ما (مجاهدین) از آنجا که نه نامین و نگاهبانی از دمکراسی در سراسر ایران و نه اعاده‌ی حق خودمختاری مردم کردستان، اصولاً در توان و در کشش رژیم خمینی (چه در زمان دولت بازرگان و چه بعد از آن) نبوده و نیست و از آنجا که خودمختاری کردستان به هیچ وجه در قانون اساسی خمینی برسمیت شناخته نشده است؛ علیهذا اگر هم در مقام مقایسه برآئیم، هر نکته‌ی

فرضی نیز که بتواند در عالم جدل بگونه‌ای صرفاً صوری و مجرد (از تمامیت و ماهیت قانون اساسی خمینی بویژه در رابطه با خودمختاری کردستان) به امتیازی بر طرح شورای ملی مقاومت تعبیر شده و در بحث و جدل مورد استفاده قرار گیرد؛ از اساس فاقد موضوعیت است.

بعبارت دیگر واگذاری مبهم و صوری پاره‌ای اختیارات به شورای عالی استان‌ها در قانون اساسی رژیم خمینی، تا آنجا که به مساله‌ی خودمختاری کردستان مربوط می‌شود؛ جز در خدمت نادیده گرفتن اصل مطلب (یعنی شناسائی صریح حق مسلم خودمختاری مردم کردستان) از جانب این رژیم نبوده است.

بگذریم که آنچه شورای ملی مقاومت تصویب کرده است، طرحی برای خودمختاری کردستان می‌باشد و نه یک قانون اساسی سراسری. چرا که اگر هم قرار باشد مقایسه‌ای صورت گیرد باید بین ۲ قانون اساسی باشد و واضح است که اگر شورا درصدد ارائه‌ی یک قانون اساسی می‌بود، محققاً اختیارات و حقوق شوراهای استانی و منطقه‌ای را ناگفته نمی‌گذاشت.

بهر حال برای تشریح و توضیح پیرامون مندرجات مقاله‌ی نشریه‌ی "انقلاب اسلامی در هجرت" شماره‌ی ۶۲ و کلیه نکات مربوط به آن ناگزیر درصدد بودیم تا - به مثابه‌ی یک وظیفه‌ی انقلابی و بمتابه‌ی وظیفه‌ی متحدکننده‌ی مجاهدین در رابطه با شورای ملی مقاومت - طی مقاله‌ی میسوطی بحث خود با نویسندگی محترم مقاله‌ی اخیر نشریه‌ی "انقلاب اسلامی" را ادامه داده و از حق دمکراتیک خود برای پاسخگویی و بیان عقایدمان مجدداً استفاده کنیم، تا جایی برای هیچگونه سوء تفاهم پیرامون طرح شورای ملی مقاومت باقی نماند. اما برادر مجاهد مسعود رجوی بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت اکیدا توصیه نمود که در شرایط حساس کنونی به منظور وارد نیامدن هیچ خدشه و فتوروی بروحدت شورای ملی مقاومت؛ از ادامه‌ی بحث بپرهیزیم. اگرچه تا آنجا که در رابطه با طرح شورای ملی مقاومت درباره‌ی خودمختاری کردستان، به مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود؛ رئیس مهم‌ترین مطالب ما توسط برادر مجاهد مهدی ابریشمی بیان شده است. بنابراین بحث و بررسی پیرامون مقاله‌ی اخیر (و مقالات احتمالی آینده) نشریه‌ی "انقلاب

اسلامی در هجرت" درباره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت و برخی دیگر از مطالب این نشریه را به بعد موکول می‌کنیم تا عنداللزوم در شرایط شریحش تری مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی دمکراتیک توسط خوانندگان قرار گیرد. با اینهمه ما نیز "دور از انصاف" می‌دانیم که مصوبات شورای ملی مقاومت در رابطه با مواضع شخصی و گروهی مورد استفاده قرار گرفته و حتی متعاقباً در برابر ابراز نظر دمکراتیک سایرین، از برجسب‌های آشکار یا نلویحی نظیر "توتالیتراریسم" و "غیردمکراتیک" نیز استفاده گردد.

درباره خودمختاری

آذربایجان

و فرقه دمکرات آذربایجان

"انقلاب اسلامی در هجرت" شماره‌ی ۶۲ ذیل مقاله‌ی خود "درباره‌ی خودمختاری..." مقاله‌ی دیگری تحت عنوان "تاریخچه‌ی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" درج کرده است. در این مقاله با نقل قول از مقاله‌ی نشریه‌ی "کردستان" شماره‌ی ۹۲ تحت عنوان "آغاز فعالیت‌های مجدد فرقه‌ی دمکرات آذربایجان؛ انقلاب اسلامی در هجرت" تاریخچه‌ای از فرقه‌ی دمکرات آذربایجان ارائه داده و قویاً به افشاکاری علیه فرقه‌ی دمکرات و جمعیت جدیدی بنام "مستقل آذربایجان دمکرات فرقه‌سی" که "کردستان - ۹۲" از آغاز فعالیت آن خبر داده، پرداخته است. منظور همان جمعیتی است که "کردستان ۹۲" (مورخ مرداد ۱۳۶۲) از انتشار مرامنامه‌ی آن تحت نام "فرقه‌ی دمکرات مستقل آذربایجان" (مستقل "دمکرات آذربایجان فرقه‌سی") * خبر داده است.

بر حسب این مرامنامه، فرقه‌ی جدید، علت شکست "جنبش ۲۱/آذرماه/۱۳۲۴" را فی‌المثل این می‌داند که: "فرقه به روی کسانی آغوش گشوده بود که از سیاست‌های بیگانه‌پیروی می‌کردند. به این معنی که با تشکیلات حزب توده در آذربایجان درهم آمیخت و با این کار استقلال خود را دستخوش ضعف و سستی نمود..."

در جای دیگر این مرامنامه، "احیای فرقه‌ی دمکرات آذربایجان با افزودن کلمه‌ی "مستقل" پاسخگوی شرایط امروز آذربایجان" شناخته می‌شود (نقل از کردستان ۹۲).

سپس از: "ایجاد ایرانی آزاد و مستقل و در چارچوب آن نیز خودمختاری واقعی برای آذربایجان و همه‌ی ترک‌هایی که در جوار استان‌های آذربایجان بسر یقیه در صفحه‌ی بعد پاورقی: * داخل پرانتز را عیناً از متن ترکی مرامنامه‌ی مزبور آورده ایم.

توضیح درباره مقاله نشریه "انقلاب اسلامی در هجرت - شماره ۶۲"
(در رابطه با طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت)
و مقاله ای در نشریه "کوردستان - ۹۲"
(در رابطه با مساله ای بنام خودمختاری و حکومت خودمختار آذربایجان)

بقیه از صفحه قبل
می برند "سخن بمیان می آید که در قلمرو حکومت خودمختار آذربایجان، "بجز در امور دفاعی و سیاست های خارجی و برنامه های درازمدت، کلیه امور دولتی و اداری... در صلاحیت حکومت خودمختاری آذربایجان" که "زبان رسمی آن، زبان ترکی" است، خواهد بود.

بر حسب این مرامنامه: "ایران زمانی یک کشور دمکرات و آزاد و مستقل خواهد شد که جمهوری متحدهی دمکراتیک مردم ایران در آن استقرار یابد. جمهوری متحدهی دمکراتیک خلق ایران راه را برای سوسیالیسم و آرمان های فرقه هموار می نماید.

فرقه وابستگی به هرگونه سیاست بیگانه را مردود می شناسد... شگفت اینکه در مقدمهی مرامنامهی این فرقه، چنین تصویر شده است که گوئیا در دوران حکومت خمینی "آذربایجان در برابر جنایات و عملکردهای آخوندها سکوت اختیار کرد."

آنگاه "سکوت و بیطرفی مردم آذربایجان در این مدت را در دو علت اصلی جستجو می کند: نخست: سیاست فرصت طلبانهی فرقهی دمکرات سابق که استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود را از دست داد و به سازمان ایالتی حزب توده تبدیل شده بود... دوم: نبودن یک سازمان انقلابی دیگر که بتواند توده های مردم را سازمان دهد و سیاست های ارتجاعی رژیم خمینی را برای آنها روشن نماید و در جهت مبارزات دمکراتیک و ملی علیه ارتجاع و دیکتاتوری آنها را راهنمایی کند..."

این مطالب، فشردهی بسیار کوتاهی بود از آنچه در نشریهی "کوردستان - ۹۲" به نقل از مرامنامهی فرقهی جدید آمده است. اما بهر حال، صرف نظر از اینکه تقارن انتشار مقاله ای مربوط به "خودمختاری... (در رابطه با طرح شورای ملی مقاومت دربارهی خودمختاری کردستان ایران) و انتشار مقاله ای مربوط به "تاریخچهی فرقهی دمکرات آذربایجان" در نشریهی "انقلاب اسلامی در هجرت" شماره ۶۲ عمدی باشد یا اتفاقی؛ ضروری می دانیم مواضع مجاهدین خلق ایران را دربارهی مسالهی موسوم به خودمختاری آذربایجان را من باب اطلاع عموم بازگو کنیم. این مواضع از جانب برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول و سخنگوی رسمی شورای

ملی مقاومت نیز بکرات و در موارد مختلف بیان شده است: اولاً - شورای ملی مقاومت هیچ طرحی بنام خودمختاری آذربایجان در دستور کار نداشته و اکنون نیز ندارد.

ثانیاً - نا آنجا که به واقعات جدی و ملموس مبارزهی سهمگین خلق با خمینی که در آذربایجان نیز مانند سراسر ایران جریان دارد، مربوط می شود؛ و نا آنجا که ما می دانیم فرقهی مزبور (که "کوردستان ۹۲" از آغاز فعالیت مجدد آن خبر داده و "انقلاب اسلامی در هجرت ۶۲" مفصلاً آن را مورد نقد و افشاکاری قرار داده است) تاکنون نمود و فعالیت مبارزاتی نداشته و برای نخستین بار است که در نشریهی "کوردستان ۹۲" مطرح می شود.

ثالثاً - نا آنجا که به مجاهدین خلق ایران و درک آنان از برنامهی شورا و وظایف مردم دولت موقت مربوط می شود، ما با قاطعیت نام و تمام گفته می گوئیم که مساله ای بنام خودمختاری یا تشکیل حکومت خودمختار در آذربایجان، در آینده نیز همچون گذشته قابل طرح و گفتگو نیست.

چرا که اساس مساله ای "استعمار مضاعف" که مبنای حق خودمختاریست، به دلائل متعدد تاریخی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در آذربایجان به هیچ وجه مانند کردستان وجود نداشته و به نسبت سایر استان های کشور، هم میهنان آذربایجانی ما عمدتاً فقط از لحاظ زبان و آزادی های فرهنگی مربوط به آن تحت مضیقه بوده اند. کما اینکه برغم کردستان، هیچ جنبش جدی خودمختاری طلبانهی مردمی در آذربایجان طی دوران کنونی وجود نداشته است. اضافه بر این جنبش ملی ترقی خواهانه و انقلابی مردم آذربایجان اصولاً از صدر مشروطه تا امروز و از ستارخان تا حنیف نژاد و خیابانی پیوسته و بطور اساسی بخش انفکاکناپذیری از جنبش سراسری بوده و هرگز در چارچوب مبارزات منطقه ای محدود نشده است.

بازرترین دلیل آن نیز حضور فعال و بسیار چشمگیر و قهرمانانهی خواهران و برادران ترک زبان ما در تمامی رده های تشکیلاتی سازمان ها و نیروهای انقلابی سراسری است. فی المثل در مورد مجاهدین از بنیانگذارانی همچون شهید حنیف نژاد و سعید محسن گرفته تا شهید بهروز باکری (عضو مرکزیت مجاهدین در سال های ۵۰ - ۴۶) و شهید

محمد بازگانی (عضو مرکزیت مجاهدین در سال های ۵۰ - ۴۹) تا سردار خیابانی و سمیل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و... و هزاران شهید و اسیر دیگر می توان نام برد. اسامی و مشخصات برخی از این شهیدان در لیست شهدا نیز آمده است.

ضمناً بر اساس اطلاعات ما، مجاهدین تنها در شهر تبریز تاکنون بیش از یک هزار شهید تقدیم کرده اند که تنها اسامی و مشخصات ۱/۳ آنها در فهرست (۸۰۰۰ نفری) شهدا ثبت شده است. بر همین اساس هم اکنون نزدیک به ۴۰۰۰ نفر از مجاهدین یا هواداران آنها در زندان های مختلف شهر تبریز در اسارت هستند که صرف نظر از خانه های امن (شکنجه) منجمه می توان از زندان های ذیل نام برد:

- زندان سپاه و مرکز ساوا (محل سابق ساواک)؛
- زندان کمیتهی مرکزی (کنسولگری سابق آمریکا)
- زندان باغ گلستان، زندان کمیتهی ثقه الاسلام،
- و زندان مرکزی شهر.

از سوی دیگر با اندک توجهی به: شاخص عملیات مقاومت انقلابی سراسری در آذربایجان؛ لبریز بودن زندان های رسمی و دهها زندان غیررسمی دیگر (اعم از زندان های سپاه و کمیته و دادستانی و شهربانی و...) از مجاهدین و سایر مبارزین در سراسر آذربایجان؛ اجرای نخستین عملیات مقدس انتخابی (فدائی) در شهر تبریز بر علیه آیت الشیطان مدنی (نمایندهی خمینی) و مجازات دادستان ضدانقلابی و بسیاری دیگر از مزدوران خمینی و حضور قهرمانان حماسه آفرینی همچون مجید نیکو و تریا ابوالفتحی و اکبر چوپانی و... در این خطه، و دهها و صدها نمونهی دیگر، تماماً گواه بطلان مطلق این داعیه است که گوئیا مردم آذربایجان سکوت و بیطرفی پیشه کرده و تا اعلام خودمختاری! نخواهند جنبید. و گوئیا سازمان انقلابی مردمی و پیشسازی نیز در آذربایجان وجود ندارد!

قبل از ۳۰/۳ خرداد/۱۳۶۰ نیز تمام هموطنان ما در آذربایجان گواه میتینگ های عظیم سیاسی مجاهدین، رژه های میلیشیا و تظاهرات و سخنرانی های انتخاباتی مجاهدین بوده اند. آنها همچنین بیاد دارند که در آستانهی سقوط رژیم شاه چگونه سردار خیابانی در رأس واحدهای مجاهدین، همراه

با سایر نیروهای انقلابی و توده ای مردم انقلابی به آزاد کردن شهر از سلطه ی فرمانداری نظامی شاه پرداختند. مردم آذربایجان همچنین از یاد نبرده اند که در چنان شرایط بحرانی، چگونه رادیو تلویزیون محلی (همانند رادیو تلویزیون سراسری کشور) در برابر نیروهای وفادار به شاه پیوسته از مجاهدین و جریک های فدائی استمداد می نمود. همچنین لازم به توضیح نیست که فی المثل باز هم در مورد مجاهدین هم اکنون نیز چه در رهبری و چه در سراسر بدنه ی تشکیلات، انبوهی از خواهران و برادران آذربایجانی ما حضور دارند. فی المثل می توان از برادران مجاهد مهدی ابریشمی و عباس داوری تنها در سطح دفتر سیاسی سازمان یاد نمود. از ارقام و اعداد آراء انتخاباتی کاندیداهای مجاهدین در آذربایجان شرقی و غربی نیز همگان مطلعند و مطابق اسناد و مدارکی که مجاهدین بدینال انتخابات مجلس راجع به تقلبات جماعت داران خمینی منتشر نمودند (فروردین ۵۹) بوضوح به اثبات رسیده است که نخستین نمایندهی مردم تبریز حقاً شهید خیابانی بود. حال آنکه رژیم برای او و برای برادر مجاهدان احمد حنیف نژاد (عضو مرکزیت سازمان) و برای مجاهد شهید جواد زنجیره فروش بترتیب بیش از ۸۰ هزار

بیش از ۶۷ هزار و بیش از ۵۰ هزار رای اعلام نمود. کما اینکه تاکنون ۸ تن از کاندیداهای انتخاباتی مجاهدین در آذربایجان نیز به شهادت رسیده اند.

رابعاً - همچنانکه مجاهدین خلق ایران پیشاپیش نسبت به هرگونه "بالکانیزه" کردن و تقسیم ایران به مناطق مختلف نفوذ (تحت بهانه های مختلف، منجمه در رابطه با برخی مدعیان نمایندگی افسار باصطلاح میانی: در خارج کشور) هشدار داده اند ما نه تنها با هر سیاسی که بالمآل بتواند آگاهانه یا غیر آگاهانه به چنین نتایجی منجر شود در هر کجای خاک میهن مخالفیم، بلکه فکر می کنیم انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران بخوبی قادر است از یکپارچگی و استقلال و تمامیت ارضی خدشه ناپذیر میهن تا پای جان دفاع کند.

خامساً - در همین راستا، سازمان مجاهدین خلق ایران دم زدن از "رهبر سیاسی ترک های آذری ایران" و هرگونه جدائی و جداسازی مابین ترک و فارس و دعوی "دولت خودمختار ترک" و کلیه اشارات و اظهاراتی از این قبیل را که نمونهی آن در روزنامهی "گون آیدین" ترکیه (۱۶/نوامبر/۸۳) از قول حسن نزیه به چشم می خورد؛ قویا نادرست و مشکوک و محکوم می شناسد.

بقیه در صفحهی ۳۱

Yıl: 15 Sayı: 5395 • ÇARŞAMBA 16 KASIM 1983

GÜNAYDIN

روزنامهی "گون آیدین" چاپ ترکیه تاریخ: ۱۶/نوامبر/۸۳

Humeyni'nin idama mahkûm ettiği eski bakan Türkiye'ye kaçtı

یکی از وزرای سابق ایران که توسط خمینی محکوم به اعدام شده بود به ترکیه فرار کرد

حسن نزیه وزیر سابق نفت ایران که از طرف خمینی محکوم به اعدام شده، همراه با محافظین خود در هتل کالیون (KALYON) استانبول بسر می برد.

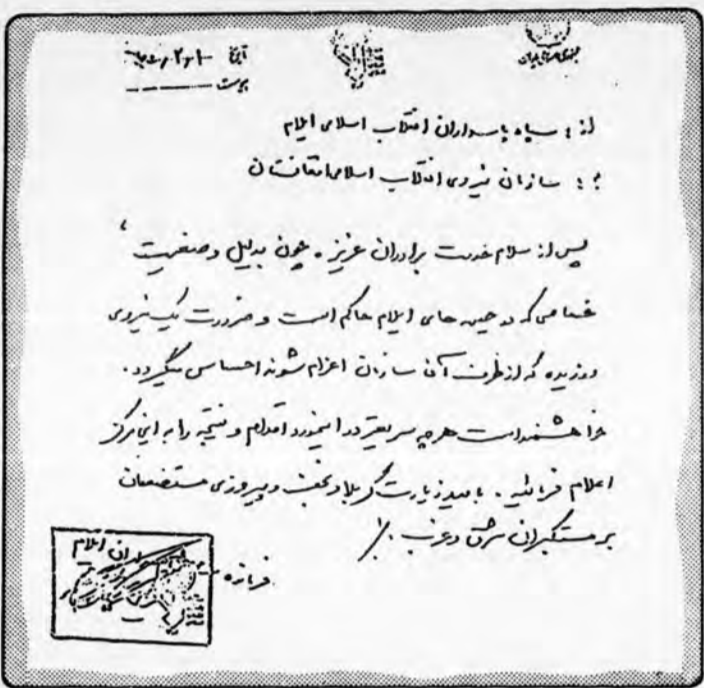
حسن نزیه که رهبر سیاسی ترک های آذری ایران نیز می باشد گفت که بعد از ۲ سال مخفی شدن در ایران، به ترکیه فرار کرده است و از آنجا به فرانسه خواهد رفت.

حسن نزیه که برای سرنگونی رژیم شاه با خمینی همکاری داشت، و بعد از انقلاب اسلامی ایران، بدلیل اینکه کارگران آذری خمینی را تهدید به اعتصاب نموده بودند، از طرف خمینی به اعتصاب کارگران ترک آذری در پالایشگاهها، خمینی مجبور شد مرا وزیر نفت کند. اما چون گفتم دین بایستی از امور دولتی جدا باشد با هم اختلاف پیدا کردیم. مرا غیاباً محکوم به اعدام کردند. دو سال در ایران مخفی شدم. ما ترک های آذری تحت فشار شدیدی قرار داریم. ما تجزیه طلب نیستیم. ما خواهان دولت خودمختار ترک می باشیم. شاید اگر اعلام جدائی بکنیم، شوری ما را در عرض ۲۴ ساعت اشغال نماید. خمینی ما جراجوست. رژیم او با خاتمه ی جنگ سرنگون خواهد شد.

ایر فغان اولکو (تاکیدات از ماست)

اسنادی در رابطه با اعزام آوارگان افغانی به جبهه‌ها

رژیم ضدبشری خمینی، جهت تامین نیرو برای جبهه‌ها، از هیچ نوع "امکان" انسانی روی گردان نیست؛ منجمه از مدت‌ها پیش، رژیم - بویژه پس از ناتوانی در بسیج گله‌وار نیرو - به استخدام و بسیج اجباری آوارگان افغانی مقیم ایران و اعزام آنها به جبهه‌های مرگ، روی آورده است. در همین زمینه "مجاهد" تا بحال به مناسبت‌های مختلف، اخبار و گزارشاتی پیرامون این کردار و اعمال ضدانسانی دارودستهی خمینی درج کرده است. اخیرا در همین رابطه، اسنادی در مورد اعزام نیروهای افغانی به جبهه‌ها برای ما ارسال شده که عینا آنها را به چاپ می‌رسانیم:



سپاه ضد خلقی خمینی "بدلیل وضعیت خاص جبهه‌ها" درخواست "نیروی ورزیده" از آوارگان افغانی کرده است

بحران حمل و نقل و اعتراضات...

بقیه از صفحه ۴

از سوی دیگر ایادی رژیم که کار واردات و توزیع لاستیک منحصر در دست آنهاست، علاوه بر توزیع آن در میان وابستگان و سرسپردگان خود، با فروش آن در بازار سیاه، سودهای کلانی را نصیب خود می‌نمایند. بنا به اعتراف یکی از اعضای مجلس ضد خلقی، بهای یک جفت لاستیک کامیون در بازار سیاه ۲۵ هزار تومان می‌باشد. (اطلاعات ۶۲/۷/۳۵)

تمام قرائن حاکی از آنست که رژیم خمینی به منظور متلاشی کردن اتحادیهی کامیونداران و استفاده از کلیهی رانندگان و کامیون‌های آنان در جهت اهداف ارتجاعی خود منجمه حل مسئلهی تدارکات جبهه‌ها، روز بروز بر دامنه‌ی سختگیری و فشار به کامیونداران می‌افزاید و اتحادیهی آنها را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد. در همین رابطه "اتحادیهی کامیونداران بین شهری و درون شهری" در سوم مرداد ماه طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور ارتجاع و همچنین اتحادیهی کامیونداران کمپرسی و ماشین‌آلات سنگین، در تاریخ ۱۸ مهرماه جاری طی نامه‌ای به نخست‌وزیر، نسبت به سیاست‌های انحصارطلبانه و ارتجاعی کارگزاران رژیم در "وزارت راه و ترابری" اعتراض کرده‌اند.

اتحادیهی کامیونداران در نامه‌ی شدیدالحن خود که امضای ۴ - ۵ هزار نفر از صاحبان کامیون در ذیل آنست، به رژیم

"هشدار" داده‌اند که: "اینجانبان اعلام می‌کنیم که مشکلات حمل و نقل و کاهش ظرفیت بارگیری خصوصاً ناشی از اقدامات عمدی و آگاهانه‌ی بعضی از مسئولین وزارت راه و ترابری می‌باشد... همین جریان موجب شده است که هر کامیون ناچار روزها در صف لاستیک، فیلتر و سایر لوازم باقی مانده و در نتیجه نصف روزهای ماه را در صف انتظار تلف کرده و به همین نسبت ظرفیت بارگیری کاهش می‌یابد."

کامیونداران در اعتراض نامه‌ی خود، با اشاره به اینکه پس از مدت‌ها سکوت و بردباری و تحمل دشواری‌ها، اینک ناله‌هایشان تبدیل به فریاد شده، اعلام کرده‌اند که نظریه - پردازی‌های ارتجاعی و سیاست‌های خائنانه‌ی کارگزاران رژیم، حمل و نقل داخلی را عمداً و آگاهانه به سمت فلج شدن می‌کشاند و سپس افزودند: "اینک مشاهده می‌گردد، دامنه‌ی این تصمیمات بسیار وسیع تر و گویا هدف، وابسته کردن حمل و نقل کشور به خارج می‌باشد. چه اکنون روزانه هزاران کامیون ترک و بلغار و سایر کشورها، در کشور مشغول کار بوده و وزارت راه و ترابری مرتباً مشغول امضاء قرارداد با بنگاه‌های خارجی جهت حمل بار به داخل کشور می‌باشد."

در ادامه‌ی نامه نیز بار دیگر به این مسئله اشاره شده که: "اخلال در حمل و نقل و کاهش ظرفیت بارگیری موجب شده است که هم‌اکنون سالانه

میلیونها دلار بابت سورشارژ و دموژ به کمپانی‌های کشتی‌رانی پرداخت شده و میلیاردها دلار نیز به شرکت‌های حمل و نقل خارجی پرداخت گردد." با اینهمه سردمداران جنایتکار رژیم، منجمه رفسنجانی و مشکینی با دغلقاری و تزویر تمام، دائماً در تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی خود تلاش می‌کنند تا مشکلات حمل و نقل کشور و انباشته شدن میلیون‌ها تن کالای وارداتی در بندر کشور را به گردن کامیونداران بیندازند و آنها را مقصر قلمداد نمایند. بحران آنقدر حاد شده که حتی خمینی دجال نیز راساً در مسئله دخالت کرده و مسئله‌ی کمبود کامیون و اعتراض کامیونداران را نیز، منجمه تلاشی جهت کندن ریشه‌ی رژیمش قلمداد کرده است. در همین رابطه خمینی در عجز و لایه‌ها و همچنین تهدیدات اخیرش در جماران در تاریخ ۲۶ آذر، با استیصال و درماندگی تمام اظهار داشت: "اگر می‌بینید دولت نمی‌رسد، همراهی کنید، دولت برنج دارد، گندم دارد، همه چیز دارد (۱) کامیون نیست. علما بیایند فکری کنند و هر شهری که ۴ کامیون بدهد تمام می‌شود و بدانید که می‌خواهند ریشه‌ی اسلام (البته یعنی خمینی) را بکنند." اما کامیونداران نیز در صدد آنند تا علیرغم اختناق حاکم بر جامعه و تهدیدات مکرر سران ارتجاع، در مقابل زورگویی‌های رژیم مقاومت نمایند.

سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان
روزنامه مرکزی



به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایلام غرب |
امیدواریم که در سنگر های مبارزه حق علیه کفر و الحاد و صدام کافر به توجه صاحب الزمان (ع) به پیروزی های چشم گیر موفق ایستد.
برادر محترم با کمال معذرت مراتب زهر را بحرین تا ن می‌رسانم.
افراد سازمان نیروی انقلاب اسلامی که تحت نظر برادران در مدت تقریباً شش برح علیه لشکر صدام کافر مبارزه نموده در طول این مدت چهار برح معاش به افراد سازمان از قرار فی برح مبلغ (۱۵۰۰/۰) تومان حقوق برای برادران حواله و تادیه فرموده اند در حالیکه اکثر از برادران دارای فامیل میباشند و معاش قبلی این برادران بالغ (۲۵۰۰) تومان بوده.
بنابراین برادران مسئول خواهش می‌نمایند که در حجه افراد سازمان مثل برادران سپاه بذل توجه شود - زیرا اکثر این برادران در طول رفت و آمد گریزه ماشین و مصارف راه خویش از سازمان اخذ نموده این پول فقط مصارف سیکار جیب خرج شان بوده و بعضاً از این حقوق - برداشت شده شما مصارف فاضلی شخصی خویش را تامین نموده است به همه حال در طول مدت هر چند بود چه که در امکانات سازمان بوده از برادران مذاکره نکرده - چون وضع بود چه سازمان هم خوب نیست روی این اصل توجه برادران را خواهیم. باتقدیم احترام

((برادر شاکر المصطفی حسن کرمی))
((مجنون و سرپرست سازمان))

اینهمه چانه زدن برای گرفتن حق و حساب بیشتر جهت اعزام آوارگان افغانی به جبهه‌های مرگ

(لیست میاهدین شهید سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان که در جبهات)

شهرت مکلفه	محل شهادت	تاریخ شهادت
۱- برادر شهید محمد رضا جعفری فرزند وار محمد	کوه دانا هو در جبهات کرمانشاه	۱۳۵۹/۹/۶
۲- شهید محمد تقی فرزند قلا محمد	کوه دانا هو در جبهات کرمانشاه	۱۳۵۹/۹/۶
۳- شهید حسن علی	در غلام حسن	۱۳۵۹/۹/۶
۴- در حسین داد	در ناظر حسین	۱۳۵۹/۱۱/۱۹
۵- در محرم علی	در صفه طی مهران - گلان	۵۹/۱۰/۱۹
۶- در رحمت الله	در حبیب الله کوه دلفستان	۵۹/۱۰/۱۹
۷- در سید نور علی تاجی	در سید عزیز مهران - گلان	۵۹/۱۰/۱۹
۸- در علی جمعه	در غلام حسن	۵۹/۱۰/۱۹
۹- در جانعلی	در مراد علی	۵۹/۱۰/۱۹
۱۰- در سید اکبر	در سید محمد اسد	۵۹/۱۱/۱۹
۱۱- در حسن	در محمد علی	۱۳۶۰/۱/۲
۱۲- در طی داد	در حسین علی	۱۳۶۰/۱/۲
۱۳- در مصطفی	در مسعود علی	۱۳۶۰/۱/۲

اسامی تعدادی از آوارگان افغانی که در جبهه‌های غرب کشته شده‌اند و لیست آنها جهت گرفتن حق و حساب به بنیاد جنایت خمینی (بنیاد شهید) ارسال گردیده است

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با ماهنامه "کار" (لو تراوای)

ارگان فدراسیون حزب سوسیالیست در "دوسور"

عدم دخالت در امور داخلی، احترام به آزادی و اراده‌ی دو ملت ایران و عراق، حسن همجواری و همکاری متقابل در خدمت آزادی، صلح و رشد و ثبات منطقه انتشار دادیم...

فلاکت خمینی در حال توسعه است... اما مطمئنم که پایان



رژیم خمینی زخمی‌ها را اعدام می‌کند

وزندان سیاسی را شکنجه می‌نماید

سخنرانی محمدی گیلانی رئیس دادگاه‌های رژیم خمینی پیرامون اعتراف به وجود شکنجه در زندان‌های ایران که ۱۸ و ۱۹ مارس از رادیو ایران پخش شده است:

"کنگ می‌زنند، شکنجه (تعزیر) می‌کنند برای اینکه این بیمار معالجه بشود. درست است که کنگ‌زدن ضرر دارد، اما این ضرر گمی برای معالجه‌ی یک فرد یا جامعه است..."

مثلا می‌گویند ۱۰ ضربه شلاق، ۱۳ یا ۱۵، این بسته به آدم است اگر به صراط مستقیم نیاید، البته بیشتر شلاق می‌زنند. می‌بینید در درجه‌ی اول سه جرم است: جسم، جامعه و ایمان. اگر یک عضو منحرف شد، مریض شد باید معالجه بشود، تعویض شود، سوزانده شود و تعزیر شود، تعزیری که شنوندگان عزیز به شما گفته‌اند، شکنجه است، شکنجه یعنی عقل، به عقل آوردن، تعزیر (شکنجه) به عقل می‌آورد...

11.11.1984 - 11.11.1984

Le travail

mensuel de la fédération socialiste des deux-sèvres

L'Iran, facteur de Paix!

ایران، عامل صلح!

در پایان اکتبر گذشته، هیات نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره‌ی حزب سوسیالیست فرانسه در شهر "بورگ آن برس" شرکت نمود. در حین برگزاری کنگره، آقای آندره شوالیه دبیر اول فدرال دوسور از سوی ماهنامه‌ی "کار" ارگان فدراسیون حزب در این منطقه، مصاحبه‌ای با مسئول شورا انجام داد که در سرمقاله‌ی آخرین شماره این ماهنامه (نوامبر) تحت عنوان "ایران، عامل صلح!" منعکس شده است:

بندرت اوضاع بین‌المللی همچون امروز، اینچنین بحرانی بوده است. حاورمیان‌ها امروز توسط فناتیک‌های مذهبی و سیاسی به نیار باروت آماده اشتعالی تبدیل شده است که در رأس همه‌ی آنها امام خمینی قرار دارد. هواداران او در لبنان هستند که مسئول سوء قصد - های انتحاری اخیر می‌باشند. مصاحبه‌ای که مسعود رجوی رئیس "CNRI" (شورای ملی مقاومت ایران) با ما نمود، در مورد آنچه که ایران خلاصی یافته از خمینی می‌تواند باشد، نور امیدی روشن نموده است، ایرانی عامل صلح، امروزه خاورمیانه و تمامی جهان به چنین چیزی نیازمند است.

دبیر اول فدرال آندره شوالیه در "بورگ آن برس"، هیئت‌های خارجی بسیاری در کنار نمایندگان حزب، مدت ۳ روز بحث‌ها را دنبال نمودند. ما با هیئت "CNRI" (شورای ملی مقاومت ایران) و مسئول آن، آقای مسعود رجوی که رهبر مجاهدین خلق ایران نیز می‌باشد، ملاقات نمودیم. وی حاضر شد به سوالات "لو تراوای" پاسخ گوید.

* کار: می‌توانید بطور خلاصه جنبش مجاهدین خلق و همچنین "CNRI" (شورای ملی مقاومت ایران) را به ما معرفی نمائید؟ مسعود رجوی: سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانی است که ۱۹ سال پیش در ایران تشکیل شده است و علیه شاه برای بازگشت به دموکراسی مبارزه کرده

بودند. بیش از صد هزار زندانی سیاسی در زندان‌های رژیم وجود دارد.

اما ما بدون عکس‌العمل ماندیم. (عملیات) جنبش مقاومت تاکنون نزدیک به ۷۰۰۰ تن از مسئولین کشتار و شکنجه را حذف کرده است. عملیات هم اکنون نیز دنبال می‌شوند، بخصوص الساعه در کردستان هجوم گسترده‌ی نیروهای رژیم جریان دارد که هر بار قربانیان زیادی بر جای می‌گذارند.

* کار: آیا سیستم فعلی متکی به شخص خمینی است یا به گونه‌ای که بعضاً معرفی شده است متکی به یک ایدئولوژی مذهبی است؟

مسعود رجوی: همانطور که دیکتاتوری شاه با رفتن شاه سقوط کرد، سیستم فعلی نیز وابسته به شخص خمینی است که به ناحق برای اعمال قیمومیت خود بر ایران به مذهب تکیه می‌نماید. با محو شدن خمینی، رژیم فعلی نیز دوام نخواهد آورد. به همین دلیل از هم‌اکنون سیستم بعد از خمینی را آماده می‌کنیم. شورای ملی مقاومت بمثابة یک آلترناتیو دمکراتیک برنامه‌های تنظیم نموده که در آن موقتا تشکیل دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی را پیش‌بینی نموده است که در آن حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی همه‌ی شهروندان تضمین شده و خودمختاری داخلی کردستان نیز برسمیت شناخته شده است. این دولت به جنگ ایران و عراق پایان خواهد بخشید.

* کار: اما آیا عراق موافقت خواهد کرد یا شما مذاکره کنید؟ مسعود رجوی: عراق آلترناتیو ما را برسمیت می‌شناسد. در فرانسه با معاون نخست‌وزیر عراق، آقای طارق بیانیه‌ی مشترکی را در ژانویه ۸۳ در مورد برقراری صلح عادلانه و حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم با پایبندی به تمامیت ارضی، استقلال کامل،

است. هم‌اکنون پس از آنکه حاکمیت توسط خمینی مصادره شد، استوارترین نیروی مردمی است که مبارزه علیه رژیم فعلی برای برقراری دموکراسی واقعی را دنبال می‌کند. در حال حاضر مسئولیت این سازمان را که همراه با رئیس‌جمهور بنی‌صدر، حزب دمکرات کردستان ایران و ۱۵ شخصیت و سازمان دیگر، شورای ملی مقاومت ایران را تشکیل داده‌اند، بعهدده دارم. ما با سوسیالیست‌ها دوستی داریم. ما امروز در "بورگ آن برس" حضور داریم و به آخرین کنگره‌ی بین‌الملل سوسیالیست نیز دعوت شده و بنام شورای ملی مقاومت ایران پیامی فرستاده بودیم.

اوائل ژوئن ۸۱ در حالیکه خمینی ۲۵۰۰ مجاهد را زندانی و شکنجه می‌کرد، رسماً طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به وی نوشتیم در صورتی که اعمال آزادی‌های گنجانده شده در قانون اساسی را تضمین نماید، اسلحه‌های خود را تحویل خواهیم داد. اما خمینی در تلویزیون به ما پاسخ گفت که میان "توبه و قبرستان" حق انتخاب داریم.

در ۲۰ ژوئن ۸۱، در تهران تظاهراتی مسالمت‌آمیز را ترتیب دادیم که بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت جستند که بسختی (توسط) "پاسداران" رژیم که بسوی مردم شلیک می‌کردند، سرکوب شد. از این تاریخ به بعد بیش از ۳۰ هزار تن اعدام شده‌اند. آنها تماماً قبل از اعدام شکنجه شده

مصاحبه با روزنامه فرانسوی «وست فرانس»

بقیه از صفحه ۲

سخن داشته باشند". فی الواقع مسعود رجوی معتقد است که این آینده "در کوتاه مدت امکان پذیر است". شاید تقریباً یکی دو سال، هر چند که بی شک مشخص کردن تاریخ غیرممکن است، اما رژیم فعلی تنها به جنگ متکی است. به همین خاطر است که خمینی سرسخانه با صلح مخالفت می ورزد. جنگی که در مزر با عراق انجام می گیرد، فی الواقع پنهان کننده جنگی استراتژیک تر در داخل کشور است. سرکوبی که تاکنون با بیش از ۳۰۰۰۰۰ اعدام و بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ زندانی سیاسی مشخص می شود.

وصیت نامه های اعدام شدگان

و بدار آویخته شدگان

و در اثبات، مسعود رجوی مدارک گویای بسیاری از این سرکوب خونین ارائه می دهد. وصیت نامه های ناآرام کننده مجاهدینی که با عجله، چند دقیقه قبل از اعدام بر روی برگ های دفاتر رنگ و رو رفته نوشته اند، شکنجه و بدار آویختن در اماکن عمومی... رهبر مجاهدین توضیح می دهد که "قبل از آغاز مقاومت، خمینی ۵۰۰۰ زندانی سیاسی داشت، یعنی به اندازه ی قربانیان رژیم شاه... نسبت به وی (رجوی) هیچگونه شکی مبنی بر داشتن سمپاتی نسبت به پهلوی ها وجود ندارد. این حقوقدان (فارغ التحصیل حقوق سیاسی) را بخاطر این که مبارزه ی انقلابی توده های را برای نابود کردن فساد این سلسله مستبد ترویج می نمود، محکوم به مرگ نمودند... فشار افکار عمومی بین المللی باعث شد که در آخرین مهلت از چوبه ی دارنجات پیدا کند و به حبس ابد محکوم شود.

بخش فعالیت های خارجی

همانطور که گفتگو پیش می رود ارقام و جزئیات چندین برابر می شوند. ارقام و جزئیاتی متهم کننده، بی رحم و شوم. "امروزه ۷۵٪ کل بودجه ی ایران در دو جهت استفاده می شود: جنگ با عراق که تاکنون ۵۰۰۰۰۰۰ کشته بجای گذاشته، نزدیک به ۵۰٪ بودجه را می بلعد، سپس ۲۰٪ اداره ای که به سرکوب داخلی اشتغال دارند ۲۵٪ بودجه را جهت فعالیت های

فعالیت هایی که به اشکال مختلف توسعه می یابند و بایستی رژیم را در تنگنا قرار دهند: "چند دقیقه پیش اطلاع یافتم که در نهبوند یک مجاهد "کامیکاز" (داوطلب خودکشی - م) ۵ نفر را همراه خود گشته است. در میان گشته شدگان دادستان و دادیار مذهبی و منشی دادگاه شهر که مسئولین اعدام های بسیار بوده اند وجود داشتند... سپس از طرح صلح که در ژانویه ی گذشته که بدنبال ملاقات با نایب نخست وزیر عراق، طارق عزیز مورد تصویب شورای ملی مقاومت قرار گرفت، سخن می گوید: "سرنوشت جنگ در تهران تعیین می شود. در هر شرایط از نظر ما پس از آنکه عراق سرزمین هایی را که از ما گرفته بود پس داد، دیگر لزومی به وجود جنگ نیست..."

اما، برای مسعود رجوی زمان آزادی برای ایران نمی تواند دور باشد و آینده از هم اکنون آماده شده است:

"برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران یک آلترناتیو دمکراتیک را ارائه داده ایم. بر طبق برنامه ی شورا به محض اینکه خمینی سقوط کند، دولت موقتی به مدت ۶ ماه مشغول کار خواهد شد و نمایندگانی از همه ی جناح ها در امر قانون گذاری و اتخاذ تصمیمات در شورای ملی مقاومت شرکت خواهند داشت. ریاست جمهوری بعهده ی آقای بنی صدر و مسئولیت تشکیل دولت بعهده ی من خواهد بود. سپس همه ی ما کنار خواهیم رفت و رای دهندگان در مورد نوع رژیم و افرادی که بر کشور حکومت خواهند کرد تصمیم خواهند گرفت."

ایران: چه موقع پایان شب فرا خواهد رسید؟ کشوری به شهادت رسیده به گونه ای که امروزه حتی دست و پای مصنوعی برای زخمی های جنگ نیز در بازار پیدا نمی شود. کشوری که نیمی از جمعیتش در سایه ی قبرستان هایی که هر روز وسیع تر می شوند زندگی می کنند. قبرستان هایی که طبق گفته ی خود مقامات به "اماکن اصلی توریستی" تبدیل شده اند. قبرستان هایی با عکس های بیشمار محصلینی که در جبهه درو شده اند، در حالیکه نشان کمتر از ۱۵ سال بوده است.

(مصاحبه توسط میشل آلنو)

توضیح درباره مقاله نشریه...

بقیه از صفحه ۲۸

در خاتمه اگر چه نیازی به ذکر و بیان مجدد نیست و اگر چه اکنون در رابطه با آنچه فوقاً آمده موضوعیت و امنیت سیاسی چندانی به چشم نمی خورد و تهدیدی نیز مطرح نیست، اما بمنظور احتراز از توضیحات زائد در آینده، مجاهدین خلق ایران از باب خاطر جمع نمودن کلیه ی قوای خارجی و داخلی اعلام می کنند که: تا آنجا که به توان و نقش و وظایف تاریخی آنها در قبال آزادی و استقلال و تمامیت ایران

مربوط می شود، ضمن اعتقاد به ضرورت شناسائی و اعاده ی تمامی حقوق تضییع شده ی سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و یا فرهنگی تمام آحاد و اقشار و اقوام و ملیت ها و اقلیت های سراسر ایران، در رابطه با تمامیت ارضی میهن چه در خورستان یا کردستان و آذربایجان و بلوچستان و خراسان و مازندران و سایر مناطق ایران، عبداللرزم در برابر هر فرد یا جریان و نیروی داخلی و خارجی که چشم طمع داشته باشد، تا پای جان به مقابله خواهند پرداخت ●

اساسنامه گسترش اختناق در دانشگاه!

بقیه از صفحه ۳

به عنوان قائم مقام خود معرفی کرده است. جریان این کشمکش در شهریورماه امسال به مجلس ارتجاع نیز کشانده شد. خلخالی جنایتکار در این رابطه گفت وجود شیبانی در دانشگاه "باعث بعضی حرف هاست" و هادی غفاری، چماقدار جنایت پیشه و مورد علاقه ی خمینی نیز با اشاره به "معاون" شیبانی، از اینکه این پست کلیدی! به وی سپرده شده، اظهار نگرانی کرد و خواستار جذب "برادران حزب الهی" به کارهای دانشگاهی شد. (کیهان ۸/ شهریورماه/ ۶۲) نظیر این وضعیت در دانشگاه تربیت معلم نیز وجود دارد؛ بنحوی که بنابه اعتراف وزیر علوم و آموزش عالی رژیم، در عرض ۵ ماه، سه بار مدیر آن عوض شده است. (اطلاعات ۱۲/ آذرماه/ ۶۲) بد نیست اضافه کنیم، آنچه که فوقاً توضیح داده شد، تازه برخی از وجوه گسترش اختناق در دانشگاه، آنهم در کادر اساسنامه ی کذائی رژیم، بود. زیرا وظیفه ی گسترش

بخش دیگری از تفتیش عقاید و انگیزاسیون و خفقان رژیم در محیط های آموزش عالی کشور بعهده ی نمایندگان منتظری جنایتکار گذاشته شده که در راس آنها، جلال سرشناس خمینی، محمدی گیلانی قرار دارد و انتصاب این مزدور جنایتکار بخوبی سمت و سوی اهداف و برنامه های رژیم در زمینه ی نحوه ی اداره ی اختناق آمیز و سرکوبگرانه ی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور را نشان می دهد.

بهرحال آنچه که این روزها در دانشگاهها می گذرد، کنترل و حاکمیت تام و تمام مزدوران "جهاد دانشگاهی" و سایر ایادی مرتجع و سرکوبگر رژیم بر کلیه ی بخش های مختلف می باشد. اما دانشجویان آگاه و متعهد نیز مترصدند تا با شناخت دقیق شرایط و با ایجاد آمادگی و با انطباق فعال با شرایط کنونی حاکم بر دانشگاه، بتدریج فعالیت های مخفی - سیاسی خود در درون دانشگاه را که همانا گشودن جبهه ی جدید مقاومت در این "سنگر آزادی" می باشد، آغاز نمایند ●

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

نگاهی بد نوشته‌ها و گفته‌ها

شعارها و واقعیت‌ها

در اوایل ماه گذشته، نخست‌وزیر خمینی طی سخنانی در رابطه با بودجه‌ی سال ۶۳ در مجلس ضد خلقی، ضمن ترسیم ابعاد فاجعه‌بار ورشکستگی اقتصادی کشور، صراحتاً اقرار کرد که دولت در سال آتی از قبول "حتی یک پروژه" نیز ناتوان خواهد بود. این درحالیست که سرمداران رژیم خمینی از بام تا شام در باب "بهبود" اوضاع اقتصادی و "راه انداختن چرخ‌های اقتصاد" کشور، در بلندگوهای تبلیغاتی‌شان به شعار دادن پرداخته و منجمله رفسنجانی جنایتکار چند ماه پیش از این ضمن تکرار گزارده‌گویی‌های متداول، از برنامه‌های "عجاب‌انگیز!!" ۵ ساله و ۱۰ ساله و... داد سخن داده بود. البته چنین شعارها و دعاوی میان‌تهی از جانب رژیم خمینی که یکی از بارزترین ویژگی‌های آن دجالگری و عوام‌فریبی است، هیچ جای تعجبی ندارد و مردم ما نیز طی ۵ سال حکومت این دارودسته‌ی دغلباز، با این قبیل دجالگری‌ها آشنائی داشته و پاسخ مناسب آن را نیز با ابراز تنفر و بی‌اعتنائی خود نسبت به این شعارهای پوچ و توخالی نشان داده‌اند؛ بطوریکه همین فشارهای اجتماعی موجب گردیده است که گهگاه مقامات رژیم طی مصاحبه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خود، با فضاحت تمام، وعده و عیدهای قبلی را یکی پس از دیگری پس گرفته و به درماندگی‌های بی‌حد و حصر رژیم در این رابطه اقرار کنند.

آنچه که ذیلاً می‌آید، تنها گوشه‌ی کوچکی از تناقضات شعارهای رژیم از یکسو و عملکردهای آن و واقعیت‌های ملموس جامعه از سوی دیگر است که همگی از زبان بالاترین مقامات و دست‌اندرکاران رژیم در مطبوعات رسمی درج گردیده است:

* موسوی نخست وزیر خوبی هستیم. تولیدات کارخانه‌ها (اطلاعات - ۳۰/مهر/۶۲): "افزایش یافته است." بقیه در صفحه ۶ نظر ذخایر ارزی در وضع بسیار

یاد استاد
کامران نجات‌اللهی و
تمامی استادان شهید
دانشگاه گرامی باد

۵ دیماه مصادف با پنجمین سالگرد شهادت استاد کامران نجات‌اللهی بدست مزدوران شاه خائن است. استاد نجات‌اللهی، در جریان تحصن دانشگاهیان متعهد و مبارز در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران، در اعتراض به بسته شدن درهای دانشگاهها بیهشادت رسید. شهادت او موج اعتراضات گسترده‌ای را بر علیه رژیم شاه خائن در داخل و خارج کشور برانگیخت.

در پنجمین سالگرد شهادت استاد کامران نجات‌اللهی یاد او و تمامی دانشگاهیان شهید را که همواره در سیاهترین روزهای حاکمیت اختناق و دیکتاتوری شاه و خمینی، مشعل مبارزه و مقاومت را برافروخته نگاهداشته‌اند گرامی می‌داریم و بر روان پاک آنان درود می‌فرستیم.

اطلاعیه نظامی
مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
در صفحه ۲۶

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز، هسته‌های مقاومت سراسری؛ هفته‌ی گذشته، اطلاعیه‌ی برادر مجاهد مهدی برای، مسئول بخش اجتماعی و عضو مرکزیت سازمان را درباره‌ی اقدامات اجتماعی - تبلیغی "هفته‌ی میلشیا" در شماره‌ی ۱۸۲ نشریه خواندید. این اطلاعیه که در پایان فعالیت‌ها و اقدامات تبلیغی - اجتماعی سراسری هسته‌های مقاومت صادر شده بود، حاوی رهنمودهای ارزنده‌ای برای گسترش و استمرار فعالیت‌های هسته‌های مقاومت و نیروهای مبارز و آگاه بود. برادر مجاهد مهدی برای در این اطلاعیه ضمن اشاره به ضرورت آغاز اینگونه فعالیت‌های هسته‌ها - در چارچوب دومین مرحله‌ی استراتژی قیام مسلحانه‌ی عمومی - بمناب‌ی یکی از حلقات محوری این مرحله، به کیفیت فعالیت‌های میلشیا و هسته‌های مقاومت که در شرایط خفقان مطلق یکی از گسترده‌ترین حرکات اجتماعی ماههای اخیر را انجام داده‌اند، پرداخته و متذکر می‌گردد: "... از این حیث برآستی باید تصریح نمود

که چه جسارت و شور انقلابی شما برای ورود به عمل و چه کارآیی و ابتکار شما برای تأمین ارتباطات لازم و هماهنگ نمودن وجوه مختلف کار و چه هوشیاری امنیتی شما در حفظ نیروهای خودی و ناگام گذاشتن تمامی تمهیدات و مانورهای عوامل سرکوبگر رژیم بمشابه‌ی یک برگ درخشان و ارزشمند دیگر در کارنامه‌ی هسته‌های مقاومت و میلشیا‌ی مجاهد خلق در نبرد بر علیه دیکتاتوری خون‌آشام و ضدبشری خمینی به ثبت خواهد رسید...

در ادامه‌ی این اطلاعیه، برادر مجاهد مهدی برای همچنین به سمت و سوی اقدامات اجتماعی - تبلیغی اشاره کرده و یادآوری می‌نماید که اینگونه فعالیت‌ها در کادر استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه، قدم به قدم مدارج تعالی را طی نموده و کیفیت نظامی ویژه‌ی خود را که مبنای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است، پیدا خواهد نمود. از اینرو لازم است که کلیه‌ی خواهران و برادران ما که هر یک بنحوی در بثمر بقیه در صفحه ۲۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکتب کنید:
فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

انگلستان
کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:
انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078
از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code quichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تأثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریق که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشیا‌ی مجاهد خلق برسانید.

برای آیه‌نوشدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE
Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
/ ۲۳ دلار
/ ۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی